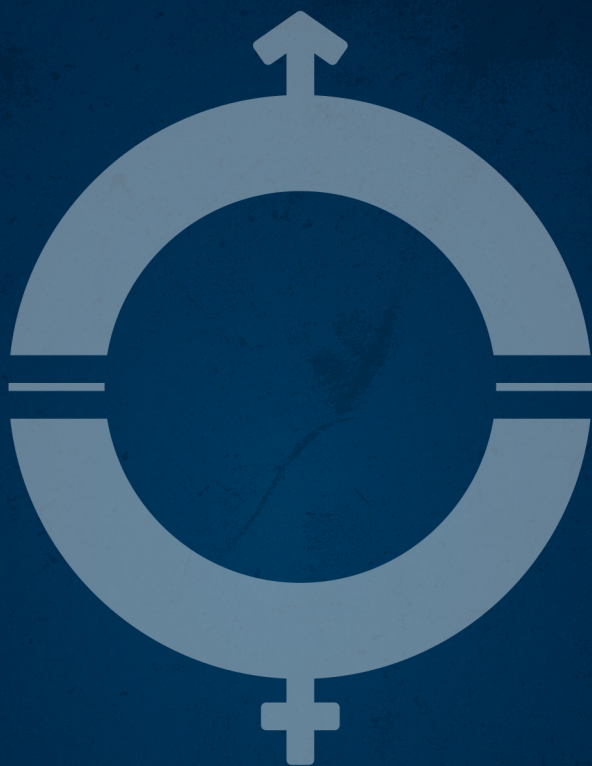




پنجاه پرسش حیاتی

مروری بر موضوع‌های اصلی دربارهٔ مردانگی و زنانگی

جان پایپر و وین گرودم

| به نام او و برای او |

پنجاه پرسش حیاتی

مکاشفه

نشر مکاشفه

پنجاه پرسش حیاتی
مروری بر موضوع‌های اصلی دربارهٔ مردانگی و زنانگی

نویسندگان: جان پایپر و وین گرودم

ترجمه: گروه مترجمان

سرویراستار: نیما علیزاده

نوبت چاپ: اول، مارس ۲۰۲۲، بهار ۱۴۰۱

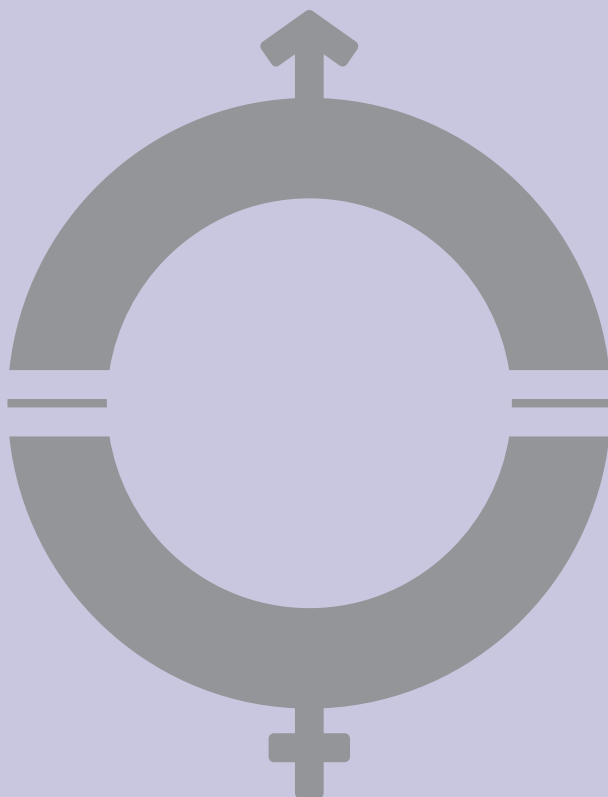
شابک: ۹۷۹-۸-۹۸۵۶۲۷۹-۰-۹

همهٔ حقوق متعلق به خدمات مکاشفه است

نقل از کتاب با ذکر مأخذ مجاز و هرگونه بهره‌برداری دیگر منوط به اجازهٔ کتبی از ناشر است.

|| CROSSWAY®

WWW.MOKASHEFEH.COM



پنجاه پرسش حیاتی

مروری بر موضوع‌های اصلی دربارهٔ مردانگی و زنانگی

جان پایپر و وین گرودم

فهرست

یادداشت ناشر

پایه مسیحیت کتاب مقدس است و خداوند از طریق کلام مکتوب شده اش حرف اول و آخر را می زند. بین مسیحیان همواره اختلافاتی بر سر بعضی آموزه ها و تعالیم بوده است و ناگزیر شاهد این امر بین مسیحیان فارسی زبان نیز هستیم. در جوامع فارسی زبان، همواره مباحثی پیرامون موضوع زنانگی و مردانگی مطرح بوده است. با این حال، وقتی از دیدگاه مسیحیت به این مورد حساس می پردازیم، فارغ از تجربیات اجتماعی، فرهنگی و تاریخی باید به خیلی قبل تر بازگردیم؛ به پیدایش انسان، جایی که خداوند زن و مرد را در ترتیبی الهی آفرید تا مکمل یکدیگر باشند و مطابق با هدفی که برای هر کدام مقرر داشت عمل کنند. امروزه بازار جنبش های فمینیستی و برابرخواهی زن و مرد داغ است. اما نباید فراموش کرد که این جهان مدت ها است سقوط کرده و اگر تعاریف ارائه شده دنیوی از مردانگی و زنانگی مناسب بشر نیست و حتی اجحافی صورت گرفته، بدان معنا نیست که خداوند تعریفی برای مردانگی و زنانگی ندارد. اساساً خدایی که زن و مرد را خلق کرده، بهترین تعریف را برای هر کدام دارد

۱۶ ■ پنجاه پرسش حیاتی

و اوست که تعیین‌کننده جایگاه اصلی زن و مرد است. درک این موضوع و سرسپردگی ما به این تعریف الهی، بهترین نتیجه را برای زنان و مردان به همراه خواهد داشت.

در این کتاب جان پایپرووین گرودم می‌کوشند براساس مکتوبات کتاب مقدس، تعریفی الهی از مردانگی و زنانگی ارائه کنند تا هر یک از ما، زن و مرد، نقش خود در کلیسا و خانه را در نقشه الهی بشناسیم و طبق آن عمل کنیم تا هم در روابط مان توافق و همسازی داشته باشیم و هم باعث جلال خداوند شویم.

امیدوارم ترجمه این کتاب به فارسی باعث برکت و بنای وفاداران خدا و مقدسین راستین او شود تا با روحی مطیع و فروتن از آنچه خدا برای هر یک از ما مقرر کرده، اطاعت کنیم.

نیما علیزاده

شبان و مؤسس «خدمات مسیحی مکاشفه»

پیش‌گفتار

این کتاب کوچک نخست به عنوان فصل دوم کتاب «بازیابی مردانگی و زنانگی بر اساس کتاب مقدس» منتشر شد. در آن کتاب، ما با همکاری یکدیگر چند فصل، از جمله همین کتاب را (در قالب فصلی از آن کتاب) نوشتیم.

اوایل دهه ۱۹۷۰، ما پرچم مکمل‌گرایی کتاب مقدسی را (که دیگر به این نام خوانده نمی‌شود) برافراشتیم و آن را در برابر پرچم جنبش‌های نوظهور برابرخواهی جنسیتی که در آن زمان فمینیسم انجیلی یا برابرخواهی نامیده می‌شد، به اهتزاز درآوردیم. در دهه‌های بعد، پاسخ به مسائل مربوط به مردانگی و زنانگی نه ساده بود و نه یک‌طرفه. همیشه دلایلی برای شادی و اندوه وجود دارد.

از یک سو، فرهنگ ما به طور کلی با سرعت خیره‌کننده‌ای از هر گونه اجماع مسیحی در مورد درست یا نادرست بودن موضوع‌های مربوط به اخلاقیات جنسی دور شده است. اوج این مسئله، همانا تبدیل شدن سرپرستی مردان به همجنس‌گرایی است. البته برای ما عجیب نیست؛ می‌توانید با مراجعه به پرسش چهل و یکم آنچه را شاهدش بوده‌ایم ببینید. حرکت اخلاقی و تفسیری،

از رد جنسیت به عنوان عامل اثرگذار در رفتار زناشویی به سمت رد آن به عنوان عاملی مؤثر بر هویت اجتماعی، اقدامی کوچک در این زمینه بود. اگر جنسیت در رفتار همسر اهمیت ندارد، پس در اینکه همسر کیست نیز اهمیتی ندارد! این همان نتیجه‌ای است که فرهنگ ما به آن رسیده است.

از سوی دیگر، شاهد کلیساها و مسیحیان جوان احیا شده‌ای هستیم که انجیل را آن قدر جدی می‌گیرند که مایل اند از چارچوب این فرهنگ خارج شوند. آن‌ها تصویری از مردانگی و زنانگی در کتاب مقدس می‌بینند که جنسیت‌ها را تیره و تار نمی‌کند، اما تفاوت‌هایشان را پُررنگ نشان می‌دهد. این کلیساها دیدگاه مکمل‌گرا را، هم برای زنان و هم مردان حیات بخش می‌دانند. به اعتقاد آن‌ها، این همان چیزی است که خدا تعلیم داده است. معتقدند خدا دانا و نیکوست، و ایده‌هایش برای جنسیت بسیار زیبا و رضایت بخش است.

مهم‌تر از همه، برجسته کردن تفاوت‌های زن و مرد در پویایی زندگی زناشویی، مسیح و کلیسایش را با شفافیت بیشتری به نمایش می‌گذارد. در افسسیان ۵، پولس ازدواج زن و مرد را نمونه‌ای از رابطه متعهدانه مسیح با عروسی، یعنی کلیسا، معرفی می‌کند. الگوی شوهر باید از خودگذشتگی، حمایت و تأمینی باشد که از مسیح به او رسیده؛ الگوی زن نیز احترام کامل و تسلیم به همراه رضایتی است که نجات‌یافتگان نسبت به مسیح ابراز می‌دارند.

در این رابطه عمیق محبت‌آمیز و مسیحایی، زن و شوهر با هم پایگاه‌های پادشاهی متفاوتی را در این جهان ایجاد می‌کنند. در این پایگاه‌های پادشاهی که خانواده نامیده می‌شود، هدف تربیت شاگردانی هوشیار، جسور و خطرپذیر برای عیسی است. آن‌ها دعا می‌کنند که در جامعه‌ای رو به زوال، خانواده‌شان شاهدان مطلوبی باشند.

خدا از همان ابتدا قصد داشت زیبایی‌های این پیمان الهی - انسانی، یعنی «ازدواج» را بزرگ جلوه دهد. «برابرخواهی» و، به اصطلاح، «ازدواج همجنس‌گرایانه»، هر دو، عملاً این نمونه زناشویی مسیح و کلیسا را باطل می‌کنند. امروز بسیار مایه

مسرت است که بسیاری از مسیحیان جوان اهمیت الهی ازدواج را درک می‌کنند و بر اساس کتاب مقدس، از دیدگاه مکمل‌گرایی که همچنان در کلیساهای پروتستانت و مأموریت‌محور برقرار است، استقبال می‌کنند.

وقتی فردی این بینش را جدی می‌گیرد، پرسش‌های مربوط به تفسیر کتاب مقدس و کاربرد عملی آن چند برابر می‌شود؛ این کتاب را به همین دلیل نوشتیم. معتقدیم امروز، همانند گذشته، این پنجاه پرسش مهم‌اند. حتی برخی‌شان اهمیت بیشتری دارند. باور داریم که اگر استدلال کتاب مقدسی این پرسش‌ها را دنبال کنید، به احتمال زیاد می‌توانید به دیگر پرسش‌هایی هم که با الگویی مشابه طرح می‌شوند پاسخ دهید.

معتقدیم که امروزه مسائل مربوط به مردانگی و زنانگی، بیش از هر زمان دیگری مهم‌اند و همان‌طور که در فصلی که بیست‌وپنج سال پیش نوشتیم، هدف و دعای ما برای خیریت کلیسا، مأموریت جهانی و جلال خداوند است.

مقدمه: اصل مکملیت

موضوع کتاب حاضر نحوه برقراری ارتباط زنان و مردان با یکدیگر طبق کتاب مقدس است. به ویژه دغدغه نحوه ارتباط آن‌ها در خانه و کلیسا را داریم. موضع ما مؤید تفاوت‌های کامل‌کننده بین زنان و مردان است و پیامدهای این تفاوت‌ها را در نحوه ارتباط بهینه زنان و مردان بیان می‌کند.

ما از آنچه لری کراب^۱ «لذت بردن از تفاوت» می‌نامد، دفاع می‌کنیم، یعنی «جنسیت‌ها در آنچه در اساس برای ارائه آن طراحی شده‌اند و آنچه باعث می‌شود بیشترین رضایت را در روابط داشته باشند، متمایزند... در عمیق‌ترین سطح، نحوه خدمت کردن زن به مرد با نحوه خدمت مرد به زن فرق دارد.»^[۱]

ما با چاک گلسون^۲، آنجا که از تمایلات مخرب ترکیب جنسیت در فرهنگمان ابراز تأسف می‌کند، هم‌صدا می‌شویم. او می‌گوید: «خداوند مردم را به دو نوع متمایز آفرید - زن و مرد، مؤنث و مذکر - با نقش‌ها و توانایی‌های متفاوت برای

1. Larry Crabb

2. Chuck Colson

زاد و ولد و پرورش نژاد.» قبول داریم که وقتی خبرنگار زن خواستار دسترسی به رختکن مردان می‌شود، یا هنگامی که مردان همجنس‌گرا کودکانی را به فرزندی می‌پذیرند و از سینه‌بندهای شیردهی مصنوعی استفاده می‌کنند، یا وقتی زنان زندانبان زندانیان مرد را بازرسی بدنی می‌کنند، یا زمانی که ستاره‌های محبوب راک، هر گونه تمایز جنسی را وارونه می‌کنند، به «حقیقت بنیادین خلقت تعدی شده است.»^[۲]

به همین دلیل، ما خود را مکمل‌گرا^۱ و تابع اصل مکملیت می‌دانیم. دیدگاه ما دربارهٔ مردانگی و زنانگی با اشتیاق به واقعیت شکل می‌گیرد؛ واقعیت زیبای تمایز کامل‌کننده‌ای که خدا ابتدا برای لذت ما طراحی کرد؛ وقتی ما را به شباهت خود و به‌طور یکسان، زن و مرد آفرید.

اگر قرار باشد برای توصیف موقعیت‌مان یک کلمه را به کار ببریم، اصطلاح مکمل‌گرا را ترجیح می‌دهیم، زیرا هم برابری و هم تفاوت‌های سودمند بین زن و مرد را نشان می‌دهد. اما اصطلاح سنت‌گرا^۲ را نمی‌پذیریم، زیرا به کتب مقدس اجازه نمی‌دهد الگوهای رفتاری سنتی را به چالش بکشد. ما قطعاً اصطلاح سلسله‌مراتب‌گرا^۳ را نیز رد می‌کنیم، زیرا بر قدرتی بیش از حد ساختاریافته تأکید می‌کند و هیچ نوع پیشنهادی برای برابری یا زیبایی وابستگی متقابل نمی‌دهد. در مورد این موضوع کتاب‌های قطوری نوشته شده است، از جمله کتاب خود ما، «بازیابی مردانگی و زنانگی بر اساس کتاب مقدس.»^۴ اما بیشتر مردم وقت خواندن چند جلد کتاب در مورد هر یک از مسائل مهم زندگی امروزی را ندارند. نیاز انسان اغلب پاسخ‌های مختصر به پرسش‌های خاص است؛ این همان چیزی است که کتاب حاضر ارائه می‌دهد.

-
1. Complementarians
 2. Traditionalist
 3. Hierarchalist
 4. Recovering Biblical Manhood and Womanhood

پنجاه پرسش حیاتی

در ۱۹۸۷، گروهی از زنان و مردان مسیحی که به شدت نگران برخی جریان‌ها در جامعه سکولار و به طور خاص، در دنیای مذهبی مسیحیت انجیلی بودند، سازمانی با نام «شورای مردانگی و زنانگی کتاب مقدسی»^۱ تشکیل دادند. هدف این سازمان جدید عبارت بود از «ارائه آموزه‌های کتاب مقدس در مورد تفاوت‌های کامل‌کننده زنان و مردان؛ دو جنس مخالفی که یکسان و به شباهت خدا آفریده شده‌اند، زیرا این تعالیم برای اطاعت از کتب مقدس و سلامت خانواده و کلیسا ضروری هستند.»^[۱]

این مسیحیان برای بیان آشکار نگرانی‌ها و اهدافشان اعلامیه‌ای صادر کردند با نام بیانیه دانورز^۲ (تهیه شده در «جلسه شورای مردانگی و زنانگی کتاب مقدسی»^۳ در دانورز، ماساچوست، دسامبر ۱۹۸۷). سپس این شورای تازه تأسیس کتابچه‌هایی

1. The Council on Biblical Manhood and Womanhood (CBMW)

2. Danvers Statement

3. Council on Biblical Manhood and Womanhood

در باب جنبه‌های مختلف مردانگی و زنانگی مبتنی بر کتاب مقدس منتشر کرد. در ۱۹۹۱، این کتابچه‌ها با دیگر مقالات توضیحی در مجلدی ۵۶۶ صفحه‌ای با نام «بازیابی مردانگی و زنانگی بر اساس کتاب مقدس: پاسخی به فمینیسم انجیلی (جنبش انجیلی برابری زن و مرد)»^۱ منتشر شد.^[۲] این کتاب شامل بیست‌وشش فصل است به قلم بیست‌ودو زن و مرد، و در همان سال، از سوی خوانندگان مجله مسیحیت امروز^۲ به عنوان کتاب «برتر» سال ۱۹۹۱ انتخاب شد. این کتاب کوتاه، با نام «پنجاه پرسش حیاتی»^۳ برگرفته از فصل دوم کتاب «بازیابی مردانگی و زنانگی بر اساس کتاب مقدس» است که با پاسخ‌هایی مختصر و متقاعدکننده، از طریق رایج‌ترین اعتراض‌ها به آن دیدگاه، نمایی کلی از دیدگاه مردانگی و زنانگی مجلد اصلی ارائه می‌دهد. از آنجا که هر تلاشی برای پاسخگویی به یک پرسش (در مورد هر مسئله مهمی) پرسش‌های تازه‌ای پدید می‌آورد، فهرست پرسش‌های ارائه‌شده در اینجا نیز جامع نیست. با وجود این، امیدواریم خط سیری ارائه دهیم که خوانندگان بتوانند به مددش مقصود ما را تا هدف تعیین‌شده دنبال کنند که همانا خیریت کلیسا، مأموریت جهانی و جلال خداوند است.

۱. چرا به موضوع نقش زن و مرد تا این اندازه اهمیت می‌دهید؟

ما نه تنها به نقش‌های رفتاری زنان و مردان، بلکه به طبیعت نهفته در زنانگی و مردانگی نیز التفات داریم. در این مورد، حقیقت و شفافیت کتاب مقدس مهم است، زیرا خطا و سردرگمی در مورد هویت جنسیتی منجر می‌شود به:

● الگوی ازدواجی که رابطه بین مسیح و کلیسا^[۳] را به تصویر

نمی‌کشد (افسیان ۵: ۳۱-۳۲).

1. Recovering Biblical Manhood and Womanhood: A Response to Evangelical Feminism

2. Christianity Today

3. 50 Crucial Questions

● شیوه‌های تربیتی که به پسران مردانگی یا به دختران زنانگی نمی‌آموزد.

● گرایش‌های همجنس‌گرایانه و تلاش‌های روزافزون برای توجیه جوامع همجنس‌گرا (ن. ک. به: پرسش ۴۱).

● الگوهای رهبری زنانه غیر کتاب مقدسی در کلیسا که آشفتگی را در خصوص معنای واقعی مردانگی و زنانگی منعکس و ترویج می‌کند.

مکمل بودن مردانگی و زنانگی، از همان آغاز، هدیه هیجان‌انگیزی از سوی خدا بود (پیدایش ۲: ۲۳). این امر ارزشمند و گرانقدر است، اما امروزه به‌ندرت محترم شمرده می‌شود و در جامعه امروزی در حال کم‌رنگ شدن است. به اعتقاد ما، آنچه در مورد جنسیت انسان به خطر می‌افتد، همان ساختار زندگی است، چراکه اراده خدا بر تقدیس قومش و مأموریت آن‌ها برای نجات جهان تعلق گرفته است (ن. ک. به: «مبانی» بیانیه دانورز در پایان کتاب).

۲. منظورتان (در پرسش ۱) از «رهبری زنانه غیر کتاب مقدسی در کلیسا» چیست؟ معتقدیم که کتاب مقدس صرفاً قائل به شبانی و شیخ بودن مردان است. یعنی مردان باید مسئولیت اصلی رهبری و تعالیم مسیح‌وار را در کلیسا برعهده بگیرند. بنابراین، به باور ما، تصدی این نقش برای زنان با اصول کتاب مقدس منافات دارد و سودمند نیست (ن. ک. به: پرسش ۱۳).

۳. این ایده که «فقط مردان باید شبان و شیخ کلیسا باشند» را از کجای کتاب مقدس دریافته‌اید؟

صریح‌ترین عبارات مربوط به رهبری مردان در کلیسا بدین قرارند:

● اول تیموتائوس ۲: ۱۱-۱۵

● اول قرنتیان ۱۱: ۲-۱۶؛ ۱۴: ۳۴-۳۶

در فصول پنجم، ششم و نهم کتاب «بازیابی مردانگی و زنانگی بر اساس کتاب مقدس» توضیحات کاملی از دلایل اعتقادمان به جایگاه مشایخ کلیسا ارائه شده است. علاوه بر این، رابطه خانواده و کلیسا در کتاب مقدس به خوبی نشان می‌دهد که سرپرستی شوهر در خانه به طور طبیعی به رهبری روحانی مردان در کلیسا می‌انجامد.

۴. در مورد ازدواج، منظورتان (در پرسش ۱) از «الگوی ازدواجی که رابطه بین

مسیح و کلیسا را به تصویر نمی‌کشد» چیست؟

معتقدیم که طبق آموزه‌های کتاب مقدس، خداوند قصد دارد رابطه بین زن و شوهر را شبیه رابطه مسیح و کلیسایش به تصویر بکشد. شوهر باید رهبری محبت‌آمیز و فداکارانه مسیح را الگو قرار دهد، و زن نیز باید از کلیسا، که خود را آزاد و با رضایت تسلیم مسیح می‌کند، الگوبرداری کند (ن. ک. به: فصل سیزدهم «بازیابی مردانگی و زنانگی بر اساس کتاب مقدس»).

۵. منظورتان از «تسلیم» (در پرسش ۴) چیست؟

«تسلیم شدن» اشاره دارد به دعوت خدا از زن برای احترام و تأیید رهبری شوهرش و کمک به پیشبرد آن مطابق عطایایش. منظور از این امر، تسلیم مطلق اراده زن نیست، بلکه ما از تمایل او به تسلیم شدن در برابر هدایت و راهنمایی شوهرش و تمایل به پیروی از رهبری او صحبت می‌کنیم. اقتدار مطلق زن مسیح است، نه شوهر! زن «از روی احترام به مسیح» تسلیم می‌شود (افسیان ۵: ۲۱). مقام و اقتدار رفیع مسیح تعیین‌کننده اقتدار شوهر است. زن هرگز نباید در گناه دنباله‌رو شوهر باشد. چه بسا حتی مجبور شود در کنار مسیح، در برابر اراده گناه‌کارانه شوهرش بایستد (اول پطرس ۳: ۱ «که در آن تسلیم بی‌ایمانی شوهرش نمی‌شود»)، و همچنان روحیه تسلیم داشته باشد. زن می‌تواند با رفتار و نگرش نشان دهد که دوست ندارد در برابر اراده شوهر مقاومت کند و از ته دل می‌خواهد که شوهرش

گناه را ترك کرده و به پارسایی هدایت شود. به این ترتیب، تمایل او به احترام به شوهر به عنوان سر، می‌تواند دوباره توازن و هماهنگی ایجاد کند.

۶. منظورتان از «سر» نامیدن «شوهر» (در پرسش ۵) چیست؟

منظور سرپرستی منطبق با کتاب مقدس در خانه است، به مفهوم دعوت الهی از شوهر برای به عهده گرفتن مسئولیت اصلی تأمین و مهیا کردن، محافظت، حمایت و رهبری خادمانه مسیح‌وار (ن. ک. به: پرسش ۱۳ در مورد معنی «اصلی»).

۷. از کدام بخش کتاب مقدس به این ایده رسیده‌اید که شوهر باید رهبر خانه باشد؟

صریح‌ترین قسمت‌های مربوط به سرپرستی و تسلیم در ازدواج عبارت‌اند از:

● پیدایش ۱-۳

● افسسیان ۵:۲۱-۳۳

● کولسیان ۳:۱۸-۱۹

● اول تیموتائوس ۳:۲، ۴، ۱۲

● تیتوس ۲:۵

● اول پطرس ۳:۱-۷

با توجه به این متون تعلیمی، الگوی رهبری مردانه‌ای که کتاب مقدس از زندگی خانوادگی ارائه می‌دهد، پدیده‌ای فرهنگی مربوط به هزاران سال قبل نیست، بلکه طرح اصلی خداوند را نشان می‌دهد، ولو با گناه خدشه‌دار شده باشد. در کتاب «بازیابی مردانگی و زنانگی بر اساس کتاب مقدس» دلیل اعتقادمان را به اینکه این عبارات در باب سرپرستی شامل رهبری اصلی هم می‌شود و اینکه مسئولیت آن با مرد است، به تفصیل بیان کرده‌ایم.

۸. وقتی (در پرسش ۵) می‌گویید «زن نباید در گناه، دنباله‌رو شوهرش باشد»، از سرپرستی شوهر چه می‌ماند؟ چه کسی تعیین می‌کند که کدام کار مرد در رهبری آن‌قدر گناه‌آلود است که عدم تمکین زن را توجیه کند؟

ادعا نمی‌کنیم که زندگی‌مان عاری از سردرگمی است، زیرا گاهی افراد در موقعیت‌های پیچیده با تصمیم‌گیری‌های دشوار روبه‌رو می‌شوند. همچنین نمی‌گوییم که سرپرستی شامل مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها [صرفاً] برای زن است. رهبری به معنی تصمیم‌گیری یک‌جانبه نیست. در حقیقت، در یک زندگی زن‌شویی نیکو، رهبری پذیرش مسئولیت الگوسازی برای تعامل را هم در برمی‌گیرد که هم به زن و هم به شوهر (و فرزندان) به عنوان تلفیقی از تفکرات مختلف برای زندگی خانوادگی ارج می‌نهد. سرپرست مسئولیت اصلی طراحی و برنامه‌ریزی اخلاقی در خانه را برعهده دارد، اما پیشبرد این طرح و برنامه زن را نیز شامل می‌شود (که چه بسا عاقل‌تر و باهوش‌تر باشد). هیچ یک از این موارد در موقعیت‌های مبهم و دشوار که در آن‌ها زن و شوهر در مورد وفاداری به مسیح با یکدیگر اختلاف نظر دارند، سرپرستی مرد را بی‌ارزش نمی‌کند و از اثربخشی‌اش نمی‌کاهد.

هر یک از ساختارهای رهبری دولت، کلیسا و خانه جایگاه و مفهوم خاص خود را دارد و حتی اگر مسیح به‌تنهایی اقتدار مطلق را بر هر یک از آن‌ها داشته باشد، بی‌معنی نمی‌شود. فرمان عهد جدید در زمینه تسلیم در برابر رهبران کلیسا (عبرانیان ۱۳:۱۷) عبث نیست، اگرچه به ما بگویند که مشایخ برخوانند خواست و حرف‌های انحرافی خواهند زد (اعمال ۲۰:۳۰) و وقتی این کار از آنان سرزد، باید نکوهش شوند، نه آنکه از آن‌ها پیروی شود (اول تیموتائوس ۵:۲۰). دستور تسلیم و اطاعت در برابر مقامات حکومتی (رومیان ۱۳:۱) بی‌معنی نیست، ولو مخالفت براساس کار درست و باوجدان باشد (اعمال ۵:۲۹). همچنین، واقعیت رهبری مهربانانه و مقتدر مرد در خانه صرفاً به این دلیل که زن در نهایت باید تسلیم اقتدار مسیح شود - و نه تسلیم او - بی‌اثر نمی‌شود. در مواردی که رهبری مرد نتواند

رضایت زن را جلب کند، او باید خود را به فیض خدا بسپارد و با دعا و مشورت، حکمت کتاب مقدسی را بجوید. هیچ یک از ما گریزی از سردرگمی‌های (گاه آزاردهنده) زندگی واقعی نداریم.

۹. فکر نمی‌کنید تأکید بر سرپرستی و تسلیم، انگیزه‌ای برای ترویج «همسرآزاری» شود؟

خیر. در ابتدا، ما بر سرپرستی فداکارانه مسیح‌وار تأکید می‌کنیم که صلاح زن را در نظر می‌گیرد و او را هم‌سطح شوهر و به اتفاق وارث فیض حیات می‌داند (اول پطرس ۳: ۷). در عین حال، بر تسلیم اندیشمندانه و منطقی تأکید می‌کنیم که شوهر را به ارباب مطلق تبدیل نمی‌کند (ن. ک. به: پرسش ۵). دوم اینکه ما معتقدیم همسرآزاری (و شوهرآزاری) عمیقاً ریشه دارد در ناکامی والدین در بیان معنای مردانگی واقعی و زنانگی واقعی به پسران و دخترانشان. سردرگمی و سرخوردگی هویت جنسی غالباً به شکل رفتارهای مضر فوران می‌کنند. راه حل این نیست که اختلافات جنسیتی به حداقل برسند (زیرا بعدها به طرز خطرناکی بروز خواهند کرد)، بلکه باید در خانه و کلیسا تعلیم داد که چگونه می‌توان مردانگی و زنانگی راستین را با ایفای نقش‌های کامل‌کننده و محبت‌آمیز در زندگی زناشویی بروز داد.

۱۰. به نظر می‌رسد معتقد به «تسلیم متقابل» به آن صورتی که ظاهراً پولس در افسسیان ۵: ۲۱ تعلیم می‌دهد نیستید («به حرمت مسیح تسلیم یکدیگر باشید»؟)

بستگی دارد به منظور شما از «تسلیم متقابل». برخی از ما در اینجا بیش از دیگران بر واژه «متقابل» تأکید می‌کنیم.^[۲] اما حتی اگر منظور پولس عمل متقابل کامل باشد (زنان تسلیم شوهران و شوهران تسلیم زنان) به این معنا نیست که زنان و شوهران باید به شیوه‌ای یکسان تسلیم یکدیگر شوند. نکته اصلی این است که

فراموش نکنیم که در این بخش رابطه زن و شوهر از الگوی رابطه مسیح و کلیسا پیروی می‌کند. آیا مسیح و کلیسا به یک شیوه تسلیم یکدیگر می‌شوند؟ اگر تسلیم به معنای اطاعت مسیح در برابر اقتدار کلیسا باشد، به هیچ وجه چنین نیست. اما اگر تسلیم بدان معنا باشد که مسیح به خاطر کلیسا متحمل رنج و مرگ شد و خود را تسلیم کرد، این امر حقیقت دارد. البته نحوه تسلیم شدن کلیسا در مقابل مسیح این‌گونه نیست. کلیسا با تأیید اقتدار مسیح و پیروی از رهبری او، تسلیم او می‌شود. بنابراین، تسلیم متقابل به معنای تسلیم در برابر یکدیگر به شیوه‌ای یکسان نیست. بنابراین، تسلیم متقابل، سرپرستی مسیح بر کلیسا را به مخاطره نمی‌اندازد. همچنین نباید سرپرستی شوهر بر همسرش را به خطر بیندازد (برای آگاهی از روش‌های کتب مقدس برای تعیین مؤلفه‌های اعمال سرپرستی شوهر، ن. ک. به: پرسش ۳۶).

۱۱. اگر «سر» در افسسیان ۵:۲۳ «شوهر سر زن است» به معنی «خاستگاه» است، همان‌طور که برخی پژوهشگران باور دارند، آیا این موضوع نگرش شما را به این بخش تغییر نمی‌دهد و ایده رهبری شوهر را از بین نمی‌برد؟

خیر. اما پیش از پرداختن به این احتمال، باید بگوییم که معنی «خاستگاه» در افسسیان ۵:۲۳ بسیار غیرمحمول است. پژوهشگران در پیوست اول کتاب «بازیابی مردانگی و زنانگی بر اساس کتاب مقدس» و در ضمایم سوم و چهارم «جنبش انجیلی برابری زن و مرد (فمینیسم انجیلی) و حقیقت کتاب مقدس»، به طور گسترده از این واژه بهره برده‌اند.^[۵] اما در واقع، مردم عادی از آنچه در این آیه کتاب افسسیان برایشان منطقی است، نتیجه‌گیری می‌کنند. آیه ۲۳ زمینه یا استدلال آیه ۲۲ است. بنابراین با کلمه «زیرا» آغاز می‌شود: «ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، همان‌گونه که تسلیم خداوند هستید. "زیرا" شوهر سر زن است.» وقتی سرپرستی شوهر به عنوان زمینه تسلیم زن در نظر گرفته می‌شود، طبیعی‌ترین و عادی‌ترین برداشت این است که سرپرستی بر نوعی رهبری دلالت دارد.

علاوه بر این، وقتی پولس می‌گوید «شوهر سر زن» است، تصویری در ذهن دارد و واژه «سر» را به شکل منفرد به کار نمی‌برد، گویا در فضا رها شده باشد. بلکه می‌گوید: «زیرا شوهر سر زن است، همان‌طور که مسیح سر کلیسا، بدن خود، است» (افسیسیان ۵: ۲۳). تصویر ذهنی پولس، مربوط به بدنی با سر است. این نکته بسیار مهمی است، زیرا در آیات بعدی به «یک تن»، یعنی یکی شدن زن و شوهر اشاره می‌کند. یک سر و بدن آن «یک تن» است. بنابراین، پولس در آیات ۲۸ تا ۳۰ می‌گوید: «به همین‌گونه شوهران باید همسران خود را همچون بدن خویش محبت کنند. آن که زن خود را محبت می‌کند، خویشتن را محبت می‌نماید، زیرا هرگز کسی از بدن خود نفرت ندارد، بلکه به آن خوراک می‌دهد و از آن نگهداری می‌کند، همچنان‌که مسیح نیز از کلیسا مراقبت می‌نماید، زیرا اعضای بدن اویم.» پولس، تصویر کامل مسیح را چنین توصیف می‌کند: مسیح سر است و کلیسا بدن او. مسیح کلیسا را تغذیه و مراقبت می‌کند، زیرا ما اعضای بدن اویم. شوهر نیز برای همسرش مانند سر است، طوری که وقتی او را تغذیه و مراقبت می‌کند، در حقیقت خود را، به عنوان سری که با این بدن «یک تن» است، تغذیه و مراقبت می‌کند.

نکته درخور توجه اینکه در سراسر متون ادبی یونان باستان، در بیش از چهل نمونه، عنوان «سر» (به یونانی *kephalē*) را به شخصی گفته‌اند که بر فرد یا گروهی برتری دارد.^[۶] و در هر مورد، فردی که «سر» خوانده می‌شود، در مقام اقتدار نسبت به شخص یا گروهی است. در هیچ یک از نمونه‌های یادشده، شخصی که «سر» نامیده می‌شود، «خاستگاه» شخص یا گروه دیگر نیست. پس این معنا بدون هیچ مثال روشنی برای تأییدش، بسیار جای شبهه دارد.

اما حتی اگر منظور از «سر» در افسسیان ۵: ۲۳ «خاستگاه» باشد، شوهر خاستگاه چه چیزی است؟ بدن از سر چه می‌گیرد؟ بدن از سر تغذیه می‌شود (که در آیه ۲۹ بیان شده است). و برایمان قابل فهم است، زیرا دهان در سر است و تغذیه بدن از طریق دهان صورت می‌گیرد. اما این تنها چیزی نیست که بدن از سر می‌گیرد:

بدن را سر هدایت می‌کند، زیرا چشم‌ها در سر قرار دارند. همچنین بدن هوشیار و آگاه و محافظت می‌شود، زیرا گوش‌ها در سر قرار دارند. بدن مدیریت و کنترل می‌شود، زیرا مغز در سر قرار دارد.

به عبارت دیگر، اگر شوهر به عنوان سر با بدن خود، یعنی همسرش، یک تن است و اگر او خاستگاه هدایت، تغذیه و آگاهی و هوشیاری است، نتیجه‌گیری طبیعی این است که سر، یعنی شوهر، مسئولیت اصلی برای رهبری، تأمین و مهیا کردن، محافظت و حمایت کردن را برعهده دارد. بنابراین، حتی اگر برای «سر» معنای «خاستگاه» را قائل شویم، عادی‌ترین و طبیعی‌ترین نتیجه‌گیری از این آیات این است که شوهر از طرف خدا فرا خوانده شده تا مسئولیت اصلی تأمین و مهیا کردن، محافظت و حمایت و رهبری خادمانهٔ مسیح‌وار در خانه را برعهده گیرد. زن نیز دعوت شده تا رهبری شوهر را ارج نهد، آن را تأیید کند و مطابق عطایای خود به پیشبرد آن کمک نماید.^[۷]

۱۲. آیا تأکیدتان بر رهبری در کلیسا و سرپرستی در خانه، با تأکید مسیح در لوقا ۲۶:۲۲ مغایرت ندارد («بزرگ‌ترین در میان شما باید همچون کوچک‌ترین باشد و رهبر باید همچون خادم بُود»)?

خیر. ما می‌کوشیم این دو مورد، یعنی رهبری و خدمت را، دقیقاً بر اساس کتاب مقدس در تعادل نگه داریم. اگر بگوییم خدمت رهبری را نفی می‌کند، برخلاف کلام مسیح خواهد بود. عیسی رهبری را نفی نمی‌کند، بلکه آن را تعریف می‌کند. واژه‌ای که در لوقا ۲۶: ۲۲ برای «رهبر» به کار می‌برد، در عبرانیان ۱۷:۱۳ نیز به کار رفته است: «از رهبران خود اطاعت کنید و تسلیم آن‌ها باشید، زیرا ایشان بر جان‌های شما دیدبانی می‌کنند، و باید حساب پس دهند.» رهبران باید خادمین ازجان‌گذشتهٔ مراقبت از جان مردم باشند. این امر چیزی از رهبری آنان نمی‌کاهد، همان‌گونه که در واژه‌های اطاعت و تسلیم نیز می‌بینیم، وقتی عیسی برای شستن پاهای شاگردانش زانو زد، همان

اندازه رهبر بود که به شاگردانش «مأموریت بزرگ» را ابلاغ می‌کرد.

۱۳. در پرسش‌های ۲ و ۶ گفتید که مرد خوانده شد تا «مسئولیت اصلی» رهبری در کلیسا و خانه را برعهده گیرد. منظور از «اصلی» چیست؟

رهبری سطوح و انواعی دارد که زنان می‌توانند، و حتی باید، مسئولیتشان را برعهده بگیرند. انواع متنوعی از تعلیم، مدیریت، سازماندهی، خدمت، نفوذ و ابتکار عمل وجود دارد که زنان باید در خانه و کلیسا انجام دهند. سرپرستی مردان در خانه و ارشدیتشان در کلیسا به این معنی است که آن‌ها مسئولیت روندهای اصلی زندگی را برعهده دارند، حتی وقتی «سرپرستی» به طور دقیق مشخص نکرده که چه کسی چه کاری را انجام دهد. بنابراین، پس از سقوط، خدا ابتدا آدم را به پاسخگویی فراخواند (پیدایش ۳: ۹)، نه به این دلیل که زن هیچ مسئولیتی در قبال گناه نداشت، بلکه چون مسئولیت اصلی زندگی در باغ عدن را مرد برعهده داشت (از جمله گناه).

۱۴. اگر قرار باشد شوهر با زنش همچون مسیح با کلیسا رفتار کند، آیا بدان معناست که او باید تمام جزئیات زندگی زنش را اداره کند و زن باید تمام کارهایش را با شوهرش در میان بگذارد؟

خیر. در مقایسه مسیح و شوهر نباید تا این اندازه روی این تمثیل پافشاری کنیم. برخلاف مسیح، همه شوهران گناهکارند. حکمت آن‌ها محدود است و جایزالخطا هستند. افزون بر این، برخلاف مسیح، شوهر عروس را نه فقط برای خود، بلکه برای دیگری، یعنی مسیح، آماده می‌کند. او فقط همچون مسیح رفتار نمی‌کند، بلکه به جای مسیح نیز رفتار می‌کند. در این مرحله، مرد نباید برای همسرش مسیح باشد، مبادا که به مسیح خیانت کند. او باید به گونه‌ای رهبری کند که همسرش به سرسپردگی به مسیح ترغیب شود، نه به خود او. در عمل، این دیدگاه مانع تحقیر و نظارت سختگیرانه می‌شود. شوهر، حتی

وقتی مانند مسیح عمل می‌کند، باید به یاد داشته باشد که مسیح کلیسا را نه به عنوان دخترش، بلکه به عنوان همسر خود رهبری می‌کند. او همسرش را آماده می‌کند تا یک «هم‌ارث» باشد، نه دختری خدمتکار (رومیان ۸: ۱۷). هر نوع رهبری که به نام سرپرستی مسیح‌وار، سعی در کنترل بیش از حد همسر داشته باشد و با نظارت سختگیرانه یا سلطه ظالمانه منجر به نابالغی شخص، ضعف روحانی یا ناامنی همسر شود، نکته تمثیل افسسیان ۵ را درنیافته است. مسیح چنین همسری نمی‌سازد.

۱۵. به نظر شما، آیا این متون نمونه‌هایی دال بر مصالحه با وضعیت کنونی مردسالاری نیستند؟ در حالی که نکته اصلی کتب مقدس تأکید بر همترازی تفاوت‌های نقش‌های جنسیتی است؟

می‌دانیم که کتب مقدس گاهی روابط نامطلوب را، بدون تصدیق و تأییدشان به عنوان ایده‌آل‌ها و ارزش‌های ثابت، تعدیل می‌کنند. برای نمونه، عیسی به فریسیان گفت: «موسی به سبب سخت‌دلی‌تان اجازه داد که زن خود را طلاق دهید، اما در آغاز چنین نبود» (متی ۱۹: ۸). مثال دیگر نحوه ارتباط غلامان مسیحی با اربابانشان است. گرچه پولس مشتاق بود که همه بردگان از سوی اربابشان پذیرفته شوند، «اما دیگر نه چون غلام، بلکه بالاتر از آن، چون برادری عزیز» (فیلیمون ۱۶).

با این حال، سرپرستی محبت‌آمیز شوهران یا ارشدیت خداپسندانه مردان را به سه دلیل با طلاق یا برده‌داری در یک رده قرار نمی‌دهیم:

۱. شخصیت زن و مرد، با برخی تمایزات مربوط به نقششان، پیش از دگرگونی گناه‌آلود طبیعتشان (پیدایش ۳)، ریشه در خلقت خدا دارد (پیدایش ۱ و ۲). به اعتقاد ما، این استدلال همان استدلال طرفداران جنبش انجیلی برابری زن و مرد (فمینیسم انجیلی) است برای دفاع از ازدواج ناهمجنس‌گرایان، در برابر استدلالی که بیش از پیش رواج دارد و مدعی است «نکته اصلی همترازی» در

کتاب مقدس کاملاً به اتحاد همجنس‌گرایان می‌انجامد. آن‌ها خواهند گفت: «خیر، زیرا نکته اصلی همترازی در کتاب مقدس به معنای از بین بردن ترتیب نظام آفرینش در طبیعت نیست» و استدلال اساسی ما نیز همین است.

۲. هدف نکته اصلی رستگاری در کتاب مقدس از بین بردن سرپرستی و تسلیم نیست، بلکه بازایی اهداف اولیه آن‌هاست در ترتیب نظام آفرینش.

۳. کتاب مقدس، نه حاوی سندی دال بر محکومیت سرپرستی محبت‌آمیز است و نه تشویق به ترک آن. بنابراین اشتباه است کتاب مقدس را به خاطر چند متن نسبی مردسالارانه، با قطعیت برابرگرا بدانیم. مطلقاً هیچ اصلی بر ضد سرپرستی در کتب مقدس وجود ندارد. ظاهراً تنها زمانی چنین مطلبی بیان می‌شود که بخواهند هدف کتاب مقدس را در دفاع از سرپرستی و تسلیم تضعیف کنند (برای آگاهی از نمونه دیگر این ایراد تفسیری ن. ک. به: پرسش ۵۰).

۱۶. آیا استدلال‌های امروزی در دفاع از منع مقام شبانی زنان، هم‌راستا با استدلال‌های دفاع از برده‌داری در قرن نوزدهم نیست؟

برای پاسخ به این پرسش، به سؤال ۱۵ مراجعه کنید. اگر کمی در کلام تعمق کنیم، می‌بینیم که حفظ و تداوم زندگی زناشویی، همانند حفظ برده‌داری نیست. برخلاف زندگی زناشویی، برده‌داری در هیچ یک از احکام خلقت جای ندارد. قوانین پولس در مورد نحوه ارتباط غلامان با اربابان، دلیل بر نیک و پسندیده بودن نهاد برده‌داری نیست، بلکه او بذره‌های انحلال برده‌داری را می‌کارد، در فیلیمون ۱۶: «اما دیگر نه چون غلام، بلکه بالاتر از آن، چون برادری عزیز»؛ در افسسیان ۹:۶: «و شما ای اربابان... از تهدید [غلامان خود] دست بردارید»؛ در کولسیان ۱:۴: «ای اربابان، با غلامان خود با عدل و انصاف رفتار کنید»؛ و در اول تیموتائوس ۱:۶-۲: «اربابان و غلامان برادرند.» با شکوفا شدن این بذره‌های برابری، برده‌داری از بین می‌رود. در حقیقت، اگر اول تیموتائوس ۱:۱۰ را به درستی درک کنیم، متوجه می‌شویم که بندگی اجباری را مطلقاً منع می‌کند،

زیرا «آدم ربایان یا همان تاجران برده» را در زمره افرادی قرار می‌دهد که «خدانشناس و گناهکارند» (آیه ۹).

اما قوانین پولس در مورد نحوه ارتباط متقابل زن و شوهر، بر پایه نیکویی زندگی زناشویی است، و نه تنها نیکویی‌اش، بلکه اساس آن که از آغاز خلقت ریشه در اراده خالق دارد (افسیسیان ۳۱:۵-۳۲). علاوه بر این، پولس اساس زندگی زناشویی را اراده خدا در آفرینش می‌داند، به گونه‌ای که نشان می‌دهد قوانین او برای زندگی زناشویی نیز از همین ترتیب نظام آفرینش سرچشمه می‌گیرد. او از پیدایش ۲۴:۲ چنین نقل می‌کند: «[آن‌ها] یک تن خواهند شد» و توضیح می‌دهد: «من می‌گویم که این به مسیح و کلیسا اشاره دارد.» او الگوی رابطه شوهر به عنوان سر (با تشبیه به مسیح) و زن به عنوان بدن یا جسم او (با تشبیه به کلیسا) را از روی این «راز» ترسیم کرده، و به تناسب آن، رهبری شوهر و تسلیم بودن زن را نتیجه می‌گیرد. بنابراین، به همان اندازه که ریشه این نهاد [زندگی زناشویی] در ترتیب نظام آفرینش است، ریشه قوانین پولس در مورد زندگی زناشویی نیز در آن نظام است. این امر در مورد برده‌داری صدق نمی‌کند. در قرن نوزدهم، برخی برده‌داران به تقلید از دفاع ما از نقش‌های تعریف شده و مشخص هر یک از طرفین در زندگی زناشویی، به بحث و دفاع از برده‌داری می‌پرداختند، اما این قیاس کاملاً سطحی و نادرست بود. کسانی که می‌کوشیدند بر اساس کتاب مقدس از برده‌داری دفاع کنند، آشکارا در تفسیرهایشان اشتباه می‌کردند و در مجادلات شکست می‌خوردند.

مری استوارت وان لیوون^۱ با اشاره به اول تیموتائوس ۱:۶-۶، می‌نویسد که بر طبق نظر مسیحیان حامی برده‌داری در قرن نوزدهم، «گرچه قدمت نهاد برده‌داری به ابتدای خلقت برمی‌گردد... اما اینکه پولس بر اساس مکاشفه خود عیسی بر حفظ آن تأکید دارد، بدین معناست که هر کسی بخواهد برده‌داری را ملغی کند (یا حتی شرایط کاری برده‌ها را بهبود دهد)، معیارهای جاودانه کتاب مقدس در

1. Mary Stewart Van Leeuwen

مورد جامعه را به چالش کشیده است.^[۸] مشکل این استدلال این است که پولس از تعالیم عیسی نه برای «حفظ» نهاد برده‌داری، بلکه برای نظم بخشی رفتار اربابان و غلام‌های مسیحی درون نهادی استفاده می‌کند که از قبل، تا حدی به خاطر گناه، موجود بود. آنچه عیسی بر آن تأکید دارد، نوعی آزادی و محبت درونی است که فرسنگ‌ها از حوزه خدمت فزاتر می‌رود، حتی وقتی درخواست کمک ناعادلانه باشد (متی ۵: ۴۱). بنابراین، گفتن این حرف اشتباه است که کلام عیسی بنیان برده‌داری را پی‌ریزی می‌کند، به همان شکل که آفرینش زندگی زناشویی را بنیان می‌گذارد. عیسی به هیچ عنوان برده‌داری را پی‌ریزی نمی‌کند، اما آفرینش مبنایی تزلزل‌ناپذیر برای زندگی زناشویی و نقش‌های مکمل زن و شوهر پی می‌افکند.

سرانجام اینکه اگر کسانی که این پرسش را مطرح می‌کنند نگران‌اند مبدا اشتباهات مدافعین برده‌داری را مرتکب شوند، باید این احتمال راستین را در نظر بگیرند که نه مکمل‌گرایان بلکه این فمینیست‌های انجیلی هستند که امروزه در بیشتر موارد، شبیه مدافعین برده‌داری قرن نوزدهمی شده‌اند و برای توجیه هم‌رنگی با برخی فشارهای بسیار شدید در جامعه معاصر (به نفع برده‌داری آن زمان و فمینیسم این زمان) از کتاب مقدس استدلال می‌آورند.

۱۷. از آنجا که آموزه‌های عهد جدید درباره تسلیم بودن زنان در زندگی زناشویی، در بخشی از کتب مقدس با نام «منشور خانواده» (*Haustafeln*) آمده و تا حدودی برگرفته از فرهنگ قرن اول است، آیا بدین معنی نیست که آموزه‌های کتب مقدس ما را از سرپیچی از فرهنگ کنونی بازمی‌دارد، و اتفاقاً تشویق به سازگاری با آن می‌کند، تا جایی که شیوه‌های ارتباط زن و مرد را تغییر دهیم تا اینکه محکم به الگوی موقت قرن اول بچسبیم؟

این پرسش از پرسش‌های ۱۵ و ۱۶ پیچیده‌تر است. در این باره بیان چند نظر می‌تواند راهگشا باشد. اول، «منشور خانواده» به افسسیان ۵: ۲۲-۹: ۶ کولسیان ۳: ۱۸-۴: ۱ و با تأکید کمتر، به اول پطرس ۲: ۱۳-۷: ۳ اشاره دارد؛ آیاتی شامل دستورالعمل‌هایی

که مختص اعضای خانواده است: زنان و شوهران، فرزندان و والدین، غلامان و اربابان.

نخستین مشکل این استدلال آن است که بدیل‌های «منشور خانواده» در جهان پیرامون، با آنچه در عهد جدید می‌بینیم قرابت ندارند. چنین نیست که پولس صرفاً محتوا یا فرم را از فرهنگ زمانه‌اش گرفته باشد. هر دو با «بدیل‌های» غیرکتاب مقدسی که می‌شناسیم، بسیار متفاوت‌اند.^[۹]

مشکل دوم این است که عناصر تصادفی (همان وجه اشتراک اندک آموزه پولس با جهان پیرامونش) را بزرگ جلوه می‌دهد، و عناصر حیاتی (سرشت از بیخ و بُن مسیحی و اساس آنچه پولس در «منشور خانواده» در باب زندگی زناشویی تعلیم می‌دهد) را کوچک می‌شمارد. در پرسش‌های ۱۵ و ۱۶ نشان دادیم که پولس برخی موارد به‌ظاهر شبیه فرهنگ پیرامون را چندان نسنجیده بیان نکرده است. او آموزه‌اش در باب سرپرستی را براساس ماهیت رابطه مسیح با کلیسا بنا نهاده، که از منظر او «به شکل راز» در پیدایش ۲:۲۴ و در نتیجه، در خود خلقت نمود یافته است.

به اعتقاد ما، این مدعا که پولس صرفاً به این مباحثه روی آورد تا توصیه‌هایش در ارتباط با ریشه داشتن این موضوع در ترتیب نظام آفرینش، و کار مسیح را با گرفتن تأیید موقتی از فرهنگش توجیه کند، باعث ارج نهادن به صداقت پولس یا الهام‌بخش بودن کتب مقدس نمی‌شود. به احتمال زیاد، قوه درک کلامی و الهام الهی این رسول باعث شده نه تنها نسبت به برداشت خود از جهان بسیار تبعیض‌آمیز برخورد کند، بلکه دستورهای اخلاقی‌اش را تنها در مواردی که اعتبار پایدار دارد صادر کند. بنابراین، به اعتقاد ما، دلیل موجهی برای تأیید کاربرد پایدار الگوی پولس برای زندگی زناشویی وجود دارد؛ اجازه دهید شوهر، به عنوان سرپرست خانه، همان‌طور که مسیح کلیسا را دوست دارد و رهبری می‌کند، او نیز اهل خانه خود را دوست بدارد و رهبری کند. اجازه دهید زن، این رهبری محبت‌آمیز را تأیید کند، همان‌گونه که کلیسا مسیح را ارج می‌نهد.

۱۸. درباره رفتار آزادی‌بخشانه عیسی با زنان چطور؟ آیا او از سنت‌های سلسله‌مراتبی ما سرپیچی نمی‌کند و راه زنان را برای ایفای همه نقش‌های خدمتی نمی‌گشاید؟

ما معتقدیم که خدمت عیسی پیامدهایی بنیادین بر نحوه رفتار زنان و مردان گناهکار با یکدیگر دارد. توجه عیسی به زنان به کرات در کلامش مشهود است: «پس آیا نباید این زن را که دختر ابراهیم است و شیطان هجده سال اسیرش کرده بود، در روز شبات از این بند رها کرد؟» (لوقا ۱۳:۱۶). تعالیم و اعمال عیسی، در جهت مبارزه با غروری بود که موجب می‌شد زنان و مردان یکدیگر را تحقیر کنند. تعالیم و اعمال او دعوت به فروتنی و محبتی بود که خودبرتربینی را از رهبری، و نوکرمایی را از تسلیم می‌زدود. او نگاه شهوت‌انگیز انسان را زنا قلمداد می‌کرد و سزایش را جهنم می‌دانست (متی ۵: ۲۸-۲۹). رفتارهای هوس‌انگیز زنان مطلقه را محکوم می‌کرد (متی ۱۹: ۸-۹). ما را خواند تا در مورد هر واژه‌ای که به کار می‌بریم، دقت کنیم (متی ۱۲: ۳۶). امر کرد همان‌گونه با یکدیگر رفتار کنیم که دوست داریم با ما رفتار شود (متی ۷: ۱۲). به سران کاهنان و مشایخ گفت: «خراج‌گیران و فاحشه‌ها پیش از شما به پادشاهی خدا راه می‌یابند» (متی ۲۱: ۳۱). با زنان همراه بود، تعلیمشان می‌داد و سرانجام این زنان بودند که بر رستاخیزش شهادت دادند. کلام مسیح را می‌توان در مقابله با هر عادت رایج اجتماعی تحقیرکننده یا آزاردهنده زنان و مردان به کار برد: «و شما چرا برای حفظ سنت خویش، حکم خدا را زیر پا می‌گذارید؟» (متی ۱۵: ۳).

اما عیسی کجا سخنی گفته یا کاری کرده که به واسطه آن، ترتیب نظام آفرینش که در آن مردان وظیفه اصلی رهبری، محافظت و حمایت را برعهده دارند، مورد انتقاد قرار گرفته است؟ او هیچ جا این نظم نیکو را زیر سؤال نبرد. به هیچ وجه نمی‌توان گفت که چون زنان به عیسی خدمت کردند، از او عبرت گرفتند و دویدند تا خبر رستاخیزش را به شاگردان بدهند، پس عیسی مخالف

سرپرستی محبت‌آمیز شوهران، یا محدودسازی مقام شیخ بودن به مردان روحانی بوده است. استدلال ما این نیست که صرفاً به این دلیل که عیسی دوازده مرد را به عنوان رسولان مقتدر خود برگزید، پس حتماً باید طرفدار رهبری مردان در کلیسا بوده باشد. از سوی دیگر، این استدلال به همان اندازه معتبر خواهد بود که بگوییم هر کاری که عیسی انجام داده، به این معناست که با رهبری همه مردان یا سرپرستی همه شوهران مخالف است. تلاش برای نشان دادن اینکه خدمت عیسی بخش عمده‌ای از هدف کتاب مقدس علیه نقش‌های جنسیتی است، تنها بر این حدس و گمان استوار است (و نه یقین) که او قصد داشت سرپرستی و تسلیم را باطل کند، تا اصلاح. روشن است که عیسی غرور و ترس و خودبزرگ‌بینی را به کلی از رهبری زدود، و زنان را به عنوان افرادی شایسته احترام والای خداوند ارج نهاد.

۱۹. آیا نقش مهمی که زنان در خدمت با پولس داشتند، نشان نمی‌دهد که تعالیم او به معنای کنار گذاشتن زنان از خدمت نیست؟

بلی. اما موضوع این نیست که آیا زنان را باید از خدمت کنار گذاشت یا نه. زنان را نباید کنار گذاشت. صدها خدمت برای زنان و مردان وجود دارد. ما باید پرسش‌هایمان را با دقت بیشتری مطرح کنیم. در غیر این صورت، حقیقت را از همان ابتدا دچار ابهام کرده‌ایم. مسئله این است که آیا زنانی که با پولس خدمت می‌کردند، نقش‌هایی مغایر با محدود ساختن رهبری به مردان، ایفا کرده‌اند؟ به اعتقاد ما، پاسخ منفی است. تام شراینر^۱ در فصل یازدهم کتاب «بازیابی مردانگی و زنانگی بر اساس کتاب مقدس» به طور کامل به این موضوع پرداخته است. اما شاید بد نباشد موضوع را با دو زن مهمی که در خدمت پولس بودند شرح دهیم.

پولس گفت از افودییه و سینتیخی «استدعا دارم که در خداوند یک‌رأی باشند

1. Tom Schreiner

و از تو نیز، ای همکار وفادار، تقاضا دارم که این دو بانورا یاری کنی، زیرا همراه با اَکلیمنْتُس و دیگر همکارانم که نامشان در دفتر حیات نوشته شده، دوشادوش من برای کار انجیل مجاهده کرده‌اند» (فیلیپیان ۲:۴-۳). در اینجا، به دلیل همکاری با پولس، افتخار بی‌نظیری نصیب اَفُودیه و سینتیخی شده است، اما هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای دال بر این وجود ندارد که ماهیت این خدمت برخلاف محدودیت‌هایی است که پولس در اول تیموتائوس ۱۲:۲ آورده است. برای رد این محدودیت‌ها، باید وانمود کرد که تناقضی وجود دارد. مطمئناً پولس در پاسخ می‌گفت که «اسقفان» و «شماسان» ذکرشده در فیلیپیان ۱:۱،^۱ زمانی که آنجا بوده، با او همکار بوده‌اند. این یعنی اینکه می‌توان بدون داشتن منصب اعمال قدرت بر مردان، با پولس «همکار» بود. (از اول تیموتائوس ۲:۳ و ۱۷:۵ به این فرض می‌رسیم که آنچه اسقف را از شماس متمایز می‌کند، مسئولیت تعلیم و رهبری است که به عهده اسقف است، نه شماس.)

پولس، فیبی را «خادم» یا «شماس» کلیسای کِنخریه معرفی می‌کند، زیرا به گفته او: «[فیبی] از بسیاری، از جمله خود من، حمایت نموده است» (رومان ۱۶:۱-۲). برخی کوشیده‌اند استدلال کنند که واژه یونانی «حامی» در حقیقت، به معنای «رهبر» است.^[۱۰] این استدلال جای تردید دارد، زیرا تصور اینکه منظور پولس این بوده که فیبی رهبر او شود، دور از ذهن است. البته شاید منظورش این باشد که او حامی بانفوذ و تأثیرگذاری بود که به پولس و یارانش پناه داد یا از نفوذ اجتماعی‌اش برای انجیل، و به‌ویژه پولس، استفاده کرد. او فرد بسیار مهمی بود و نقشی اساسی در خدمت ایفا کرد. هر نوع نتیجه‌گیری از مفهوم این واژه که با درک ما از اول تیموتائوس ۱۲:۲ مغایر است، مستلزم این فرض است که فیبی بر مردان اعمال قدرت می‌کرده است. چیزی که ابداً از متن آشکار نمی‌شود.

۱. در ترجمه هزاره نو، در متن، «ناظران» و «خادمان» آمده و در پاورقی به «اسقفان» و «شماسان» اشاره شده است.

۲۰. مگر نه اینکه پُریسکیلا به آپولس تعلیم داد (اعمال ۱۸:۲۶)؟ حتی در کتاب مقدس، پیش از شوهرش، آکیلا، نام او را برده‌اند. آیا این مطلب بیانگر این نیست که کلیسای اولیه، زنان را از بخش تعلیم در کلیسا محروم نمی‌کرد؟ ما مشتاقانه پُریسکیلا را به عنوان همکار پولس در راه مسیح تأیید می‌کنیم (رومیان ۳:۱۶). او و همسرش در کلیسای قرن‌تس (اول قرن‌تس ۱۶:۱۹) و همچنین در افسس بسیار تأثیرگذار بودند. امروز در کلیساهایمان می‌توانیم از زنان بسیاری همچون پُریسکیلا یاد کنیم. هیچ کدام از برداشت‌هایمان از کتب مقدس بر این دلالت نمی‌کند که وقتی زن و شوهری به دیدار یک بی‌ایمان (یا ایماندار سردرگم یا هر شخص دیگری) می‌روند، زن باید سکوت پیشه کند. تصور پویایی چنین بحثی برای ما آسان است که طی آن پُریسکیلا به توضیح و شرح تعمید در نام عیسی و کار روح القدس کمک می‌کند. این پویایی، با تعلیم مقتدرانه و عمومی کتب مقدس به جماعتی که پولس در اول تیموتائوس ۲:۱۲ برای زنان منع کرده، تفاوت قابل توجهی دارد.

در چنین شرایطی، چه چیزی برای زنان و مردان مناسب است؟ نمی‌خواهیم موضوع را بیش از حد ساده جلوه دهیم، یا آن را به فهرستی از قوانین مصنوعی تبدیل کنیم تا زن و مرد طبق آن حرف بزنند و یا عمل کنند. برعکس، چنین سناریویی مستلزم حفظ دقیق و حساس پویایی فردی است که طی آن رهبری آکیلا را بدون زیر پا گذاشتن حکمت و بینش پُریسکیلا، ارج بنهد. در این متن، با توجه به آنچه اتفاق افتاده، چیزی وجود ندارد که نتوان آن را توضیح داد.

ما ادعا نمی‌کنیم که از حس همبستگی و هماهنگی و نحوه ارتباط پُریسکیلا و آکیلا و آپولس آگاهیم. تنها ادعا می‌کنیم که تجدید بنای فمینیستی روابط، حکم دیگری جز آنچه گفتیم ندارد. نمی‌توان براساس رویدادی که اطلاعات اندکی درباره‌اش داریم، منصب تعلیمی با اقتداری برای پُریسکیلا قائل شویم. اینکه ترتیب نام آن‌ها نشان‌دهنده رهبری پُریسکیلاست، تنها یک گمان است. شاید لوقا با قرار دادن نام زن در ابتدا، صرفاً خواسته به زن عزت بیشتری بدهد

(اول پطرس ۷:۳) یا شاید دلیل دیگری دارد که از آن بی خبریم. گفتن اینکه پُریسکیلا نمادی است از تعلیم با اقتدارِ زنان در عهد جدید، نوعی استنباط بی ثبات و غیرقابل توجیه است که فمینیست‌های انجیلی بارها بیان کرده‌اند و آن را نکته برجسته کتاب مقدس علیه تمایز نقش‌های جنسیتی خوانده‌اند. اما فراوانی استنباط‌های بی اعتبار، انتقادی بنیادین نمی‌آفریند.

۲۱. آیا تعلیم دادن زنان به مردان را در برخی شرایط می‌پذیرید؟

وقتی پولس در اول تیموتائوس ۱۲:۲ می‌گوید: «زن را اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر مرد مسلط شود، بلکه باید آرام باشد»، منظورش را ممنوعیت مطلق همه تعلیم از جانب زنان نمی‌دانیم. در جای دیگر، پولس به زنان مسن حکم می‌کند که «آنچه را نیکوست، تعلیم دهید و زنان جوان‌تر را راهنمایی کنید» (تیتوس ۲:۳-۴). او همچنین تعلیم یونیک و لوئیس به پسر و نوه‌شان، تیموتائوس، را تحسین می‌کند (دوم تیموتائوس ۱:۵؛ ۳:۱۴). در کتاب امثال، همسر ایده‌آل را می‌ستاید، زیرا «دهان خود را حکیمانه می‌گشاید و تعلیم محبت‌آمیز بر زبان اوست» (امثال ۳۱:۲۶). پولس نبوت زنان در کلیسا را تأیید می‌کند (اول قرنتیان ۱۱:۵) و می‌گوید که مردان از چنین نبوت‌هایی «یاد می‌گیرند» (اول قرنتیان ۱۴:۳۱) و اعضا (احتمالاً زنان و مردان) باید «با مزامیر، سرودها و نغمه‌هایی که از روح است، با کمال حکمت یکدیگر را پند و تعلیم دهید و با شکرگزاری و از صمیم دل برای خدا بسرایید» (کولسیان ۳:۱۶). پس حتماً هنگام اصلاح تعلیم آپولس، پُریسکیلا در کنار آکیلا بوده است (اعمال ۱۸:۲۶).

تصور اینکه پولس همه شکل‌های تعلیمی را در اول تیموتائوس ۱۲:۲ در نظر داشته، من‌درآوردی است. تعلیم و یادگیری اصطلاحاتی بسیار گسترده‌اند و غیرممکن است زنان به مردان تعلیم ندهند و مردان به نوعی از زنان یاد نگیرند. حتی طبیعت (اول قرنتیان ۱۱:۱۴)، یک درخت انجیر (متی ۲۴:۳۲)، رنج و جفا (عبرانیان ۵:۸) و رفتار انسان (اول قرنتیان ۴:۶؛ اول پطرس ۱:۳) به ما تعلیم می‌دهند.

اگر پولس همه شکل‌های قابل‌تصور تعلیم را مد نظر نداشت، پس منظورش چه بود؟ نخست اینکه، شناسایی موضع به ما کمک می‌کند؛ در اینجا کلیسا برای دعا و تعلیم تشکیل شده است (اول تیموتائوس ۲: ۸-۱۰؛ ۳: ۱۵). دوم اینکه، شاید بهترین سرنخ همانا پیوند میان «تعلیم» با «اعمال اقتدار بر مردان» باشد. منظورمان این است که تعلیم برای زن زمانی نامناسب است که در شرایط یا با روش‌هایی انجام شود که خواندگی مردان برای به عهده گرفتن مسئولیت اصلی تعلیم و رهبری را ارج نمی‌نهند. این مسئولیت اصلی را باید شبانان یا مشایخ برعهده بگیرند. بنابراین، به نظر ما، اراده خدا بر این است که فقط مردان عهده‌دار مسئولیت این مناصب باشند.

۲۲. آیا یک شبان می‌تواند به زنی اجازه دهد که کتب مقدس را به اعضای کلیسا تعلیم دهد و خود بر نحوه تعلیم او نظارت کند؟

شایسته است که همه خدمات تعلیمی کلیسا با تأیید متولیان و ناظران (یعنی مشایخ) کلیسا باشد. با این حال، شایسته نیست رهبری کلیسا از اقتدارش استفاده کند تا، بدون ذکر نام، بر وظیفه غیررسمی یک زن در کلیسا در کسوت شیخ مهر تأیید بزند. به عبارت دیگر، برای صحنه گذاشتن بر تعلیم دادن زن مطابق با کتاب مقدس، دو معیار را باید رعایت کرد: نخست، گرفتن تأیید ناظران روحانی کلیسا (یعنی مشایخ)، و دوم، پرهیز از زمینه‌ها و تعالیمی که زن را عملاً به عنوان شبان روحانی گروهی از مردان قرار می‌دهد. همچنین اجتناب از تعالیمی که در بطن خود، فراخوان قاطعی است از مردان بر اساس اقتدار الهی. این اقدامات ناقض سخنان پولس در اول تیموتائوس ۲: ۱۲ است. شبان نمی‌تواند اجازه انجام کاری را دهد که کتب مقدس منعش کرده است، زیرا اقتدار شبان‌ها برتر از کتب مقدس نیست.

۲۳. چگونه می‌توانید نبوت زنان در کلیسا را بپذیرید، اما با شبانی و شیخ بودن آن‌ها موافق نباشید؟ آیا نبوت اساس و بنیاد این نقش‌ها نیست؟

خیر. نقش شبان و شیخ در درجهٔ اول، رهبری و تعلیم است (اول تیموتائوس ۵: ۱۷). در فهرست شرایط لازم برای مشایخ، عطای نبوت ذکر نشده است، اما بر توانایی تعلیم تأکید شده است (اول تیموتائوس ۳: ۲). در افسسیان ۴: ۱۱، انبیای از شبان‌های معلم متمایز می‌شوند. حتی اگر مردان از نبوت زنان بیاموزند، پولس عطای نبوت را از عطای تعلیم متمایز می‌داند (رومیان ۱۲: ۶-۷؛ اول قرنتیان ۱۲: ۲۸). نبوت زنان هیچ‌جا منع نشده است. پولس صرفاً آداب نبوت زنان نبی را مشخص می‌کند، طوری که اساس رهبری روحانی مردان به مخاطره نیفتد (اول قرنتیان ۱۱: ۵-۱۰).

در پرستش و مراسم کلیسای اولیه، نبوت نوعی مکاشفهٔ با اقتدار و مصون از خطا که ما آن را با نبوت‌های مکتوب عهد عتیق مرتبط می‌دانیم نبود^[۱]، بلکه گزارشی بود به زبان انسانی، براساس مکاشفهٔ شخصی و خودجوش روح القدس (اول قرنتیان ۱۴: ۳۰) به منظور تربیت، تشویق، تسلی، ایمان و هدایت (اول قرنتیان ۱۴: ۳، ۲۴-۲۵؛ اعمال ۲۱: ۴؛ ۱۶: ۶-۱۰). این گزارش لزوماً عاری از خطاهای انسانی نبود. به همین دلیل، باید براساس تعلیم رسولان (و آموزه‌های کتاب مقدس) (اول تسالونیکیان ۵: ۲۰-۲۱؛ اول قرنتیان ۱۴: ۲۹) ارزیابی می‌شد (اول قرنتیان ۱۴: ۳۶-۳۸؛ دوم تسالونیکیان ۲: ۱-۳). در کلیسای اولیه، نبوت مطابق موعظهٔ امروزی یا تفسیر رسمی کتب مقدس نبود. هم زنان و هم مردان می‌توانستند برخیزند و «نبوت کنند»، یعنی آنچه را معتقد بودند خدا برای خیریت کلیسا به ذهنشان الهام کرده، به اشتراک بگذارند. اما سنجش کلی این سخنان و خدمتِ تعلیم قاعده‌مند کتاب مقدس به‌عهدهٔ مشایخ معلم بود. این همان نقش و خدمتی است که پولس فقط به مردان اختصاص داده.^[۲]

۲۴. بنابراین، آیا آزادی زنان را در نبوت علنی، مطابق با اعمال ۱۷:۲؛ ۲۱:۹؛ و اول قرن‌تیا ۵:۱۱ می‌پذیرید؟
بله. [۱۳]

۲۵. از آنجا که در اول قرن‌تیا ۳۴:۱۴ آمده: «زنان باید در کلیساها سکوت کنند»، به نظر می‌رسد موضع‌تان بنا به میزانی که به زنان اجازه صحبت می‌دهید، واقعاً بر مبنای کتاب مقدس نباشد. این ممنوعیت صریح صحبت کردن زنان را چگونه توضیح می‌دهید؟

به عقیده ما، منظور پولس سکوت کامل زنان در کلیسا نبوده است، زیرا در اول قرن‌تیا ۵:۱۱ به زنان اجازه می‌دهد در کلیسا دعا و نبوت کنند: «هر زنی که سر نپوشیده دعا یا نبوت کند، سر خود را بی حرمت کرده است.» اما شاید کسی بپرسد: «چرا ترجیح می‌دهید اول قرن‌تیا ۵:۱۱ معنای اول قرن‌تیا ۳۴:۱۴ را محدود کند و نه برعکس؟»

در اول قرن‌تیا ۳۵:۱۴ و اول قرن‌تیا ۶:۱۱ درمی‌یابیم که پولس نگران چیزی است که برای زنان «شرم‌آور» یا «ننگ‌آور» باشد (واژه یونانی آن، در هر دو آیه *aischron* است که در عهد جدید، فقط در اول قرن‌تیا آمده). موضوع این نیست که آیا زنان شایسته، باهوش و خردمندند یا به خوبی آموزش دیده‌اند یا نه. موضوع این است که ارتباط آن‌ها با مردان کلیسا چگونه است. در اول قرن‌تیا ۳۴:۱۴ پولس از تسلیم سخن می‌گوید و در اول قرن‌تیا ۳:۱۱ از مرد به عنوان سر یاد می‌کند. بنابراین، موضوع شرمساری ریشه در انجام کاری دارد که باعث بی‌آبرویی نقش مردان به عنوان رهبران جماعت کلیسایی می‌شود. اگر قرار باشد همه صحبت کردن‌ها به این ترتیب شرم‌آور باشند، پولس دعا و نبوت یک زن را نیز تأیید نمی‌کرد، همان‌طور که در اول قرن‌تیا ۵:۱۱ این کار را می‌کند، دقیقاً وقتی مسئله شرمساری در معرض خطر است. اما پولس در اول قرن‌تیا ۵:۱۱-۱۶ نشان می‌دهد که آنچه در معرض خطر است، دعا و نبوت زنان در مجامع عمومی نیست، بلکه نحوه انجام

آن است. یعنی آیا آن‌ها این کار را با لباس و به روشی انجام می‌دهند که مورد تأیید رهبری و سرپرستی مردانی است که برای هدایت کلیسا فرا خوانده شده‌اند؟ به همین ترتیب، ما متن اول قرن‌تین ۱۴:۳۳-۳۶ را بررسی می‌کنیم تا سرنخ‌های مشابهی بیابیم از آنچه پولس در نظر داشت، زمانی که می‌گفت صحبت کردن برای زن شرم‌آور است. باز هم متوجه می‌شویم که موضوع توانایی یا حکمت زنان در صحبت هوشمندانه نیست، بلکه چگونگی ارتباط زنان با مردان است (*hypotassesthōsan*: «بگذارید آن‌ها تسلیم باشند»). یعنی نوعی تعامل در کار است که به باور پولس، دعوت از مردان به عنوان رهبران اصلی کلیسا را به خطر می‌اندازد. فصل ششم «بازیابی مردانگی و زنانگی بر اساس کتاب مقدس» با جزئیات استدلال می‌کند که تعامل نامناسب، مربوط به تمیز دادن نبوت‌هایی است که در اول قرن‌تین ۱۴:۲۹ به آن‌ها اشاره شده است. پولس معتقد است در اینجا زنان نقشی را تصاحب کرده‌اند که برایشان نامناسب است و برای همین بنا به قضاوت عامه، در مورد این نبوت‌های شفاهی است که زنان را به سکوت فرا می‌خواند. به عبارت دیگر، هم در اول قرن‌تین ۱۱ و هم در اول قرن‌تین ۱۴، پولس خواستار سکوت کامل زنان نیست، بلکه خواستار نوعی مشارکت است که به راه‌های مختلف نشان دهد که رضایتمندانه به رهبری مردانی که خداوند به عنوان نگهبانان و ناظران گله فرا خوانده، باور دارند.

۲۶. آیا سخنان پولس مبنی بر اینکه «دیگر نه مرد معنی دارد، نه زن، زیرا شما همگی در عیسی مسیح یکی هستید» (غلاطیان ۳:۲۸)، جنسیت را به عنوان مبنای تمایز نقش‌ها در کلیسا از بین نمی‌برد؟

خیر. بیشتر انجیلی‌ها همچنان قبول دارند که این آیه مجوزی برای همجنس‌گرایی نیست. به عبارت دیگر، بسیاری از ما، «نه مرد و نه زن»، پولس را فراتر از قسمت‌هایی که مورد تأیید اوست، تأیید نمی‌کنیم. برای نمونه، از رومیان ۱:۲۴-۳۲ درمی‌یابیم که منظور پولس از تعلیم در غلاطیان ۳:۲۸، براندازی ترتیب نظام آفرینش در

نقش‌های مختلف زن و مرد در روابط جنسیتی نیست.

غلاطیان ۲۸:۳ به وضوح معنا و مفهوم برابری زن و مرد در مسیح را روشن می‌کند: «آن‌ها از نظر ایمان به یک اندازه قضاوت می‌شوند» (آیه ۲۴)؛ «به یک اندازه از بند شریعت رها هستند» (آیه ۲۵)؛ «به یک اندازه فرزندان خدا هستند» (آیه ۲۶)؛ «به یک اندازه مسیح را دربر کرده‌اند» (آیه ۲۷)؛ «به یک اندازه از آن مسیح شده‌اند» (آیه ۲۹)؛ و «به یک اندازه وارث وعده‌های ابراهیم هستند» (آیه ۲۹).

این برکت آخر، یعنی برابری زنان در وارث شدن بر وعده‌های خدا با مردان، به طور ویژه در خور اعتناست. در اول پطرس ۷:۱-۳، برکت هم‌ارث بودن در «هدیه فیض‌آمیز حیات» (آیه ۷)، با تشویق زنان به تسلیم در برابر شوهرانشان (آیه ۱) و توصیه به شوهران برای رفتار محترمانه با همسرانشان «به عنوان جنس ظریف‌تر» (آیه ۷) همراه است. به عبارت دیگر، پطرس هیچ منافاتی بین اصل «نه زن و نه مرد» دربارهٔ وراثت و اصل «سرپرستی و تسلیم» در مورد نقش‌هایمان نمی‌دید. غلاطیان ۲۸:۳ نقش‌های جنسیت محوری را که خدا تعیین کرده و توسط مسیح بازخرید شده رد نمی‌کند.

در آخر، باید به گفتهٔ پولس در غلاطیان ۲۸:۳ توجه داشت. او نمی‌گوید: «همهٔ شما نزد عیسی مسیح یکسان هستید»، بلکه می‌گوید: «همهٔ شما نزد عیسی مسیح یکی هستید.» او بر وحدت افراد در مسیح تأکید دارد؛ نه یکسان بودنشان.

۲۷. خداوند زنان عهد عتیق را که نقش نبوت یا رهبری داشتند، به صراحت تأیید کرده است. این مطلب را چگونه توضیح می‌دهید؟

ابتدا، یادمان باشد که خدا اراده‌اش را بر زنان نیز آشکار می‌کند. همچنین آن‌ها را پیغام‌رسانان غیرقابل اعتماد نمی‌داند. ریشهٔ تمایز نقش زنان و مردان در خدمت، نه در ناتوانی زنان در دریافت یا انتقال حقیقت، بلکه در مسئولیت اصلی مردان در ترتیب الهی در امر رهبری و تعلیم است. اینکه در مواردی زنان عهده‌دار نبوت و رهبری بودند، این ترتیب را زیر سؤال نمی‌برد. بلکه در هر مورد،

نکاتی وجود دارد که زنان، یا رهبری معمول مردان را تأیید می‌کنند و آن را محترم می‌شمارند، یا ناکامی مردان در رهبری را محکوم می‌کنند. مثال‌ها عبارت‌اند از مریم، نبیه‌ای که تا آنجا که می‌دانیم خدمتش را بر زنان بنی‌اسرائیل متمرکز کرد (خروج ۲۰:۱۵)؛ دیبوره، نبیه، داور و مادری در بنی‌اسرائیل (داوران ۴:۴؛ ۷:۵)؛ و همین‌طور یاعیل (داوران ۲۴:۵-۲۷) که با عملکردشان ضعف باراق و دیگر مردان قوم اسرائیل را محکوم کردند و به آنان نشان دادند که باید رهبران شجاع‌تری می‌بودند (داوران ۹:۴). (دورهٔ داوران برای ایجاد چشم‌اندازی مناسب از ایده‌آل خداوند برای رهبری، مبنای ناپایداری است. در آن روزها، خداوند برای دستیابی به هدف حکیمانه‌اش، با اموراتی که مطابق ارادهٔ آشکارش نبود، مخالفت نمی‌کرد) (داوران ۴:۱۴).

به همین ترتیب، حُلده، از قرار معلوم، عطای نبوتش را نه در قالب خدمت موعظهٔ عمومی، بلکه به صورت مشاورهٔ خصوصی به جا می‌آورد (دوم پادشاهان ۲۲:۱۴-۲۰)؛ و حنا، نبیهٔ اوایل عهد جدید، روزهایش را با روزه و دعا در معبد می‌گذراند (لوقا ۲:۳۶-۳۷).

باید به خاطر داشته باشیم که اعطای قدرت یا مکاشفه از سوی خدا به یک شخص نشان‌دهندهٔ آن نیست که او الگوی ایده‌آلی برای ماست و باید از هر نظر پیرو او باشیم. نمونهٔ مشهودش اینکه خدا در عهد عتیق به کسانی برکت داد که برخی‌شان چند همسر داشتند (مثل ابراهیم و داود). حتی عطای نبوت نیز دلیلی بر اطاعت و تأیید شخص از سوی خداوند نیست. هرچند عجیب به نظر می‌رسد، اما اول سموئیل ۱۹:۲۳-۲۴، متی ۲۲:۷ و اول قرنتیان ۲:۱۳ نشان می‌دهند که چنین است. علاوه بر این، در همهٔ زنانی که در بالا اشاره شد، نمونه‌ای از ظهور پرچده و کاریزماتیک در صحنه دیده می‌شود، نه انتصاب در منصب کهنات عهد عتیق، که مسئولیت آن با مردان بود.

۲۸. آیا شما زنان را ساده لوح تر از مردان می دانید؟

در اول تیموتائوس ۱۴:۲ می خوانیم: «آدم فریب نخورد، بلکه زن بود که فریب خورد و نافرمان شد.» پولس این موضوع را از دلایلی می داند که به زنان اجازه نمی دهد «به مردان تعلیم دهند یا بر آن ها اعمال قدرت کنند» (آیه ۱۲). از دیرباز این امر معمولاً این طور معنا شده که زنان به طور کلی ساده لوح تر یا فریب پذیرتر از مردان اند. بنابراین، صلاحیتشان برای نظارت تعلیمی در کلیسا کمتر است. شاید این تفسیر به نوعی درست باشد (ن. ک. به: پرسش ۲۹). با این حال، توجه ما به درک دیگری از استدلال پولس معطوف می شود. به عقیده ما، هدف اصلی شیطان ساده لوحی حوا نبود (اگر حقیقتاً در مورد حوا صادق باشد)، بلکه او بیشتر سرپرستی آدم را هدف قرار داده بود؛ به عنوان کسی که از جانب خداوند مقرر شده بود مسئول حیات باغ عدن باشد. ظرافت کار شیطان در این بود که می دانست ترتیب نظام آفرینش خداوند بر پایه خیریت خانواده مقدر شده است. به همین دلیل، به عمد، با نادیده گرفتن مرد و پرداختن به زن، کوشید این ترتیب را برهم بزند. شیطان زن را در مقام سخنگو، رهبر و مدافع قرار داد. در آن لحظه، هم زن و هم مرد معصومیت خود را از دست دادند، به گناه آلوده شدند و الگوی مخربی از ارتباط با یکدیگر را بنا گذاشتند که آثار بد آن تا امروز همچنان باقی است.

اگر این برداشت درست باشد، مقصود پولس در اول تیموتائوس ۱۴:۲ این بود که «آدم فریب نخورد» (یعنی فریب دهنده به آدم نزدیک نشد و آدم با او ارتباط مستقیم نداشت)، بلکه «زن بود که فریب خورد و نافرمان شد» (یعنی او [حوا] بود که با فریبکار ارتباط داشت و از طریق تعامل مستقیم با او [شیطان]، به فریب و نافرمانی سوق یافت). در این مورد، نکته اصلی این نیست که مرد فریب پذیر نیست یا زن فریب پذیرتر است، بلکه نکته این است که وقتی دستور خداوند در موضوع رهبری انکار شود، خسران و تباهی به بار می آید. وقتی زنان و مردان، هر دو، منکر ترتیب مقرر خدا شوند، در برابر خطا و گناه آسیب پذیرترند.

۲۹. ظاهراً از نظر پولس، حوا در مقایسه با آدم، در برابر فریب آسیب پذیرتر بود. آیا این دیدگاه، پولس را به متعصبی در خور سرزنش تبدیل نمی‌کند؟

خیر. وقتی کسی می‌پرسد که آیا زنان ضعیف‌تر از مردان‌اند، یا باهوش‌تر یا ترسوتر، یا چیزی شبیه این‌ها، شاید بهترین پاسخ این باشد که زنان از برخی جهات ضعیف‌ترند و مردان از جهاتی دیگر. زنان در برخی مسائل باهوش‌ترند و مردان در مواردی دیگر. زنان در بعضی شرایط زودتر می‌ترسند، و مردان در شرایطی دیگر. امتیاز منفی قائل شدن برای چنین به اصطلاح ضعف‌هایی که هر یک از ما داریم، مخاطره‌انگیز است. خداوند تمام «نقاط ضعف» متعلق به مرد را برای برجسته کردن و به کار انداختن نقاط قوت زن مد نظر می‌گیرد. همچنین تمام «نقاط ضعف» متعلق به زن را برای برجسته کردن و به کار انداختن نقاط قوت مرد مد نظر قرار می‌دهد.

حتی اگر منظور اول تیموتائوس ۲: ۱۴ این باشد که در برخی شرایط، زنان در برابر فریب آسیب پذیرترند، ربطی به برابری یا ارزش مردانگی و زنانگی ندارد. فخر فروشی مرد یا زن نسبت به دیگری حماقت است. زن و مرد، بر اساس آفرینش خداوند، از صدها نظر متفاوت‌اند. این حقیقت که همگی به یک اندازه شبیه به خدا خلق شده‌ایم، دست‌کم به این معناست که وقتی به اصطلاح ضعف‌ها و قوت‌های مردانگی و زنانگی را در مقابل هم ردیف می‌کنیم، می‌بینیم حاصل جمع هر دو با هم برابر خواهد بود. و اگر آن دو ردیف را روی هم قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که خدا می‌خواست زن و مرد کامل‌کننده هم باشند.

۳۰. اگر زن اجازه تعلیم منظم و رسمی به مردان را ندارد، چرا تعلیم دادن او به فرزندان، که بسیار تأثیرپذیرتر و بی‌دفاع‌ترند، مجاز است؟

این پرسش دربردارنده فرضی است که ما به آن اعتقاد نداریم. همان‌طور که در پرسش ۲۱ اشاره کردیم، دیدگاه ما این نیست که چون زنان به لحاظ اعتقادی و اخلاقی ناتوان‌اند، کتاب مقدس نقش آن‌ها را تعیین می‌کند! ریشه تمایز نقش‌های

خدمتی برای زنان و مردان به هیچ وجه در ناتوانی ظاهری نیست، بلکه در ترتیب نظام آفرینش خداوند برای مردانگی و زنانگی است. از آنجا که رابطهٔ پسران کوچک با معلمان زن خود با رابطهٔ مردان بالغ با زنان فرق می‌کند، روال رهبری مقرر شده توسط خداوند نیز صدمه نمی‌بیند (با این حال، اگر الگوی استخدام خادمان و مسئولان تعلیمی کلیساهای ما این باشد که تعلیم کتاب مقدس فقط کار زنان است و نه مسئولیت اصلی پدران و مردان روحانی کلیسا، این روال آسیب خواهد دید).

۳۱. وقتی می‌گویید بعضی دستورها الزامی هستند و برخی دیگر مانند «موها را نبافید» یا «سرتان را بپوشانید» از نظر فرهنگی نسبی، آیا متهم به تفسیر تحت‌اللفظی‌گزینی نمی‌شوید؟

تمام زندگی و زبان از نظر فرهنگی نسبی است. ما با همهٔ مفسران در این چالش اشتراک داریم که امروز چگونه باید تعالیم کتاب مقدس را در فرهنگ‌های کاملاً متفاوت به کار گرفت. برای اثبات اعتبار دائمی یک فرمان می‌کوشیم نشان دهیم زمینهٔ آن فرمان در ذات خدا یا انجیل ریشه دارد، یا مطابق خلقت مقرر شدهٔ خداوند است. ما این موارد را همان‌گونه بررسی خواهیم کرد که در سراسر کتب مقدس شرح داده شده‌اند.

در مقابل، برای نشان دادن اینکه شکل‌های خاص بعضی فرمان‌ها، به یک نوع موقعیت یا فرهنگ محدودند، (۱) به دنبال سرنخ‌هایی در زمینهٔ اصلی می‌گردیم که چنین باشند؛ (۲) دیگر کتب کتاب مقدس مربوط به همان موضوع را مقایسه می‌کنیم تا دریابیم که آیا با کاربرد محدودی روبه‌رویم یا با لزوم به پابندی؛ (۳) و در آخر، نشان می‌دهیم که ریشهٔ ویژگی فرهنگی آن فرمان در ذات خدا و انجیل یا ترتیب نظام آفرینش نیست. در زمینهٔ تعالیم پولس و پطرس در مورد نحوهٔ ارتباط زنان و مردان در کلیسا و خانه، دستورالعمل‌هایی هست در مورد نه تنها تسلیم و رهبری، بلکه در مورد شکل آراستگی زنان. در ادامه، آیات مربوط به ترجمهٔ

تحت اللفظی ما [ترجمه قدیم فارسی] ارائه شده است:

«وهمچنین زنان خویشان را بیارایند به لباس مزین به حیا و پرهیز، نه به زلف‌ها و طلا و مروارید و رخت گرانبها، بلکه چنان که زنانی را می‌شاید که دعوای دین‌داری می‌کنند به اعمال صالحه.»
(اول تیموتائوس ۲: ۹-۱۰)

«و شما را زینت ظاهری نباشد، از بافتن موی و متجلی شدن به طلا و پوشیدن لباس، بلکه انسانیت باطنی قلبی در لباس غیرفاسد روح حلیم و آرام که نزد خدا گرانبهاست، زیرا بدین گونه زنان مقدسه در سابق نیز که متوکل به خدا بودند، خویشان را زینت می‌نمودند و شوهران خود را اطاعت می‌کردند.» (اول پطرس ۳: ۳-۵).

اگر بگوییم که این فرمان‌ها امروزه بی‌ربط‌اند، خطا کرده‌ایم. یکی از آموزه‌های روشن و پادارشان این است که برای زینت یافتن باید روی «اعمال نیکو» و «باطن» تمرکز کرد، نه امور ظاهری مثل لباس، مو و جواهرات. هیچ دلیلی برای ابطال فرمان‌های جامع و کلی درباره متواضع و معقول بودن یا هشدار در برابر خودنمایی وجود ندارد. تنها پرسش این است که آیا بافتن مو و استفاده از طلا و مروارید در آن زمان و اکنون ذاتاً گناه است؟

در این متن به وضوح اشاره می‌شود که موضوع این نیست. پطرس می‌گوید: «زیبایی شما نه در آرایش ظاهری... جامه‌های فاخر... است.» [«ترجمه هزاره نو»] در زبان یونانی نمی‌گوید لباس «فاخر» [در ترجمه هزاره نو] و «گران‌قیمت» [در ترجمه «مژده» برای عصر جدید] بلکه فقط می‌گوید «پوشیدن لباس» [در ترجمه قدیم فارسی]، یعنی «لباسی که می‌پوشید» (ESV) یا «بر تن کردن لباس» (NASB). حال می‌دانیم که پطرس نه استفاده از لباس بلکه استفاده نادرست از آن را محکوم می‌کند. این نشان می‌دهد که همین را می‌توان در مورد طلا و بافتن مو نیز لحاظ کرد. هدف این نیست که نسبت به چیزی ذاتاً شیطانی هشدار دهیم، بلکه هشدار در مورد سوءاستفاده از آن به عنوان خودنمایی یا دنیاپرستی

است. این را هم بیفزایید که دستورهای مربوط به سرپرستی و تسلیم ریشه در ترتیب نظام آفرینش دارند (اول تیموتائوس ۲: ۱۳-۱۴)، در حالی که شکل‌های خاص حجب و حیا چنین نیستند. به همین دلیل، ما اتهام تفسیر تحت‌اللفظی گزینشی را رد می‌کنیم.

۳۲. آیا پولس با استناد به ترتیب نظام آفرینش در اول قرن‌تیا ۱۱: ۱۳-۱۵، در مورد پوشاندن سر زنان در پرستش بحث نمی‌کند؟ چرا امروز پوشش سر الزامی نیست، در حالی که آموزهٔ مربوط به تسلیم و سرپرستی الزامی است؟

پرسش اصلی این است: آیا پولس می‌گوید که آفرینش حکم به پوشش سر داده یا حکم داده که ما از اصطلاحات مناسب مردانگی و زنانگی از منظر فرهنگی استفاده کنیم، که از قضا در آن موقعیت، پوشش سر زنان مطرح بود؟ ما باور داریم که مورد دوم صادق است. آیات کلیدی عبارت‌اند از: «خود قضاوت کنید: آیا برای زن شایسته است که سرپوشیده به درگاه خدا دعا کند؟ آیا طبیعت امور، خود به شما نمی‌آموزد که اگر مردی موی بلند داشته باشد، برای او شرم‌آور است، اما اگر زنی موی بلند داشته باشد، مایهٔ افتخار او است؟ زیرا موی بلند به عنوان پوشش به زن داده شده است» (اول قرن‌تیا ۱۱: ۱۳-۱۵).

طبیعت چگونه آموزش داد که موی بلند مرد را بی‌حرمت می‌کند و به زن پوشش می‌دهد؟ طبیعت به زنان، در مقایسه با مردان، موهای بیشتری اعطا نکرده است. در حقیقت، اگر طبیعت مسیر خود را طی کند، مردان موهای بیشتری نسبت به زنان خواهند داشت، زیرا صورتشان هم به اندازهٔ سرشان پوشانده می‌شود. باید روش دیگری هم باشد که طبیعت در این زمینه آموزش دهد! ما معتقدیم که عرف و طبیعت در این آموزش تعامل دارند. از یک سو، عرف حکم می‌کند که آرایش موها به طور کلی یا مردانه است یا زنانه. از سوی دیگر، طبیعت حکم می‌کند که مردان هنگام استفاده از نمادهای زنانه احساس شرم کنند. ما می‌توانیم الزام این امر را با پرسش از مردان کلیساهایمان درک کنیم: «آیا طبیعت به شما نمی‌آموزد

که برای کلیسا لباس نپوشید؟» وقتی زنان و مردان نمادها و مظاهر مردانگی یا زنانگی تثبیت شده در فرهنگ هایشان را کنار بگذارند، طبیعت به آن‌ها تمایل به احساس شرم طبیعی را می‌آموزد. طبیعت نمی‌آموزد که نمادها و مظاهر چه باید باشند.

وقتی پولس می‌گوید که موی زن «به عنوان پوشش به زن داده شده» (آیه ۱۵)، منظورش این است که طبیعت به زن مو و تمایل به پیروی از آداب و رسوم رایج در نشان دادن زنانگی‌اش را داده است، که در این مورد، اجازه می‌دهد موهایش بلند شود و پوششی برای سر باشد. بنابراین، منظور پولس در این جا این است که روابط زن و مرد که ریشه در ترتیب نظام آفرینش دارد (اول قرنتیان ۷: ۱۱-۹)، در خدمت پرستش باید نمود فرهنگی مناسبی به خود بگیرد. طبیعت این موضوع را با دادن تمایلات عمیق و متنوع به زنان و مردان در مورد استفاده از نمادهای زنانه و مردانه می‌آموزد.

۳۳. چگونه می‌توان شیخ بودن زنان در کلیسا را ممنوع کرد، ولی آن‌ها را به عنوان مُبلغ برای انجام همان کارهایی که در خانه و کاشانه خود منع شده‌اند، به مأموریت فرستاد؟

ما از ایمان، عشق، شجاعت و فداکاری‌ای که هزاران زن مجرد و متأهل را به خدمت سوق داده، شگفت‌زده‌ایم. داستان روت تاکر^۱ در «نگهبانان مأموریت بزرگ: داستان زنان در مأموریت‌های امروزی»^[۱۵] عالی است. دعا می‌کنیم هزاران زن و مرد دیگر را ترغیب کند تا خود را به خدمت بزرگ بشارت جهانی بسپارند.

آیا این امر با عقیده ما مغایرت دارد؟ آیا زنان را به عنوان مُبلغ برای «کارهایی که در خانه ممنوع است»، می‌فرستیم؟ اگر چنین باشد، این واقعیتی در خور اعتناست است که اغلب زنانی که طی قرن‌ها مُبلغ شده‌اند، همانند ما، مسئولیت مردان

در رهبری را تأیید کرده‌اند.^[۱۶] مردانی هم که با تمام توانشان زنان را برای انجام خدمت به کار گرفته‌اند و از آن‌ها دفاع کرده‌اند، دلیل کارشان مخالفت با دیدگاه ما در مورد مردانگی و زنانگی نبوده است، بلکه شاهد فعالیت‌های بی‌حد و حصر آن‌ها در امر بشارت بوده‌اند. ضمن آنکه کار بعضی از این زنان، حتی بهتر از مردان بوده است.

برای نمونه، هادسون تیلور^۱ متوجه شد که وقتی معلم چینی اصول اساسی مسیحی به جای مُبلغ اروپایی مرد با «مُبلغی خواهر» کار می‌کند، از آن‌جا که «کل کار تعلیم و موعظه و خدمت به خارجی‌ها بر عهدهٔ اوست»، او رئیس خدمت محسوب می‌شود و باید مستقل عمل کند.^[۱۷] توان پرتناقض جنس «ضعیف» در کار تبلیغ بارها ثابت شده است. مری اسلِسر^۲ با بیانی قدرتمند و شگفت‌انگیز اظهار می‌داشت که باید به او اجازه دهند به‌تنهایی به سرزمین‌های کشف‌نشدهٔ آفریقا برود، زیرا «به عنوان یک زن، کمتر مورد تهدید قبایل بومی خواهد بود. پس مطمئن‌تر است.»^[۱۸]

نمونهٔ دیگر، ای. جی گوردون^۳، شبان، مُبلغ، دولتمرد اهل بوستون و بنیان‌گذار «مؤسسهٔ آموزش مُبلغان بوستون»^۴ (در ۱۸۸۹) بود که بعدها کالج گوردون^۵ و مدرسهٔ الهیات گوردون - کانول^۶ را تأسیس کرد. او به‌ویژه با ارجاع به «دختران نبوت» در اعمال ۱۷:۲، زنان را در امر تبلیغ تشویق می‌کرد. اما با وجود شور و نشاطش در مورد خدمات گستردهٔ زنان در امر تبلیغ، دیدگاهش نسبت به اول تیموتائوس ۱۲:۲ مشابه ما بود:

با این حال، قبول کنید که این ممنوعیت برخلاف تعلیم عمومی

-
1. Hudson Taylor
 2. Mary Slessor
 3. A. J. Gordon
 4. Boston Missionary Training Institute
 5. Gordon College
 6. Gordon-Conwell Theological Seminary

است. یعنی چه؟ تعلیم و کنترل از وظایف خاص شبان کلیساست. معلم و شبان به کلیسای خداوند هدیه شده‌اند (افسیسیان ۴: ۱۱). الفورد^۱ معتقد است که معلم و شبان یکی هستند. به طور کلی، شبان با اسقف یکسان تلقی می‌شود. در حال حاضر، هیچ موردی در عهد جدید نیست که زنی به عنوان اسقف یا معلم در رأس کلیسا قرار گرفته باشد. نبود چنین نمونه‌ای ما را از تعیین زنان به عنوان شبان جماعت مسیحی باز می‌دارد. اما اگر این محدودیت را خداوند مقرر کرده، برای ما باوریم که دلیل این تصمیم نه ضعف یا کم‌انگاری زنان، بلکه طبیعت پرچالش و موانع چنین خدماتی است.^[۱۹]

ما می‌پذیریم که به‌کارگیری دستورالعمل‌های پولس دربارهٔ کلیسای رسمی و مستقر، برای کلیسای نوظهور ابهاماتی دارد. قبول داریم که در تمایز میان آموزهٔ اول تیموتائوس ۲: ۱۲ با مشاوره و خدمت کسانی چون پُریسکیلا و دیگر زنان مؤمن، ابهاماتی هست. می‌توانیم تصور کنیم که برای تصدیق وفاداری بر اساس کتاب مقدس و فرهنگ می‌جنگیم؛ همان کاری که هادسون تیلور در نامه‌ای به خانم فولدینگ^۲ در سال ۱۸۶۸ انجام داد:

نمی‌دانم چه زمانی می‌توانم برگردم و قاعدتاً امور کلیسا منتظر من نمی‌ماند. نمی‌توانید اسماً مقام شبانی داشته باشید، بلکه باید تا حد امکان در عضوگیری و اخراج به (وانگ) لادجون^۳ کمک کنید. می‌توانید خصوصی با داوطلبان صحبت کنید، و در جلسات کلیسا حضور یابید، و حتی به واسطهٔ دیگران، پرسش‌هایی را برای کسانی که خواهان تعمیدند، مطرح کنید. پس از ملاقات، می‌توانید به طور خصوصی با لادجون در مورد آن‌ها صحبت کنید و به او

1. Alford

2. Miss Faulding

3. Wang Laedjun

پیشنهاد دهید که دفعه بعد که با آن‌ها ملاقات می‌کند، چه کسانی را به عضویت کلیسا بپذیرد. به این ترتیب، هم به او کمک کرده‌ایم، هم بهانه‌ای به دست دیگران نداده‌ایم.^[۲۰]

امیدواریم با بحث بر سر اینکه کدام یک از صدها نقش خدمتی ممکن است همچون عنوان شبان/شیخ برای یک زن نامناسب تلقی شود، مانعی سر راه دلیل بزرگ بشارت جهانی ایجاد نکنیم. پرواضح است که زنان همکاران انجیل‌اند و باید کنار مردان تلاش کنند (فیلیپیان ۳:۴؛ رومیان ۳:۱۶، ۱۲). برای به انجام رساندن «مأموریت بزرگ» در عصر کنونی، خطر کارهای نه‌چندان ایده‌آل را می‌پذیریم.

امیدواریم مردان یا زنان را در پی کارهایی نفرستیم که در خانه و کاشانه ممنوع است. ما زنان را در کسوت شبان یا شیخ کلیسا اعزام نمی‌کنیم. علاوه بر این، بیشتر زنان مُبلغ و مؤسس کلیسا در پی چنین چیزی نبوده‌اند. به عقیده ما، زنان از بشارت انجیل و صید زنان و مردان برای مسیح بازداشته نشده‌اند. گمان نمی‌کنم خدا زنان را از خدمت کردن میان میلیون‌ها زن «گمشده» در جهان منع کند که به گفته روت تاکر اصلی‌ترین دلیل موجه تشکیل «جنبش زنان مُبلغ»^[۲۱] بوده است. حتی اگر زنی دیدگاهی محدودکننده‌تر در مقایسه با ما داشته باشد، این واقعیت که بیش از دوسوم «گمشدگان» گرانبدر جهان زنان و کودکان‌اند، به این معنی است که فرصت‌های بشارت و تعلیم به این زودی‌ها به اتمام نمی‌رسد. مشتاق نیستیم که ناظران و مراقبان محل خدمت زنان باشیم. مشتاقیم که با همه قوم خدا دست به دست هم دهیم، و در راه خدا «جلال او را در میان ملت‌ها بازگوید» (مزامیر ۳:۹۶).

۳۴. آیا برای زنان، حق استفاده از عطایای خدا را قائل‌اید؟ آیا عطای روحانی خداوند دال بر این نیست که خدا استفاده از آن را برای اصلاح کلیسا تأیید می‌کند؟ بهره‌مندی از عطای روحانی به این معنی نیست که می‌توانیم به هر نحوی که

بخواهیم، از آن استفاده کنیم. جان وایت^۱ درست می‌گفت: «برخی معتقدند غیرممکن است قدرت روح القدس پیامدهای نامقدسی در زندگی افراد داشته باشد. اما چنین چیزی ممکن است.»^[۲۳] عطایای روحانی را نه تنها روح القدس عطا می‌کند، بلکه توسط کتب مقدس نیز نظارت می‌شود. این موضوع در اول قرن‌تین به وضوح بیان شده است، آنجا که به افراد برخورد از عطیهٔ زبان‌ها گفته می‌شود که از آن در موارد زیر استفاده نکنند: در ملا عام، وقتی عطیهٔ تفسیر وجود ندارد، و آن هنگام که از انبیا خواسته می‌شود وقتی شخص دیگری مکاشفه‌ای دارد، از نبوت کردن دست بکشند (اول قرن‌تین ۲۸:۱۴-۳۰). ما حق استفاده از عطایای خدا را از زنان نمی‌گیریم. اگر آن‌ها عطایای تعلیم یا رهبری یا بشارت دارند، ارادهٔ خداست که از این عطایا استفاده کنند. خداوند به تعهد استفاده از آن‌ها، طبق دستورالعمل‌های ارائه شده در کتب مقدس، ارج می‌نهد.

۳۵. اگر خداوند واقعاً زنی را برای شبانی فرا خوانده است، چگونه می‌گویید که زن نباید شبان باشد؟

ما باور نداریم که خداوند واقعاً زنان را برای شبانی فرا خوانده باشد؛ نه به این دلیل که می‌توانیم تجربهٔ شخصی هر کسی را تفسیر کنیم، بلکه چون معتقدیم تجربهٔ شخصی باید همیشه با معیار کلی کتاب مقدس ارزیابی شود. اگر کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که ارادهٔ خدا بر این است که فقط مردان وظایف اصلی تعلیم و رهبری شبانی را برعهده بگیرند، پس کتاب مقدس تلویحاً به ما می‌آموزد که خداوند زنان را به شبانی دعوت نمی‌کند. کلیسا از همان روزهای نخست خود می‌دانست که حس رهبری الهی از سوی شخص، به‌تنهایی معیار مناسبی برای تشخیص خواندگی از سوی خدا نیست. بی‌گمان خدا مبشران برگزیده‌ای را می‌فرستد (رومیان ۱۵:۱۰)، در عین حال، خدا در مورد کسانی که تصور می‌کردند خوانده شده‌اند، اما در واقع خوانده نشده بودند، هشدار

می‌دهد: «من ایشان را نفرستاده‌ام و مأمور نکرده‌ام» (ارمیا ۲۳: ۳۲). آنچه برخی زنان مسیحی با جدیت آن را خواندگی الهی برای شبانی می‌دانند، احتمالاً دعوتی است برای خدمت، اما نه خدمت شبانی. الزام الهی برای خدمت غالباً بی‌اینکه روح القدس راه دقیق خدمت را مشخص کند، بر مسیحیان قرار می‌گیرد. در این مرحله، باید نه تنها به عطایای خود، بلکه به آموزه‌های کتب مقدس در مورد آنچه برای ما به عنوان زن یا مرد مناسب است، توجه کنیم.

۳۶. اقتدار در خانه و کلیسا به چه معناست؟

این پرسش بسیار مهم است، زیرا عهد جدید نشان می‌دهد که روابط اساسی زندگی بر پایه اقتدار و اطاعت است. برای نمونه، رابطه بین والدین و فرزندان بر مبنای حق والدین برای مطالبه اطاعت از فرزندان است (افسیسیان ۱: ۶-۲). دولت مدنی برای وضع قوانین مربوط به رفتار شهروندان دارای اقتدار است (رومیان ۱: ۱۳-۷؛ تیتوس ۱: ۳؛ اول پطرس ۲: ۱۳-۱۷). بیشتر نهادهای اجتماعی ساختارهایی دارند که به برخی اعضا حق نظارت بر اقدامات دیگران را می‌دهد. در این مورد، به آسانی ارتش و بخش تجاری به ذهن تداعی می‌شوند (متی ۹: ۸؛ اول پطرس ۲: ۱۸-۲۰).

در عین حال که کلیسا متشکل از کهنات ایمانداران^۱ است، در عهد جدید به وسیله رهبران خدمت‌گزاری اداره می‌شود که مردم باید از آن‌ها پیروی کنند (اول تسالونیکیان ۵: ۱۲؛ عبرانیان ۷: ۱۳، اول تیموتائوس ۳: ۵، ۵: ۱۷). در زندگی زناشویی، از زن خواسته می‌شود تسلیم سرپرستی فداکارانه شوهرش شود (افسیسیان ۵: ۲۲-۲۳؛ کولسیان ۳: ۱۸-۱۹؛ اول پطرس ۳: ۱-۷). در نهایت، منبع تمام این اقتدار، اقتدار خداوند است که مطلق است.

به محض تلاش برای تعریف چنین اقتداری، به روشنی درمی‌یابیم که شکل آن از رابطه‌ای به رابطه دیگر تغییر می‌کند. ما اقتدار را به‌طور کلی به عنوان حق

1. priesthood of believers

پنجاه پرسش حیاتی ■ ۶۱

(متی ۹:۸) و قدرت (مرقس ۱:۲۷؛ اول قرنطیان ۳۷:۷) و مسئولیت هدایت و راهنمایی دیگران (دوم قرنطیان ۸:۱۰؛ ۱۰:۱۳) تعریف می‌کنیم. این امر در همه روابط خداوند صدق می‌کند، اما در روابط مختلف انسانی به روش‌های بسیار متفاوتی کاربرد دارد.

برای نمونه، با توجه به قدرت رهبری دیگران، شمشیر است که اقتدار حکومت را اعمال می‌کند (رومیان ۴:۱۳)؛ چوب به والدین عطا می‌شود (امثال ۲۴:۱۳)؛ صاحبان مشاغل می‌توانند کارمندانشان را اخراج کنند (لوقا ۲:۱۶)؛ و مشایخ کلیسا می‌توانند کسانی را طرد کنند (متی ۱۷:۱۸)؛ اول قرنطیان ۵:۱-۸). به همین ترتیب، میزان حق هدایت دیگران نیز در هر رابطه‌ای متفاوت است. برای نمونه، والدین حق دارند به طور مستقیم در ریزترین جزئیات زندگی فرزندان خردسالشان دخالت کنند و به آن‌ها پیام‌وزند که قاشق و چنگال را به‌درستی نگه دارند یا صاف بنشینند. اما دولت و کلیسا چنین حقوق گسترده‌ای ندارد.

برای مسیحیان، حق و قدرت کاهش می‌یابد و مسئولیت غالب می‌شود. همان‌طور که عیسی به شاگردانش گفت: «شما می‌دانید که حاکمان دیگر قوم‌ها بر ایشان سروری می‌کنند و بزرگان‌شان بر ایشان فرمان می‌رانند. اما در میان شما چنین نباشد. هر که می‌خواهد در میان شما بزرگ باشد باید خادم شما شود» (متی ۲۰:۲۵-۲۶). اقتدار باری است که باید به دوش کشید، نه حقی که مطالبه کرد؛ وظیفه مقدسی است که باید به نفع دیگران عمل کرد. طرد اعضای کلیسا آخرین راه‌حل تأثرآور است. کودک کتک‌خورده با محبت در آغوش کشیده می‌شود. کارفرمایان رحم می‌کنند. اما هیچ یک از این‌ها ساختارهای اقتدار را ملغی نمی‌کند، بلکه آن‌ها را تغییر می‌دهد، زیرا مسئولیت توأم با محبت، اساساً از حدود حق و قدرت فراتر می‌رود.

دگرگونی اقتدار در زندگی زناشویی بسیار عمیق است. به همین دلیل، ترجیح می‌دهیم بیشتر در مورد اقتدار در رهبری و سرپرستی صحبت کنیم. کتاب مقدس

به شوهران اجازه نمی‌دهد از قدرت بدنی‌شان برای سلطه بر زنان استفاده کنند. وقتی افسسیان ۲۵:۵-۲۷ اشاره می‌کند که مسیح عروس خود را به سمت تقدس می‌برد، بیانگر این است که مسیح برای کلیسا متحمل رنج می‌شود، نه اینکه کلیسا را رنج دهد. اقتدار شوهر یک بارِ خدادادی است که باید با فروتنی بر دوش کشید، نه یک حق طبیعی که با غرور به رخ کشید.

دست‌کم سه عامل مانع می‌شود که شوهر از اقتدارش برای توجیه اعمال زور استفاده کند: اول، صمیمیت و اتحاد منحصربه‌فردی که در عبارت «یک تن» پوشیده است: «هرگز کسی از بدن خود نفرت ندارد، بلکه به آن خوراک می‌دهد و از آن نگهداری می‌کند» (افسسیان ۲۹:۵-۳۱). دوم، حرمت ویژه‌ای که در اول پطرس ۷:۳ دستور داده شده که شوهر با همسرش به عنوان وارث مشترک فیض حیات رفتار کند؛ سوم، هدف پرورش بلوغ مشترک در مسیح است، نه وابستگی کودکانه.

به طور کلی، اقتدار عبارت است از حق، قدرت و مسئولیت رهبری دیگران. اما شکل و توازن این مؤلفه‌ها در روابط مختلف زندگی، با توجه به آموزه‌های کتب مقدس، متفاوت خواهد بود.

۳۷. در کلیسایی که رهبری آن به صورت گروهی انجام می‌شود و در آن نه مشایخ بلکه جماعت بالاترین اقتدار را بعد از مسیح و کتب مقدس دارند، آیا زنان حق رأی دارند؟

بله. اعمال رسولان ۲۲:۱۵ می‌گوید: «پس رسولان و مشایخ، به اتفاق تمام کلیسا، تصمیم گرفتند که از میان خود مردانی برگزینند و آنان را همراه پولس و برنابا به انطاکیه بفرستند.» به نظر می‌رسد که این تعبیر کتاب مقدس در باب کهنات همه ایمانداران باشد (اول پطرس ۲:۹؛ مکاشفه ۱:۶؛ ۱۰:۵؛ متی ۱۷:۱۸). دلیل اینکه معتقدیم این موضوع با اول تیموتائوس ۲:۱۲ در تناقض نیست، این است که اقتدار کلیسا با اقتدار افراد تشکیل‌دهنده کلیسا یکسان نیست. وقتی می‌گوییم

که جماعت دارای اقتدار است، منظورمان این نیست که هر مرد و هر زنی آن اقتدار را دارد. بنابراین، جنسیت به عنوان بخشی از شخصیت فردی، چندان در تصمیم‌های جماعت کلیسا در نظر گرفته نمی‌شود.

۳۸. پولس در رومیان ۷:۱۶ می‌نویسد: «به خویشاوندان من، آندرونیکوس و یونیا که با من در زندان بودند، سلام برسانید. آنان در میان رسولان، از چهره‌های برجسته‌اند که پیش از من در مسیح بوده‌اند.» آیا یونیا زن نیست و رسول نبوده؟ آیا این به آن معنا نیست که پولس می‌خواهد اذعان کند یک زن در کلیسای اولیه منصبی بسیار مقتدر و برتر از مردان داشته است؟

بیایید یک به یک به این سه پرسش پاسخ دهیم.

۱. آیا یونیا زن بود؟ مطمئن نیستیم. شواهد ناکافی است. در برخی ترجمه‌ها، یونیا (Junia: نام زن) و در برخی دیگر یونیا (Junias: نام مرد) آمده. ما تمام نوشته‌ها و آثار یونانی را جست‌وجو کردیم؛ از هومر^۱ (قرن نهم پیش از میلاد) تا قرن پنجم میلادی که امروزه به صورت دیجیتالی از طریق Thesaurus Linguae Graeca^[۲۳] (شامل ۲،۸۸۹ نویسنده و ۸،۲۰۳ اثر) در دسترس است. انواع Iounia را جست‌وجو کردیم تا تمام موارد احتمالی را بررسی کنیم (در این جست‌وجو، نخستین مورد مردانه برای Iouniou، که از نظر تغییرات زبانی می‌توانست Iounias مذکر باشد، نیافتیم، زیرا هیچ راهی برای تشخیص اینکه شاید Iouniou از نام مردانه Iounias مشتق شده باشد، [یعنی به جای as به os ختم شده باشد] وجود ندارد. این موضوع باعث می‌شود همه این شکل‌های مضاف و مضاف‌الیه در ایجاد Iounias مردانه در رومیان ۷:۱۶ بی‌فایده باشد).

جست‌وجوی رایانه‌ای، افزون بر نمونه موجود در رومیان ۷:۱۶، به سه مورد انجامید:

1. Homer

۱. پلوتارک^۱ (حدود ۵۰-۱۲۰ م.) در کتاب «زندگی مارکوس بروتوس»^۲، در مورد تنش بین بروتوس^۳ و کاسیوس^۴ نوشته است: «گرچه آن‌ها در خانواده به هم وابسته بودند، کاسیوس با یونیا^۵، خواهر بروتوس [*Iouinia gar adelphe Broutou sunoikei Kassios*] ازدواج کرده بود.»^[۲۴]

۲. اپیفانیوس^۵ (۳۱۵-۴۰۳ م.)، اسقف سالامیس^۶ در قبرس، «فهرست اسامی شاگردان»^۷ را نوشت که در آن آمده است: «یونیا^۸ (Iouinias)، که پولس^۹ از او یاد می‌کند، اسقف آپامیا در سوریه شد.»^[۲۵] در زبان یونانی، عبارت «از او» ضمیر نسبی مردانه (*hou*) است که نشان می‌دهد اپیفانیوس تصویری کرد یونیا^۸ مرد است.

۳. جان کریسوستم^{۱۰} (۳۴۷-۴۰۷ م.) در خطابه رومیان ۷:۱۶، با اشاره به یونیا (س) می‌گوید: «آه! آن قدر فدکاری این زن عظیم است که حتی باید شایسته نام رسول شناخته شود.»^[۲۶]

از این سه کاربرد می‌توان دریافت که یونیا (س) به عنوان نام زن در زمان عهد جدید استفاده شده است (پلوتارک). پدران کلیسا در مورد اینکه آیا پولس از یونیا (س) به عنوان زن یاد می‌کند، اختلاف نظر داشتند: اپیفانیوس او را مرد می‌دانست و کریسوستم زن. شاید بتوان اظهارات اپیفانیوس را تا حدی معتبرتر دانست، زیرا او ظاهراً اطلاعات بیشتری دارد، در حالی که کریسوستم اطلاعات بیشتری درباره

1. Plutarch

2. Life of Marcus Brutus

3. Brutus

4. Cassius

5. Epiphanius

6. Salamis

7. Index of Disciples

8. John Chrysostom

استنباطش از رومیان ۷:۱۶ ارائه نمی‌دهد (با این حال، اپیفانیوس اطلاعات نادرستی در مورد پُریسکیلا ارائه می‌دهد).^[۲۷]

مهم‌تر از این‌ها، شاید نقل‌قول لاتین از اُریجِن^۱ (متوفی ۲۵۲ م.) در نخستین تفسیر موجود بر رومیان باشد. او می‌گوید که پولس به «آندرونیکوس و یونیا و هرودین»^۲ اشاره دارد و همه آن‌ها را خویشاوندان خود معرفی می‌کند و از اسیران دیگر^۳ نیز نام می‌برد.^[۲۸] نام Junias در اینجا یک اسم مفرد مذکر لاتین است و – اگر این ترجمه قدیمی قابل اعتماد باشد – اُریجِن (از پژوهشگران برجسته جهان باستان) معتقد است یونیا(س) مرد است. در کنار نقل‌قول اپیفانیوس، این نقل‌قول کفه ترازوی شواهد قدیمی را به سمت این دیدگاه سنگین می‌کند.

نام‌های مردانه‌ای که به *as* ختم می‌شوند، در عهد جدید هم غیرمعمول نیستند: اندرو (آندریاس، متی ۲:۱۰)، ایلیا (الیاس، متی ۱۴:۱۱)، اشعیا (اشعیاس، یوحنا ۱:۲۳)، زکریاس (لوقا ۵:۱). رابرتسون^۴ نشان می‌دهد که اسامی متعددی که به *as* ختم می‌شدند، قطعاً شکل‌های مردانه کوتاه شده هستند.^[۲۹] واضح‌ترین مثال در عهد جدید، سیلاس^۵ است (اعمال رسولان ۲۲:۱۵) که کوتاه‌شده سیلوانیوس^۶ است (اول تسالونیکیان ۱:۱؛ اول پطرس ۵:۱۲).

بنابراین به هیچ وجه نمی‌توان در مورد شکل اسامی متعصبانه برخورد کرد. ممکن است زنانه یا مردانه باشند. بی‌گمان هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که یونیا در جهان یونانی‌زبان نام رایج زنانه‌ای بوده است، زیرا فقط همین سه نمونه را در تمام متون موجود یونان باستان شناسایی کرده‌ایم.^[۳۰] به علاوه، اینکه آندرونیکوس و یونیا(س)، مانند پُریسکیلا و آکیلا (رومیان ۳:۱۶) به صورت دوتایی کنار هم

1. Origen
2. Herodian
3. Andronicus, et Junias, et Herodion, quos
4. A. T. Robertson
5. Silas
6. Silvanus

آمده‌اند، لزوماً به این معنی نیست که آن‌ها زن و شوهر بوده‌اند، زیرا در رومیان ۱۶:۱۲ به دوزن به عنوان یک جفت سلام می‌رسانند: «تریفینا^۱ و تریفوسا^۲ بانوانی که در خداوند زحمت می‌کشند، درود گویند.» آندرونیکوس و یونیا(س) را می‌توان دو مرد خطاب کرد، زیرا تریفینا و تریفوسا دوزن خطاب شده‌اند.

۲. آیا یونیا(س) رسول بود؟ خیلی بعید است. از لحاظ دستوری، عبارت ترجمه‌شده «در میان رسولان از چهره‌های برجسته‌اند» [در ترجمه هزاره نو فارسی] می‌تواند به این معنا باشد که رسولان به آندرونیکوس و یونیا(س) بسیار توجه می‌کردند (بنابراین، با توجه به مطالعه دستوری دقیق، در ترجمه تحت‌اللفظی [فارسی]، «مشهور در میان رسولان هستند» محتمل‌ترین ترجمه است).^[۳۱] بنابراین آن‌ها خود رسول نبودند. از سوی دیگر، با توجه به اینکه آندرونیکوس و یونیا(س) پیش از پولس مسیحی شده بودند، ممکن است خدمت دیرینه آن‌ها (که به پیش از پولس برمی‌گردد) دقیقاً همان چیزی باشد که پولس در ذهن دارد، وقتی می‌گوید: «در میان رسولان از چهره‌های برجسته‌اند.» چه‌بسا آن‌ها واقعاً پیش از گرویدن پولس، از سوی رسولان به خوبی شناخته شده بودند.

۳. آیا یونیا(س) در کلیسای اولیه موقعیت بسیار قدرتمندی داشت؟ احتمالاً نه. در عهد جدید، واژه «رسول» برای خدمت‌گزاران مسیح در سطوح مختلف قدرت استفاده شده است. مکاشفه ۱۴:۲۱ به «دوازده رسول بره» اشاره می‌کند. (متی ۲۸:۱۹؛ اعمال ۱۵:۱-۲۶) این دوازده تن در شهادت دادن بر رستائیز عیسی نقش منحصربه‌فردی داشتند. پولس با اصرار بر اینکه مسیح را پس از رستائیزش دیده و از سوی او خوانده شده، خود را در زمره گروه ممتازان قرار می‌دهد (اول قرنثیان ۱:۹-۲؛ غلاطیان ۱:۱، ۱۲). همکاران مبلغ او، برنابا (اعمال ۱۴:۱۴) و سیلوانیوس و تیموتائوس (اول تسالونیکیان ۶:۲) و همچنین

1. Tryphaena

2. Tryphosa

پنجاه پرسش حیاتی ■ ۶۷

یعقوب، برادر خداوند (غلاطیان ۱: ۱۹)، و شاید دیگران (اول قرنتیان ۷: ۱۵)، به این حلقه مرکزی منحصربه‌فرد بسیار نزدیک بودند.

سرانجام اینکه، واژه رسول (*apostolos* یونانی) در معنای وسیع‌ترش، به عنوان «فرستاده» استفاده می‌شود. برای نمونه، اپافرودیتوس در فیلیپیان ۲: ۲۵ و «فرستادگان کلیساها» در دوم قرنتیان ۸: ۲۳. بنابراین حتی اگر آندرونیکوس و یونیا(س) به معنای واقعی کلمه «رسول» باشند، احتمالاً در گروه سوم قرار می‌گیرند که به صورت سیار و دوره‌گرد خدمت می‌کردند. اگر یونیا(س) زن باشد، ظاهراً می‌توان او را هم‌ردیف پریسکیلا قرار داد که از قرار معلوم همراه شوهرش برای مقطعی کوتاه با پولس رسول سفر می‌کردند (اعمال ۱۸: ۱۸). بی‌گمان این خدمت مهمی بوده، اما لزوماً در رده رهبری مقتدر کلیسا مانند پولس قرار نمی‌گیرد (دوم قرنتیان ۱۰: ۸؛ ۱۳: ۱۰).

۳۹. گویا پولس مسئولیت اصلی مردان در رهبری و تعلیم را بر این واقعیت استوار می‌کند که مرد ابتدا و پیش از زن آفریده شده است (اول تیموتائوس ۲: ۱۳). با در نظر گرفتن اینکه حیوانات نیز پیش از انسان خلق شده‌اند، اما مسئولیت اصلی رهبری انسان را برعهده ندارند، چنین استدلالی چگونه می‌تواند معتبر باشد؟

مبنای زمینه این استدلال در کتاب پیدایش، مطلبی است که در سراسر کتاب مشاهده می‌کنیم؛ «نخست‌زاده» در هر خانواده انسانی، حق و مسئولیت ویژه رهبری دارد. وقتی عبرانیان مسئولیت ویژه‌ای را برای «نخست‌زاده» قائل می‌شدند، هرگز به ذهنشان خطور نمی‌کرد که اگر پدر پیش از بچه‌دار داشتن صاحب گاو می‌شد، این مسئولیت باطل بود. به عبارت دیگر، وقتی موسی این را نوشت، می‌دانست که نخستین خوانندگان، حیوانات و انسان‌ها را کاندیدهای برابری برای مسئولیت‌های «نخست‌زاده» در نظر نمی‌گیرند. پس ما هم نباید چنین برداشتی کنیم.

با برطرف شدن مسئله اولویت حیوانات، فمینیست‌های انجیلی باید با این

پرسش کنار بیایند که چرا خداوند زن و مرد را به صورت متوالی خلق کرد؟ گفتن اینکه «ترتیب لزوماً به معنای اولویت رهبری نیست» کفایت نمی‌کند. این پرسش مطرح است که «پس این ترتیب به چه معناست؟» چرا خداوند آن‌ها را همزمان از یک خاک نیافرید؟ در زمینه اصلی همه سرنخ‌های متنی‌ای که ری اورتلوند جونیور در کتابش «بازیابی مفهوم مردانگی و زنانگی بر اساس کتاب مقدس» در فصل مربوط به پیدایش (۱-۳) گردآوری کرده، به نظر ما، طبیعی‌ترین پیامد تصمیم خدا برای خلق آدم پیش از حوا، این است که آدم دعوت می‌شود تا مسئولیت سرپرستی را برعهده بگیرد. این حقیقت را عهد جدید نیز تأیید می‌کند، آنجا که پولس برای نتیجه‌گیری در باب رهبری مردان در کلیسا از این واقعیت استفاده می‌کند که «نخست آدم سرشته شد، سپس حوا» (اول تیموتائوس ۲: ۱۳) تا بر این حقیقت صحنه بگذارد.

۴۰. مگر دلیل پولس برای منع زنان از تعلیم دادن این نبود که زنان در قرن اول میلادی تحصیلات مناسبی نداشتند؟ خب، این دلیل در دنیای امروزی کاربرد ندارد. در واقع، امروزه زنان همپای مردان تحصیل می‌کنند. آیا نباید اجازه دهیم که آن‌ها نیز در کنار مردان شبان باشند؟

این اعتراض دست‌کم به سه دلیل با داده‌های کتاب مقدس مطابقت ندارد: اول، پولس نداشتن تحصیلات را دلیلی برای نداشتن «تعلیم یا تسلط بر مرد» (اول تیموتائوس ۲: ۱۲) نمی‌داند، بلکه به خلقت اشاره می‌کند (اول تیموتائوس ۲: ۱۳-۱۴). بحث بی‌اساسی است که بخواهیم به جای دلیلی که پولس مطرح کرده، به دلیلی تکیه کنیم که ارائه نداده است.

دوم، در کتب مقدس تعلیم رسمی برای رهبری در کلیسای عهد جدید ضروری نبود. حتی بسیاری از رسولان فاقد تعلیم رسمی کتاب مقدس بودند (اعمال رسولان ۴: ۱۳)، در حالی که مهارت سواد اولیه و توانایی خواندن و

مطالعه کتب مقدس، به یکسان برای زنان و مردان در دسترس بود (اعمال ۲۶:۱۸؛ رومیان ۱:۱۶؛ اول تیموتائوس ۲:۱۱؛ تیتوس ۲:۳-۴). پاپیروس‌ها حاکی از «سواد گسترده» میان زنان یونانی‌زبان مصر بودند و در جامعه روم «بسیاری از زنان، تحصیل کرده و شوخ طبع بودند.»^[۳۲]

سوم، اگر قرار بود زنی در کلیسای عهد جدید تحصیلات بالا داشته باشد، آن زن باید پریسکیلا می‌بود؛ زمانی که پولس اول تیموتائوس ۱۲:۲ را خطاب به افسس، به کلیسای خانگی پریسکیلا و آکیلا می‌نوشت (اول تیموتائوس ۳:۱). از سال ۵۰ میلادی، پولس هجده ماه در خانه پریسکیلا و آکیلا در قرن‌تس اقامت داشت (اعمال ۱۸:۲، ۱۱). در سال ۵۱، آن‌ها به همراه پولس به افسس رفتند (اعمال ۱۸:۱۸-۱۹، ۲۱). حتی در آن زمان، پریسکیلا به قدری با کتب مقدس آشنا بود که به آموزش آپولوس کمک می‌کرد (اعمال ۱۸:۲۶). او احتمالاً سه سال فزون‌تر نیز از خود پولس تعلیم دید، در حالی که پولس در افسس ماند و «اراده کامل خدا» (اعمال ۲۰:۲۷؛ اول قرنتیان ۱۹:۱۶) را تعلیم داد و بی‌تردید بسیاری از زنان در افسس از پریسکیلا تبعیت کردند و از پولس آموختند. مدتی بعد، حدود ۵۸ میلادی، آکیلا و پریسکیلا به روم رفتند (رومیان ۳:۱۶)، اما ظاهراً بازگشتند، چون حدود ۶۷ میلادی، در پایان عمر پولس دوباره در افسس حضور داشتند (دوم تیموتائوس ۴:۱۹). بنابراین، به احتمال زیاد، آن‌ها در سال ۶۵، وقتی پولس اول تیموتائوس را نگاشت (همزمان با آغاز آزار و اذیت مسیحیان در روم در سال ۶۴) در این شهر بودند. با این حال، هیچ زن تحصیل‌کرده دیگری در این افسس، و نه حتی پریسکیلا با تحصیلات عالی، اجازه نداشت در اجتماع عمومی کلیسا به مردان تعلیم دهد. پولس در رساله به افسس می‌نویسد: «زن را اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر مرد مسلط شود» (اول تیموتائوس ۲:۱۲). دلایل نه کمبود تحصیلات بلکه ترتیب نظام آفرینش از سوی خداوند بود.

۴۱. چرا هنگام بحث درباره تمایز نقش زن و مرد در خانه و کلیسا (مثلاً پرسش ۱)، همجنس‌گرایی را پیش می‌کشید؟ بیشتر فمینیست‌های انجیلی، به اندازه شما، با همجنس‌گرایی مخالف‌اند.

همجنس‌گرایی را به این دلیل مطرح می‌کنیم که معتقدیم فمینیست‌ها با تقلیل نقش‌های جنسیتی، در هویت جنسی افراد سردرگمی ایجاد می‌کنند که باعث می‌شود همجنس‌گرایی در جامعه، به‌ویژه در نسل‌های دوم و سوم بیشتر شود. برخی انجیلی‌ها که زمانی همجنس‌گرایی را محکوم می‌کردند، با استدلال‌های فمینیستی‌شان به سمت تأیید اتحادهای وفادار همجنس‌گرایان کشیده شدند. برای نمونه، جرال شپرد^۱، استاد ادبیات عهد عتیق در کالج عمانوئیل^۲ دانشگاه تورنتو، طبق سنت انجیلی محافظه‌کار پرورش یافت و در یک مدرسه الهیات انجیلی تحصیل کرد. او در سال‌های اخیر بحث اعطای رتبه شبانی به زنان را مطرح کرده است. او معتقد است: «حضور مسیحیان و خادمان همجنس‌گرا در کلیساهای ما برایم موضوع بسیار بحث‌برانگیزی است.... معتقدم انجیل - به تصدیق سازمان «اوانجلیکالز کانسرند»^۳ - باید ما را دست‌کم به تأیید روابط همجنس‌گرایان بر اساس اخلاقیات کتاب مقدسی رهنمون کند: روابطی همسنگ با روابط ناهمجنس‌گرایان.»^[۳۳]

نمونه بعدی کارن تورجسن^۴ است که معتقد است حذف سلسله‌مراتب در روابط جنسیتی احتمالاً سبب خواهد شد تفوق و تقدم ازدواج ناهمجنس‌گرایان از بین برود:

ظاهراً از نظر پولس، مسائل جنسیتی با سلسله‌مراتب ارتباطی منطقی دارد و بنابراین، فمینیسم و همجنس‌گرایی زنان بر اساس

-
1. Gerald Sheppard
 2. Emmanuel College
 3. Evangelicals Concerned
 4. Karen J. Torjesen

کتاب مقدس، بی تردید مسائلی در هم تنیده‌اند. باید این احتمال را در نظر بگیریم که تعارضات ما بر سر استفاده مناسب از جنسیت انسان، ممکن است به تنش‌هایی بینجامد که ریشه در ضرورت مشروعیت بخشیدن به ساختار اجتماعی و سنتی‌ای دارد که زن و مرد را در موقعیت‌های خاص و نابرابر قرار می‌دهد. آیا ممکن است تأیید مستمر تقدم ازدواج ناهمجنس‌گرایان، به فرض احتمال، همانا تأکید بر لزوم باقی ماندن جنسیت‌ها در یک رابطه ساختاریافته سلسله‌مراتبی باشد؟ آیا واقعاً تهدید «قداست ازدواج» تهدیدی برای سلسله‌مراتب است؟ آیا این همان چیزی است که روابط همجنس‌گرایان را بسیار تهدیدآمیز و ترسناک می‌کند؟^[۳۴]

در ۱۹۸۶، «کمیته نظارت زنان انجیلی»^۱ بر سر اینکه آیا باید «اقلیت همجنس‌گرایان زن را در 'کمیته بین‌المللی نظارت زنان انجیلی'»^۲ به رسمیت شناخت^[۳۵] دچار دودستگی شد. خوشحال‌ایم که بسیاری از زنان انجیلی بر همجنس‌گرایی زنان (لژی‌نسیسم) صحه نگذاشتند. اما اینکه بسیاری از فمینیست‌های انجیلی (مثل نانسی هاردستی^۳ و ویرجینیا مولنکوت^۴) این صحه‌گذاری و تأیید را «مرحله‌ای از بلوغ درون‌سازمانی» می‌دانند، در خور توجه است. به عبارت دیگر، آن‌ها این جنبش را فراتر از تمایز نقش‌ها تلقی می‌کنند؛ تمایزی که بر نظم طبیعی خلقت استوار است و قطعاً به انقراض ناهمجنس‌گرایی هنجاری می‌انجامد. به نظر ما، فمینیست‌های انجیلی که اعتقادی به همجنس‌گرایی ندارند، طفره رفتن از این منطق به نحو روزافزونی برایشان دشوار خواهد بود.

1. The Evangelical Women's Caucus

2. Evangelical Women's Caucus International Concerned

3. Nancy Hardesty

4. Virginia Mollenkott

از قرار معلوم، پُل جویت^۱ نیز همین برداشت را از حرکت فمینیسم مبتنی بر کتاب مقدس به سمت تأیید و صحنه گذاشتن بر نمودهای خاص همجنس‌گرایی دارد. او در کتابش «بشر به مثابه زن و مرد»^۲ (۱۹۷۵) در دفاع از نقش‌های برابر زن و مرد می‌نویسد که مطمئن نیست «معنای مرد بودن در تمایز با زن بودن، یا زن بودن در تمایز با مرد بودن»^۳ دقیقاً چیست. به نظر ما، این سخن از آینده‌ای بد برای حفظ ناهمجنس‌گرایی خبر می‌دهد. در ۱۹۸۳، او دفاع تاریخی جان باسول^۴ از همجنس‌گرایی را نقد کرد. باسول معتقد بود منظور پولس در رومیان ۱: ۲۶-۲۷ این است که تنها چیزی که محکوم است، رفتار همجنس‌گرایانه ناهمجنس‌گرایان است، نه رفتار همجنس‌گرایانه همجنس‌گرایانی که براساس «طبیعت» خود عمل می‌کنند. جویت این تفسیر را این‌گونه رد کرد: «از نظر [پولس] "طبیعتی" که همجنس‌گرایان برخلاف آن عمل می‌کنند، فقط طبیعت فردی‌شان نیست، بلکه طبیعت و سرشت عمومی انسانی است که او به عنوان یک فرد در آن سهیم است.»^[۳۷]

این دیدگاه شایسته تقدیر بود، اما باز هم نکته عجیب برایمان این بود که او ادعا می‌کرد رفتار همجنس‌گرایان به جای طبیعت مردانه یا زنانه، گناهی است خلاف «طبیعت عمومی انسان». سپس در ۱۹۸۵، جویت ظاهراً در نقد کتاب «عهد جدید و همجنس‌گرایی»^۵ اثر رابین اسکروگز^۶، استدلال‌های کتاب مقدس در خصوص ناهمجنس‌گرایی را ارائه کرد. بر اساس استدلال او، آیت‌های از عهد جدید که به رفتار همجنس‌گرایان مربوط می‌شود «بی‌ربط‌اند و در مباحثه‌های داغ امروزی، کاری از پیش نمی‌برند»، زیرا نه به «وارونگی» همجنس‌گرایان که گرایشی طبیعی است، بلکه به «انحراف» همجنس‌گرایان اشاره می‌کنند.^[۳۸] جویت در پاسخ می‌نویسد:

1. Paul Jewett

2. Man as Male and Female

3. John Boswell

4. The New Testament and Homosexuality

5. Robin Scroggs

«اگر معنای منابع اصلی همین است - و تحقیقات مناسبی صورت گرفته و استدلال دقیق است و بنابراین نتیجه‌گیری نسبتاً قانع‌کننده است - پس آنچه عهد جدید با آن مخالف است، به طور قابل توجهی با گرایش همجنس‌گرایانه فرق دارد؛ یعنی آنچه برخی از همان روزهای اول زندگی‌شان دارند.»^[۳۹] (به تازگی دیگر فمینیست‌های برجسته انجیلی از جمله جیم والیس^۱، آنتونی کامپولو^۲ و دیوید نف^۳ نیز از روابط متعهدانه همجنس‌گرایانه حمایت کرده‌اند).^[۴۰]

حتی فمینیست‌های انجیلی، که همچنان با ما در باب دیدگاه کتب مقدس مبنی بر گناه‌آلود بودن همجنس‌گرایی موافق‌اند نیز با خطر جدی ایجاد اختلال جنسیتی در فرزندان‌شان مواجه‌اند. چگونه می‌توان مردانگی پسر یا زن بودن دختر را با محبت و به طور جدی در فضایی پرورش داد که تمایز نقش‌ها بین مردانگی و زنانگی دائم نفی می‌شود یا تقلیل می‌یابد؟ اگر تنها تمایز مهم براساس شایستگی باشد و ریشه در طبیعت نداشته باشد، والدین برای شکل‌گیری هویت جنسی فرزندان‌شان چه خواهند کرد؟ اگر بگویند هیچ کاری، عقل سلیم و بسیاری از مطالعات روان‌شناسی به ما می‌گویند که فرزندان در مورد کیستی‌شان دچار سردرگمی می‌شوند و در نتیجه، به احتمال زیاد، گرایش همجنس‌گرایی خواهند داشت. برای ما، به طور روزافزون و اسفناکی، روشن است که فمینیسم منطبق بر کتاب مقدس، شریکی ناخواسته در تزلزل پایه‌های اصل مکمل بودن مردانگی و زنانگی است که نه تنها پایه و اساس ازدواج مطابق با کتاب مقدس و نظم کلیسای انجیلی، بلکه خود ناهمجنس‌گرایی را نیز متزلزل می‌کند.

۴۲. از کجا مطمئن‌اید که تفسیرتان از کتب مقدس، بیش از آنکه متأثر از نظر نویسندگان آن باشد، تحت تأثیر تجربه و فرهنگ خودتان نیست؟
ما کاملاً از خط‌اپذیری خود آگاه‌ایم. نیروی فرهنگ، سنت و امیال نفسانی و

1. Jim Wallis

2. Anthony Campolo

3. David Neff

همچنین تیرهای فریبنده شیطان را حس می‌کنیم. گرایش‌های شخصی خود را داریم و بی‌شک تحت تأثیر همه محدودیت‌های ژنتیکی و محیطی گذشته و حال خود قرار گرفته‌ایم که امیدواریم جای جبران باقی باشد. با این حال، از آنجا که رهایی از فریب تا حدی ممکن است، خوش‌بین هستیم، زیرا کتاب مقدس ما را تشویق می‌کند که با این عصر همساز نشویم، بلکه با نوسازی ذهن و اندیشه‌مان خود را تغییر دهیم (رومان ۱۲: ۲-۱).

دشوار بتوان گفت که آیا فمینیست‌ها بیشتر تحت تأثیر فشار فرهنگی گسترده فرضیات برابری خواه معاصرند یا ما بیشتر متأثر از سده‌ها مردسالاری و انگیزه‌های مردانه‌مان هستیم. چندان مناسب ما نیست که یکدیگر را براساس این تأثیرهای کم‌وبیش ناخودآگاه مورد انتقاد قرار دهیم. از نوشته‌هایی که منتشر می‌شود پیداست که همه ما تردیدهایی داریم.

با وجود این، اعتماد ما به اعتقاداتمان بر پنج جنبه از حقیقت جویی استوار است:

۱. ما پیوسته انگیزه‌هایمان را می‌کاویم و می‌کوشیم خود را عاری کنیم از هر آنچه ادراک حقیقی از واقعیت را مخدوش می‌کند.

۲. دعا می‌کنیم که خداوند به ما تواضع، تعلیم‌پذیری، خرد، بصیرت، انصاف و صداقت دهد.

۳. تمام تلاشمان را می‌کنیم و از بهترین روش‌های پژوهشی برای نزدیکی به اهداف نویسندگان کتاب مقدس کمک می‌گیریم تا ذهنمان را به واقعیت محکم و تغییرناپذیر دستوری و تاریخی متون کتاب مقدس به زبان‌های یونانی و عبری بسپاریم.

۴. نتیجه‌گیری‌هایمان را با پیشینه تفسیرهای کتاب مقدس مقایسه می‌کنیم تا هر گونه خودخواهی متوالی یا کوتاه‌بینی فرهنگی را بزدایم.

۵. نتایجمان را در دنیای واقعی خدمت معاصر محک می‌زنیم و منتظر طنین و پژواک‌های افراد بالغ و مقدس می‌شویم. با اطمینانی متواضعانه از بابت اینکه

در استفاده از کتب مقدس محتاط‌ایم، دیدگاه‌هایمان را در اختیار عموم قرار می‌دهیم تا در مجامع عمومی همه افراد درباره‌شان بیندیشند و بحث کنند.

۴۳. چرا خواندن سرودها و کتاب‌هایی که زنان نوشته‌اند مجاز است، اما به آن‌ها اجازه نمی‌دهند که همان مطالب را با صدای رسا بگویند؟

ما نمی‌گوییم که یک زن نمی‌تواند همان مطالب را با صدای رسا بگوید. وقتی پولس می‌گوید «از روح پُر شوید، با مزامیر، سرودها و نغمه‌هایی که از روح است با یکدیگر گفت‌وگو کنید» (افسیان ۱۸:۵-۱۹)، زنانی را در جماعت تصور می‌کنیم که آنچه را خدا به آن‌ها داده، برای کلیسا می‌خوانند (شاید در برخی موارد، به عنوان نوعی «نبوت»، مانند آنچه در اول قرن‌تین ۵:۱۱ آمده است). افزون بر این، از این واقعیت اجتناب‌ناپذیر خوشحال‌ایم که مردان و همین‌طور زنان، یاد خواهند گرفت و از سوی این خدمت شاعرانه تقویت و تشویق خواهند شد.

البته ما سازمان‌های خدمتی کوچک یا جهانی زنان را که به دیگر زنان تعلیم می‌دهند، رد نمی‌کنیم. از نظر ما، مسئله این است که آیا زن باید به عنوان بخشی از رهبری اصلی تعلیمی (یعنی در مقام شیخ کلیسا) در جمعیت زنان و مردان خدمت کند یا نه. به نظر ما، تعلیم عمومی کتب مقدس، به معنای رهبری تعلیمی است. در مقابل، وقتی فردی کتابی را می‌خواند که یک زن نوشته (حتی تفسیری از کتب مقدس که در باب متون آن «تعلیم می‌دهد»)، کاری شبیه گفت‌وگوی خصوصی بین آپولوس، پریسکیلا و آکیلا در اعمال رسولان ۱۸:۲۶ انجام داده (پرسش ۲۰ را ببینید)، نه کاری همچون تعلیم عمومی که پولس در اول تیموتائوس ۲:۱۲ ممنوعش کرده است. ما متوجه ابهامات مربوط به ایجاد تمایز عاقلانه و متفکرانه بین انواع سخنرانی‌ها و موعظه‌ای عمومی مناسب و نامناسب نیز هستیم. انتظار نداریم که همه درباره‌ اینکه این مرزها را کجا ترسیم کنیم، دقیقاً به نتیجه مشابهی برسیم، بلکه امیدواریم کنار هم بتوانیم بر اصول اساسی توافق کنیم. اطاعت، یعنی به‌کارگیری آموزه‌های اخلاقی در عصر

حاضر، (برای نمونه، تعالیم عیسی در مورد فقر و ثروت، خشم و بخشش، عدالت و انتقام نگرفتن) همیشه با انتخاب‌های دشواری همراه بوده است.

۴۴. آیا دسترسی زنان به همهٔ مناصب، نقش‌ها و وظایف، تجلی ساده‌ای از عدالت نیست که حتی جامعهٔ ما نیز آن را به رسمیت می‌شناسد؟

این پرسش کاملاً در چارچوب عدالت مطرح می‌شود. برای نمونه، نیکلاس وُلترستورف^۱ می‌گوید: «پرسشی که زنان در کلیسا مطرح می‌کنند، مسئلهٔ عدالت است... زنان از ما مردان کمک‌های خیریه نمی‌خواهند. می‌خواهند در کلیسا، در همهٔ کلیساها، حق خود را بگیرند. پرسش‌شان این است که چرا جنسیت محک تعیین وظایف، نقش‌ها، مناصب، مسئولیت‌ها و فرصت‌ها در کلیسا است.»^[۴۱]

از نظر ما، جنسیت برای تعیین درست وظایف و مسئولیت‌ها حائز اهمیت است. شاید بهترین راه برای نشان دادن دلیلش، استناد به مقالهٔ تامس بی. استودارد^۲ در نشریهٔ میناپولیس استار تریبیون^[۴۲] باشد که در آن نویسنده ماجرای دو زن همجنس‌گرای اهل مینه‌سوتا به نام‌های کارن تامپسون^۳ و شارون کوالسکی^۴ را روایت می‌کند. او می‌نویسد: «تامپسون و کوالسکی از هر نظر، جز به لحاظ قانونی، همسرند» (زمانی که استودارد این گزارش را می‌نوشت، هیچ حوزهٔ قضایی در ایالات متحده اجازهٔ ازدواج دو فرد همجنس را نمی‌داد). «آن‌ها سوگند خوردند و حلقه ردوبدل کردند و تا ۱۳ نوامبر ۱۹۸۳ که کوالسکی در اثر تصادف با ماشین راننده‌ای مست به شدت مجروح شد، با هم زندگی کردند. او تا مقطعی توانایی حرکت یا صحبت بیش از چند کلمه را از دست داد. به مراقبت مداوم نیاز داشت. تامپسون به دنبال گرفتن حکم قیمومیت شریک زندگی‌اش از دادگاه بود،

1. Nicholas Wolterstorff

2. Thomas B. Stoddard

3. Karen Thompson

4. Sharon Kowalski

اما والدین کوالسکی مخالفت کردند و حکم انحصاری سرپرستی او را گرفتند. آن‌ها کوالسکی را به یک آسایشگاه معلولان، در سیصد مایلی محل زندگی تامپسون سپردند و او را ممنوع‌الملاقات کردند.»

استودارد از این داستان استفاده می‌کند تا آثار تأسف‌آور «بی‌عدالتی شرم‌آور» و نیز «محرومیت میلیون‌ها فرد بزرگسال همجنس‌گرا از ازدواج انتخابی» را نشان دهد. استدلالش این است که ازدواج همجنس‌گرایان باعث تشکیل خانواده می‌شود و ثبات اجتماعی را ارتقا می‌بخشد: «در دنیایی که روزه‌روز بی‌محبت‌تر می‌شود، باید کسانی را که مایل‌اند خود را متعهد به رابطه‌ای مبتنی بر فداکاری کنند، تشویق کرد، نه تحقیر. دولت هیچ علاقه‌قانونی به نحوه‌ابراز این عشق ندارد.»

در اینجا پرسشی بسیار اساسی مطرح می‌شود: چگونه زندگی طبیعی با وظیفه اخلاقی ارتباط می‌یابد؟ یا تولد ما به عنوان زن یا مرد، چه محدودیت‌های اخلاقی‌ای برایمان ایجاد می‌کند؟ آیا قصد خداوند این است که مردانگی باید مردان را با هرگونه خواسته اخلاقی متفاوت از خواسته‌های اخلاقی‌ای که زنان در زنانگی‌شان با آن روبه‌رو هستند، مواجه کند؟

پاسخ ساده نیست. از یک سو، فریاد برمی‌آوریم که نه! «ده فرمان» در مورد زنان و مردان، به یکسان و بی‌هیچ تمایزی صدق می‌کند. اما از سوی دیگر، بلندتر فریاد برمی‌آوریم که بله! اگر مرد با مردی دیگر ازدواج کند گناه است، اما ازدواج زن با مرد گناه نیست (رومان ۱: ۲۶-۲۷). اگر چنین است، نمی‌توانیم بگوییم که ماهیتاً (از حیث جنسیت)، در تعیین وظیفه اخلاقی‌مان در قبال دیگر افراد نقشی نداریم. وقتی مردی مقابل یک زن قرار می‌گیرد، وظیفه اخلاقی‌ای که با آن روبه‌رو است، با وظیفه‌اش در برابر یک مرد یکسان نیست. خداوند مقرر کرده که جهان طبیعی و اخلاقی، به عنوان یکی از دیگر مکان‌ها، با نقطه امیال جنسی‌مان تلاقی کند. تا پیش از پیدایش همجنس‌گرایان، کمتر کسی می‌توانست خدا را برای اعطای حق ازدواج به مردان، متهم به تبعیض علیه زنان کند. از دیرباز، اینکه خداوند

نیمی از نسل بشر را صرفاً براساس جنسیت، به عنوان همسر قانونی برای زنان نادیده بگیرد ناعادلانه نبود. «مناسب» و «طبیعی» و «درست» (و به جرئت می‌توان گفت «عادلانه») به نظر می‌رسید که مجموعه وسیعی از احساسات و اقدامات زناشویی را باید در رابطه زنان و مردان با نیمی از نژاد بشر، انکار کرد.

اینکه در نسل‌های گذشته هیچ‌گونه شورش جهانی علیه این محدودیت وسیع آزادی ما وجود نداشته، به این دلیل بود که احتمالاً با آنچه بیشترمان به هر حال مناسب و مطلوب می‌دانستیم مطابقت داشته است. خداوند در رحمتش اجازه نداده بود صدای درونی طبیعت چنان مخدوش شود که دنیا را بدون هیچ‌گونه حس اخلاقی در این امر رها کند.

ممکن است فمینیست‌های انجیلی بگویند که جنسیت در تعیین درستی ازدواج اهمیت دارد، زیرا طبیعت با آناتومی و فیزیولوژی زن و مرد، آنچه را درست است تعلیم می‌دهد. اما پرسش این است که آیا واقعاً این تنها مبنای طبیعت برای ازدواج است؟ آیا ما صرفاً تفاوت‌های آناتومیک را به عنوان مبنای ازدواج ناهمجنس‌گرایان در نظر می‌گیریم؟ یکی از تزه‌های کتاب حاضر این است که در ازدواج، تناسب طبیعی زن و مرد برای یکدیگر، ریشه در چیزی بیش از آناتومی دارد. شخصیت کامل زن یا مرد در بدن‌های متفاوت ما تجسم یافته است. امیل برونر^۱ روزگاری گفته بود:

جنسیت ما به عمیق‌ترین بخش‌های متافیزیکی شخصیتمان نفوذ می‌کند. در نتیجه، تفاوت‌های جسمی بین زن و مرد، تمثیلی است از تفاوت‌های روحی و روانی با ماهیتی غایی.^[۴۳]

یا همان‌طور که اوتو پایپر^۲ می‌گوید: «هرچند تفاوت جنسیتی مبنایی جنسی دارد، حقیقت آن همه وجه زندگی شخصی را دربرمی‌گیرد.»^[۴۴]

شاید اگر فمینیست‌های انجیلی - که درستی ازدواج‌های همجنس‌گرایان

1. Emil Brunner

2. Otto Piper

را قبول ندارند - می‌پذیرفتند که اساس جایگاهشان نه آناتومی صرف، بلکه تفاوت‌های عمیق‌تر مردانگی و زنانگی است، دست‌کم درک می‌کردند که وقتی ماهیت عدالت را در دیگر مسائل گره‌خورده با روابط حلاجی می‌کنیم، (گذشته از اینکه چه کسی با چه کسی ازدواج می‌کند)، چرا در برطرف کردن این تفاوت‌های عمیق تردید داریم. اصل مطلب کتاب حاضر این است که کتب مقدس و طبیعت به ما می‌آموزند که مردانگی و زنانگی نه تنها در تصمیم‌گیری در مورد اینکه فرد با چه کسی ازدواج می‌کند، بلکه در اینکه چه کسی رهبری اصلی را برعهده دارد، تعیین‌کننده است.

۴۵. مگر نه اینکه در کتاب مقدس، بارها از خدا به عنوان «یار یا مددکار» ما یاد می‌شود؛ یعنی همان تعبیری که برای توصیف حوا استفاده شده؟ وقتی حوا «یار» مناسب آدم نامیده شده، آیا این موضوع نافی تصور فرمانبرداری صرف حوا نیست یا او را حتی مقتدرتر از مرد نمی‌سازد؟

درست است که خدا اغلب «یار یا مددکار» ما خوانده می‌شود، اما این واژه بر رتبه یا اقتدار دلالت ندارد. زمینه کلام تعیین می‌کند که آیا حوا فردی است قوی که به فردی ضعیف کمک می‌کند یا کسی است که رهبری مهربان را یاری می‌کند. با توجه به متن، بسیار بعید است بتوان «یار» را در قیاس با یاری خدا در نظر گرفت، زیرا در پیدایش ۱۹:۲-۲۰ آدم ابتدا «یار» خود را میان حیوانات جست‌وجو می‌کند، اما حیوانات پذیرفته نمی‌شوند، زیرا «برای او مناسب نیستند.» بنابراین خدا زن را «از مرد» می‌آفریند (آیه ۲۲). حال مخلوقی وجود دارد که «برای او مناسب است»، شریک طبیعت انسانی‌اش است، شخصیت خداگونه‌اش همانند اوست. او بی‌نهایت با یک حیوان متفاوت است و خدا با نشان دادن اینکه هیچ حیوانی نمی‌تواند نقش او را ایفا کند، ارزشش را برای آدم برجسته می‌کند. با این حال، خداوند با گذر از حیوانات و اعطای عنوان «یاور» به زن، به ما می‌آموزد که زن «یار» و به معنای حقیقی کلمه، معاون وفادار و مناسب زندگی مرد در باغ عدن است.

این پرسش به اشتباه می‌پندارد که چون یک واژه (مثلاً مددکار) در بعضی جاها دلالت‌های خاصی (مختص به خدا) دارد، در جاهای دیگر نیز باید همان معنا و کاربرد را داشته باشد. مثل این می‌ماند که بگوییم چون خدا با این عنوان که برای ما «کار می‌کند» توصیف شده، بنابراین هیچ‌کدام از انسان‌هایی که «کار می‌کنند»، در برابر رئیسشان مسئول نیستند، زیرا این واژه هنگام استفاده برای خدا چنین معنایی ندارد.

۴۶. اول قرن‌یان ۷:۳-۵ می‌گوید: «مرد باید دین خود را نسبت به زنش ادا کند و زن نیز دین خود را نسبت به شوهرش. زن بر بدن خود اختیار ندارد بلکه شوهرش، و مرد نیز بر بدن خود اختیار ندارد بلکه زنش. پس یکدیگر را محروم نکنید، مگر با رضای یکدیگر و برای مدتی، تا خود را وقف دعا کنید.» آیا این نشان‌دهنده این نیست که اختیار یک طرفه شوهر اشتباه است؟

درست است. اما بیایید پاسخ خود را بسط دهیم تا بیشترین بهره را از این آیات ببریم و آن را از سوءاستفاده مصون بداریم.

این آیات ممکن است به شدت مورد سوءاستفاده مردان نامهربان قرار گیرد و آن را مجوزی برای خواسته‌های بی‌قیدوبند جنسی یا حتی اعمال شهوانی تحقیرآمیز و ناشی از شهوت‌پرستی بدانند. چه بسا برخی آن را تلنگری طعنه‌آمیز برای مرد بدانند: «کتاب مقدس می‌گوید که تو بر بدن خود اختیار نداری، اما من دارم. کتاب مقدس می‌گوید تو آنچه را می‌خواهم، به من مدیونی.» اینکه می‌گوییم این نوعی سوءاستفاده است، به این دلیل است که این آیات به همسر اختیار می‌دهد که بگوید: «کتاب مقدس می‌گوید که تو بر بدن خود اختیار نداری، اما من دارم. و به تو می‌گویم که نمی‌خواهم از بدنت برای انجام این کار برای من استفاده کنی.» دلیل دیگری که معتقدیم این تفسیر نوعی سوءاستفاده است، این است که پولس می‌گوید در چنین موقعیت‌های حساسی، باید «با توافق» تصمیم گرفته شود (آیه ۵).

این آیات مجوزی برای سوءاستفاده جنسی نیست، بلکه کاربردی برای زندگی جنسی درست است که «در احترام گذاشتن به یکدیگر از هم پیشی بگیرید» (رومیان ۱۰:۱۲)، یا «با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید» (فیلیپیان ۳:۲) یا «آزادی خود را فرصتی برای ارضای نفس مسازید، بلکه با محبت یکدیگر را خدمت کنید» (غلاطیان ۵:۱۳). تمرکز، بر آنچه ما حق داریم بگیریم نیست، بلکه بر دین‌هایی است که باید ادا کنیم. پولس نمی‌گوید: «آنچه را می‌خواهید، بردارید.» می‌گوید: «یکدیگر را محروم نکنید.» به عبارت دیگر، وقتی می‌توانید نیازهای همسرتان را برآورده کنید، این کار بکنید.

در اول قرن‌تین از آیه ۲ تا ۵، اشتراک و رابطه متقابل فوق‌العاده‌ای وجود دارد. نه به شوهر و نه به زن اختیار بیشتری در خصوص بدن دیگری داده نشده. برخی چه‌بسا تعلیق فعالیت جنسی را در نظر بگیرند، در حالی که پولس تصمیم یک‌جانبه از سوی زن یا شوهر را رد می‌کند: «از یکدیگر روی برمتابید، مگر با توافق هم و بهر مدتی» (آیه ۵).

این آیات چه معنی ضمنی‌ای برای رهبری شوهر دارد؟ آیا درخواست تسلیم شدن متقابل در برابر نیاز جنسی و کنار گذاشتن برنامه‌ریزی جنسی یک‌جانبه، مسئولیت شوهر را در قبال رهبری اصلی‌اش در زندگی زناشویی باطل می‌کند؟ فکر نمی‌کنیم چنین باشد. اما این آیات قطعاً آن «رهبری» را شکل می‌دهد و راهنمایی‌های کتاب مقدس را برای چگونگی اجرایش ارائه می‌دهد. روشن است که رهبری مرد شامل انتخاب‌های خودخواهانه و یک‌جانبه نخواهد بود. او همیشه برای رسیدن به توافق ایده‌آل تلاش خواهد کرد. او این حقیقت را در نظر خواهد گرفت که نیازها و خواسته‌های جنسی همسرش به اندازه نیازها و خواسته‌های جنسی او در رشد الگوی صمیمیتشان مهم است.

این آیات به روشنی نشان می‌دهند که رهبری مترادف با کارهای دلبخواهی نیست. یکی از اصلی‌ترین دلایلی که ترجیح می‌دهیم برای این مسئولیت ویژه مرد، از واژه «رهبری» به جای «اقتدار» استفاده کنیم، همین عبارت است

(ن. ک. به: پرسش ۳۶). آیاتی مانند اول قرن‌تین ۷، مفهوم اقتدار را چنان عمیق دگرگون می‌سازند که باعث می‌شود این واژه با دلالت‌های اقتدارگرایانه‌اش اشتباه گرفته شود. تفاوت ما با فمینیست‌های انجیلی این است که آن‌ها تصور می‌کنند این مفهوم در رابطه متقابل مستحیل می‌شود، در حالی که از دید ما، این مفهوم با رابطه متقابل شکل می‌گیرد.

۴۷. اگر معتقدید که تمایز نقش زن و مرد در خانه و کلیسا ریشه در ترتیب نظام آفرینش خداوند دارد، چرا در همه جا و در زندگی دنیوی، همانند خانه و کلیسا بر اجرای قوانین اصرار نمی‌ورزید؟

وقتی از کلیسا و خانه خارج می‌شویم، از آنچه کاملاً واضح و صریح است، به سوی آنچه مبهم و استنباطی‌تر است می‌رویم و از نقش‌هایی که کتب مقدس به صراحت تعلیم داده، به سمت نقش‌هایی می‌رویم که دستورات صریحی در مورد آن‌ها نیامده است. بنابراین در چنین مواردی، تأکید ما، بیش از پیش، از توصیه‌های مربوط به نقش‌های خاص (مانند توصیه‌های موجود در کتب مقدس) دور می‌شود و در عوض، بر درک شخصیت زنان و مردان به واسطه وجوه انتزاعی‌تر رابطه متمرکز می‌شود، مانند رفتار، کردار، نگرش‌ها، ادب و مهربانی، ابتکارات و بسیاری انتظارات بیان شده و نشده.

معتقدیم که کتاب مقدس مقصود خود را به خوبی روشن می‌کند که مردان باید مسئولیت اصلی رهبری در خانه و مردان روحانی مسئولیت تعلیم اصلی و رهبری جماعت در کلیسا را برعهده بگیرند. ما این را بیان کتاب مقدس در مورد نیکویی و حکمت خدا در باب ماهیت رهبری در این نقش‌ها و ماهیت مردانگی و زنانگی می‌دانیم. به عبارتی، خدا ما را رها نکرده که خودمان قضاوت کنیم آیا مردانگی و زنانگی کامل، از طریق رهبری اصلی مردان یا زنان در این حوزه‌ها حفظ و تقویت می‌شود یا خیر، بلکه در مورد آنچه برای ما نیکوست، به صراحت با ما صحبت کرده است. با این حال، وقتی صحبت از هزاران شغل و حرفه با ساختارهای

مدیریتی متنوع و بی‌پایان می‌شود، خداوند در باب اینکه زنان و مردان کدام وظایف را باید به عهده بگیرند، حکم خاصی نداده است.

بنابراین، در حوزه‌ای وسیع‌تر، مطمئن نیستیم که مردان یا زنان کدام نقش‌ها را می‌توانند به نحوی انجام دهند که ارزش منحصر به فرد شخصیت زن و مرد ارج نهاده شود. نمی‌خواهیم در جایی که خود کتب مقدس محدودیتی قائل نشده‌اند محدودیت ایجاد کنیم. به همین دلیل، (با برخی استثنائات) بر چگونگی انجام این نقش‌ها تمرکز می‌کنیم، نه بر اینکه کدام نقش‌ها مناسب‌اند.^[۴۵]

۴۸. چگونه یک زن مسیحی که هرگز ازدواج را تجربه نکرده، می‌تواند در راز مسیح و کلیسا شریک شود؟

الیزابت الیوت^۱ در این باره پاسخی داده که ترجیح می‌دهیم همان را نقل کنیم، تا اینکه (بیهوده) به آن شاخ و برگ بدهیم:

عطیۀ بکارت، که به هر کسی داده می‌شود تا در راه خدا پیشکش کنیم، عطیه‌ای باارزش و بی‌بدیل است. آن را می‌توان در قربانی کردن ازدواج یا در قربانی کردن مجرد یک زندگی ارائه کرد. آیا بیش از حد والا و مقدس به نظر می‌رسد؟ اما لحظه‌ای بیندیشید: چون باکره هرگز مردی را به خود ندیده، آزاد است که خود را کاملاً وقف امور خداوند کند، همان‌طور که پولس در اول قرن‌تین ۷ می‌گوید: «زن مجرد و/یا باکره نگران امور خداوند است. نگران اینکه چگونه در جسم و روح مقدس باشد.» او به عنوان عروس مسیح، احساسش را به معنای بسیار ویژه حفظ می‌کند و فقط آنچه را دارد به داماد آسمانی پیشکش می‌کند. هنگامی که او خود را با میل و رغبت به عشق او می‌سپارد، نیازی به توجیه خود در برابر جهان یا مسیحیانی که با پرسش‌ها و پیشنهادها آزارش می‌دهند ندارد. «از خودگذشتگی راسخی» که برای

1. Elisabeth Elliot

زن شوهردار شدنی نیست، شاهی قدرتمند و متواضع است که عشق را ساطع می‌کند. معتقدم که او می‌تواند عمیق‌تر از دیگران به این «راز» شریک شود.^[۴۶]

۴۹. از آنجا که بسیاری از پژوهشگران برجسته انجیلی در مورد مسائل مربوط به مردانگی و زنانگی اختلاف نظر دارند، چگونه می‌توان امیدوار بود که افراد عادی در مورد این پرسش‌ها به اعتقادی راسخ و شفاف برسند؟

دو دغدغه ما را به تشکیل «شورای مردانگی و زنانگی کتاب مقدس» واداشت. اول، «رواج روزافزون و پذیرش تفسیرهای عجیب و غریب به منظور بازتفسیر معانی متون کتاب مقدس» و دوم «تهدید اقتدار کتاب مقدس، زیرا شفافیت کتب مقدس به خطر افتاده و دسترسی به معنای آن برای مردم عادی به قلمرو محدود نبوغ فنی کشانده شده است».^[۴۷]

دانشجویان جدی کتاب مقدس باید با ظرافت از خطوط بین این دو خطر عبور کنند: یکی، ساده‌سازی بیش از حد فرایند تفسیر که رشته‌های مطالعات تاریخی و دستوری را نادیده می‌گیرد؛ دیگری، وسوسه رتبه‌بندی کردن افراد معمولی و تأکید بر داده‌های غیرقابل دسترس و مشکلات پیچیده متنی، تا جایی که آن‌ها از دستیابی به درکی مطمئن ناامید شوند. متوجه هستیم که «در آن‌ها [رسالات پولس] مواردی وجود دارد که فهمشان مشکل است و مردمان بی‌علم، آن‌ها را مثل دیگر کتب مقدس تحریف می‌کنند» (دوم پطرس ۱۶:۳) [از ترجمه مؤده]. این شناخت، ما را از افراط در ساده‌سازی کتب مقدس باز می‌دارد.

معتقدیم باید بر سودمندی تمام کتب مقدس تأکید کنیم: «تمام کتب مقدس الهام خداست و برای تعلیم، تأدیب، اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است، تا مرد خدا به کمال برای هر کار نیکو تجهیز شود» (دوم تیموتائوس ۳:۱۶-۱۷). قصد نداریم با این دیدگاه که سودمندی کتب مقدس در دسترس افراد نیست، افراد جدی را دلسرد کنیم، بلکه می‌خواهیم تأکید کنیم که پولس رسول، تحت

الهام الهی، در نوشته‌هایش به وضوح و صراحت متعهد بود: «بلکه از روش‌های پنهانی و ننگین دوری جسته‌ایم و به فریبکاری توسل نمی‌جوییم و کلام خدا را نیز تحریف نمی‌کنیم، بلکه به عکس با بیان آشکار حقیقت می‌کوشیم در حضور خدا مورد تأیید وجدان همه باشیم» (دوم قرن‌تیاں ۲:۴).

همچنین مردم معمولی را تشویق می‌کنیم که مجادله‌ها در مورد مسائل مهم را، نه تنها برای اثبات گناه و نادانی خود، بلکه به عنوان شاهی بر اهمیت حقیقت تلقی کنند که ارزش تلاش دارد، و اینکه بار کج به منزل نمی‌رسد. پولس به قرن‌تیاں گفت: «نخست اینکه می‌شنوم آن‌گاه که به عنوان کلیسا جمع می‌شوید، در میان شما جدایی‌ها روی می‌دهد و این را تا اندازه‌ای باور می‌کنم. شکی نیست که تفرقه‌ها نیز باید در میان شما باشد تا بدین‌گونه آنانی که اصالتشان به ثبوت می‌رسد، در میان شما شناخته شوند» (اول قرن‌تیاں ۱۱:۱۸-۱۹). ما نسبت به جایگاه واقعی مسیحیان فمینیست انجیلی تردید نداریم. نکته اصلی این است که مجادله در جایی ضروری می‌شود که حقیقت اهمیت دارد و اشتباه‌های جدی در حال فزونی است. بنابراین مردم عادی باید بدانند که نبرد برای حقیقت آغاز شده است. آن‌ها باید درک کنند که بسیاری از چیزهای ساده‌ای که امروز عملاً در ایمانشان بدیهی تلقی می‌شود، زمانی مورد مناقشه بوده‌اند و از طریق مجادله برای آن‌ها حفظ شده‌اند.

در مورد مسئله مردانگی و زنانگی، ما مردم عادی را تشویق می‌کنیم استدلال‌های موجود را در نظر بگیرند، بیندیشند، خود را از کتب مقدس اشباع کنند و برای وعده‌ای که پولس در فیلیپیان ۳:۱۵ به آن اشاره می‌کند، صادقانه دعا کنند: «همه ما که بالغیم، باید چنین بیندیشیم؛ و اگر درباره موضوعی به گونه‌ای دیگر می‌اندیشید، این را نیز خدا بر شما آشکار خواهد فرمود.» برای راهنمایی بیشتر در این مورد، به پرسش ۴۲ و فصل بیست و ششم کتاب «بازیابی مردانگی و زنانگی بر اساس کتاب مقدس» (صفحات ۱۴۸ تا ۴۲۰) مراجعه کنید که در آن درباره راهنمایی «روح» در این مورد بحث کرده‌ایم.

۵۰. وقتی مجموعه‌ای از متون به طور جدی محل مناقشه‌اند، بهتر نیست اجازه ندهیم تأثیر زیادی بر دیدگاه ما دربارهٔ مردانگی و زنانگی داشته باشند؟ به همین ترتیب، از آنجا که اختلاف نظر قابل توجهی در کلیسا در مورد نقش زنان و مردان وجود دارد، بهتر نیست این امر را در تعریف معیارهای اعتقادی و عملی هر شاخه، نهاد و جماعت مسیحی کم‌اهمیت بدانیم؟

کنار گذاشتن متون مورد اختلاف، اصل نامناسبی در تفسیر خواهد بود. اول اینکه تقریباً هر متنی در مورد موضوعات مهم به نوعی از سوی برخی مسیحیان مورد مناقشه قرار می‌گیرد. در طی تاریخ، هرگز پلورالیسم^۱ تا این اندازه زیر پرچم کتاب مقدس نبوده است. دوم آنکه تصور کنید اگر به دلیل اختلاف نظر، در مورد موضوعات موضع نگیریم، چه اتفاقی خواهد افتاد. چنین چیزی کار شیطان را برای گمراه کردن ما آسان می‌کند. او مجبور نخواهد بود حقیقت متون کتاب مقدس را از بین ببرد، کافی است آن قدر سردرگمی ایجاد کند که موارد مهم را کنار بگذاریم. سوم اینکه بیایید برای لحظه‌ای اصلاً شیطان را کنار بگذاریم. همه ما مغرض‌ایم و به احتمال زیاد از این اصل تفسیر برای توجیه غفلت از متونی استفاده می‌کنیم که با اغراض ما سازگار نیستند و همواره مُصریم متونی که با جهت‌گیری ما مطابقت دارند، کاملاً واضح‌اند.

به نظر ما، این پاشنه آشیل رویکرد هرمنوتیکی است که گرچن گابلین هال^۲ در کتابش «برابری در خدمت کردن»^۳ به آن اشاره کرده است. او مجموعه‌ای از متون را واضح و انکارناپذیر و مجموعه‌ای دیگر را مبهم می‌داند و می‌گوید که متون مبهم نباید در شکل‌گیری درک ما از موضوع تعیین‌کننده باشند. به بیان دقیق‌تر، او از پیدایش ۱-۲ مثال‌هایی می‌آورد، از جمله نمونه‌هایی از رهبران زن (مثل

1. Pluralism

2. Gretchen Gaebelein Hull

3. Equal to Serve

دبوره، حُلده، مریم، آبیجایل و...)، خدمت عیسی به زنان، نمونه‌های خدمت زنان در عهد جدید، به علاوه متون مربوط به برابری نجات‌دهنده زنان (مانند دوم قرن‌تیا ۱۴:۵-۲۱) و استدلال می‌کند که آن‌ها آشکارا تعلیم می‌دهند که رهبری مردان، به هر شکلی، اشتباه است. به باور او، همه متون عهد جدید که ظاهراً برای زنان و مردان در مقوله تعلیم تمایز نقش قائل‌اند، مبهم‌اند و نمی‌توانند در شکل‌گیری دیدگاه ما درباره مردانگی و زنانگی سهم داشته باشند. او در سطور زیر، شیوه خود درباره محبت خدا را تبیین می‌کند و سپس آن را به موضوع مورد بحث تعمیم می‌دهد:

هرآنچه در مورد خدا می‌دانم، بر محبت او دلالت دارد؛ آن قدر با محبت است که خودش آمده تا برای من بمیرد. بنابراین، من متونی مانند «مزمورهای سرشار از لعنت» یا «جنگ‌های کنعانی» را که نمی‌فهمم، کنار می‌گذارم. اما حقیقت شناخته شده «خدا محبت است» را صرفاً به این دلیل که برخی از متون در مورد ماهیت خدا مرا سردرگم می‌کند، کنار نمی‌گذارم.

بنابراین ما باید به همین شیوه با سه «متن دشوار» درباره زنان برخورد کنیم؛ متونی که در عهد جدید هست و به نظر می‌رسد محدودیت‌های خاصی را فقط برای زنان اعمال می‌کند [اول قرن‌تیا ۱۱:۲-۱۶؛ ۱۴:۳۳-۳۶؛ اول تیموتائوس ۲:۸-۱۵]. به این موارد می‌توان کولسیان ۳:۱۸، افسسیان ۵:۲۲-۲۴؛ و اول پطرس ۳:۱-۶ را نیز افزود. بنابراین می‌توانیم این بخش‌های کتب مقدس را به طور مشروط به این دلیل که «متونی دشوار» اند (دشوار به لحاظ تفسیری و الهیاتی) کنار بگذاریم.^[۴۸]

به این ترتیب، جنجال‌ها بر سر متون بسیار مهم با محوریت برابری خواهی (کوری جنسیتی) که خود بر متون مناقشه‌آمیز استوارند فرو می‌نشیند. این به کلی مبتنی بر اصلی است که می‌گوید اگر در مورد متنی اختلاف نظر وجود دارد، از آن استفاده

نکنید. روش ما باید این باشد که به قرائت دقیق و همراه با نیایش کتب مقدس ادامه دهیم و به دنبال موضعی باشیم که هیچ متنی را رد نکند، اما تمام متون مربوط به کتب مقدس را به صورت منسجم تفسیر کند. سپس باید از آن آموزه اصولی اطاعت کنیم.

حال در باب «اختلاف نظر قابل توجه در کلیسا در مورد مسائل مربوط به نقش زنان و مردان»، ابتدا باید بدانیم که اختلاف نظر قابل توجه در کلیسا به این معنی نیست که موضوع مورد مناقشه بی اهمیت است. پیشینه مجادلات اعتقادی به ما می آموزد که موضوعات بسیار مهم (و همچنین موارد کم اهمیت) محملی برای مناقشات جدی بوده اند. در واقع، دیرپایی و شدت یک مناقشه ممکن است گواهی باشد بر اهمیت موضوع، نه بی اهمیت بودن آن.

اگر فهرست معیارهای مورد انتظار برای بیشتر فرقه ها، سازمان ها و جماعت ها را بررسی کنیم، متوجه می شویم که برخی مقاله ها (شاید بیشترشان) شامل همین مورد بوده اند، زیرا حول این موضوع بحثی در گرفته و برای حفظ سلامت کلیسا و پادشاهی مسیح ناگزیر باید موضع گیری کرد. یعنی چه بسا بسیاری از حقایق گرانها در هیچ مقطعی از تاریخ، در معیارهای اعتقادی و اخلاقی ما نگنجد، زیرا در غیاب مجادله به راحتی امری بدیهی تلقی می شوند. برای نمونه، تا همین اواخر، معیارها عموماً اظهارات صریح در مورد همجنس گرایی یا انواع خاصی از سوء مصرف مواد را شامل نمی شدند.

بسیاری از فرقه ها، سازمان ها و جماعت های مسیحی، مسئولیت اصلی شوهر را در رهبری خانواده شان و مسئولیت اصلی مردان روحانی را در رهبری کلیسا مسلم دانسته اند. پس این حقایق کتاب مقدس در معیارهای رسمی، جایگاه بیان صریح را دریافت نکرده اند. غیابشان نشانه بی اهمیتی نسبی شان نیست، بلکه برعکس، به خاطر ارزش عمیق، فراگیر و دیرینه شان در جامعه مسیحی است. بنابراین، معتقدیم امروزه با وضعیتی غیرعادی روبه روییم که تأیید سازمان یافته ایمان و آیین، موارد کم اهمیتی را در مقایسه با موارد پرمخاطره در برمی گیرد. برای

نمونه، ممکن است بگوییم که مسائل مربوط به تعمید نوزاد در قیاس با مسائل مربوط به تعمید ایمانداران، مسائل مربوط به ماقبل هزاره‌گرایی و مسائل مربوط به کلیسای مشایخی، کلیسای جماعتی یا کلیسای اسقفی، در قیاس با مسائل مربوط به نقش‌های جنسیتی، خطر کمتری برای سلامتی و مأموریت کلیسا دارند. علاوه بر این، موضع نگرفتن در برابر این موضوع در فرهنگ ما، به دلیل فشار بی‌امانی که فمینیست‌ها از بسیاری جهات برای تغییر وارد می‌کنند، به معنای اتخاذ موضعی بسیار قاطع است. حمایت عمومی از این موضوع منجر به چنان انتقادات فراوانی می‌شود که بسیاری از رهبران مسیحی می‌کوشند از آن اجتناب کنند، اما اجتناب از آن ممکن نیست. این مسئله بزرگی است که به اعماق کیستی ما برمی‌گردد و بنابراین تمام شئون زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در اینجا توصیه‌مان این نیست که راهبرد خاصی برای حفظ عطایای خداوند در مورد مکمل بودن جنسیت‌ها ارائه دهیم. در عوض، صرفاً از رهبران مسیحی می‌خواهیم که به خاطر اهمیت آنچه در معرض خطر است، هوشیار باشند، و از آسمان برای عمل برای خیریت کلیسا و جلال خداوند حکمت می‌طلبیم.

ضمائم

بیانیهٔ دانورز در باب مردانگی و زنانگی بر اساس کتاب مقدس

در دسامبر ۱۹۸۷، اعضای مجمعی تازه تأسیس موسوم به «شورای مردانگی و زنانگی کتاب مقدسی» در دانورز، ماساچوست با هم ملاقات کردند و «بیانیهٔ دانورز» را نوشتند. متن کامل این بیانیه به شرح زیر است:

مبانی

تحولات معاصر که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم، نگرانی عمیقی را در ما ایجاد کرده که موجب حرکت ما به سوی یک هدف شده است.

۱. قطعی نبودن و سردرگمی گسترده در فرهنگ ما در مورد تفاوت‌های زن و مرد که نقش مکمل هم را دارند.

۲. آثار غم‌انگیز این آشفتگی، در فروپاشی ساختار زندگی زناشویی که خداوند با رشته‌های زیبا و متنوع مردانگی و زنانگی بافته است.

۳. افزایش تشویق روزافزون برابرخواهی فمینیستی به همراه تحریف یا غفلت همسازی و تطابق شادی که در کتب مقدس به تصویر کشیده شده است:

همسازی و تطابق بین رهبری محبت‌آمیز و فروتنانه شوهرهای نجات‌یافته و زنان باهوش، وفادار و خواستار حمایت.

۴. دوگانگی گسترده در مورد ارزش‌های مادرانه، خانه‌داری حرفه‌ای و خدمت‌های متعددی که از دیرباز زنان انجام می‌دادند.

۵. ادعاهای روزافزون در خصوص مشروعیت روابط جنسیتی که به لحاظ تاریخی و بر اساس کتاب مقدس نامشروع یا ناهنجار تلقی شده‌اند و افزایش نمایش هرزه‌نگاری انسان.

۶. افزایش آزارهای جسمی و عاطفی در خانواده.

۷. ظهور نقش‌هایی برای زنان و مردان در رهبری کلیسا که با آموزه‌های کتاب مقدس مطابقت ندارند، اما در شهادت وفادارانه براساس کتاب مقدس نتیجه عکس دارند.

۸. رواج فزاینده و پذیرش تفاسیر عجیب و غریبی که به منظور بازتفسیر متون کتاب مقدس ابداع شده‌اند.

۹. تهدید اقتدار کتاب مقدس، زیرا شفافیت کتب مقدس به خطر افتاده و دسترسی به معنای آن، برای مردم عادی، به قلمرو محدود نبوغ فنی کشانده شده است.

۱۰. گذشته از همه این‌ها، سازش آشکار برخی با کلیسا در راستای حال و هوای زمانه، به بهای موضوع جذاب و رادیکال اصالت کتاب مقدس، که طی آن ممکن است قدرت روح القدس به جای آن‌که مسائل مشکل‌دار فرهنگمان را بازتاب دهد، دچار تجدید نظر شود.

باورها

براساس درکمان از آموزه‌های کتاب مقدس، موارد زیر را تأیید می‌کنیم:

۱. آدم و حوا به شباهت خدا خلق شده‌اند، در مقابل خدا افرادی برابر و در عین

حال از نظر مردانگی و زنانگی متمایزند (پیدایش ۱: ۲۶-۲۷؛ ۲: ۱۸)

۲. تمایز در نقش‌های زنانه و مردانه را خداوند بر اساس بخشی از ترتیب نظام آفرینش مقرر کرده است و باید در قلب هر انسانی طنین‌انداز شود (پیدایش ۲: ۱۸، ۲۱-۲۴؛ اول قرنتیان ۷: ۹-۱۱؛ اول تیموتائوس ۲: ۱۲-۱۴).

۳. رهبری آدم در زندگی زناشویی، پیش از سقوط از سوی خداوند مقرر شد و نتیجهٔ گناه نبود (پیدایش ۲: ۱۶-۱۸، ۲۱-۲۴؛ ۱: ۱۳-۱۳؛ اول قرنتیان ۷: ۹-۱۱).

۴. سقوط در روابط زن و مرد تحریفاتی پدید آورد (پیدایش ۳: ۷-۱۲، ۱۶).
 • در خانه، سرپرستی محبت‌آمیز و متواضع شوهر به این سمت و سوگرایش دارد که جایش را به سلطه یا انفعال بدهد و خشم یا بندگی جای تسلیم شدن با میل و رغبت همسر را بگیرد.

• در کلیسا، گناه مردان را به سمت عشق دنیوی، قدرت یا کنار گذاشتن مسئولیت روحانی متمایل می‌کند و زنان را به مقاومت در برابر محدودیت‌های نقششان و می‌دارد و از استفاده از مواهب خود در خدمت‌های مناسب غافل می‌کند.

۵. عهد عتیق و همچنین عهد جدید، کرامت یکسانی را معرفی می‌کنند که خداوند برای نقش زنان و مردان قائل شد (پیدایش ۱: ۲۶-۲۷؛ ۲: ۱۸؛ غلاطیان ۳: ۲۸). عهد عتیق و عهد جدید جملگی بر اصل سرپرستی مرد در خانواده و ارتباطات ناشی از عهد و پیمان صحنه می‌گذارند (پیدایش ۲: ۱۸؛ افسسیان ۵: ۲۱-۲۳؛ کولسیان ۳: ۱۸-۱۹؛ اول تیموتائوس ۲: ۱۱-۱۵).

۶. هدف از رستگاری در مسیح، از بین بردن تحریفات ناشی از لعنت است:
 • در خانواده، شوهر باید سرپرستی خشن یا خودخواهانه را رها کند و عشق و مراقبت از همسرش را رشد دهد. زن باید دست از مقاومت در برابر اقتدار شوهر بکشد و در تسلیم ارادی و شادمانه در برابر سرپرستی شوهر رشد کند (افسسیان ۵: ۲۱-۳۳؛ کولسیان ۳: ۱۸-۱۹؛ تیتوس ۲: ۳-۵؛ اول پطرس ۳: ۱-۷).

• در کلیسا، در رستگاری در مسیح، زنان و مردان مسیحی در برکات نجات

سهم مساوی دارند. با وجود این، برخی نقش‌ها، از جمله رهبری و تعلیم در کلیسا، مختص مردان است (غلاطیان ۳:۲۸؛ اول قرنتیان ۱۱:۲-۱۶؛ اول تیموتائوس ۲:۱۱-۱۵).

۷. در تمام زندگی، مسیح مرجع والا و راهنمای زنان و مردان است، طوری که هیچ سرسپردگی و تسلیم زمینی‌ای - خانوادگی، مذهبی یا مدنی - هرگز به معنای پیروی از اقتدار انسان گناه‌کار نیست (دانیال ۱۰:۳-۱۸؛ اعمال ۴:۱۹-۲۰؛ ۲۷:۵-۲۹؛ اول پطرس ۱:۳-۲).

۸. هرگز نباید از احساس قلبی خواندگی به خدمت در زنان و مردان، به منظور کنار گذاشتن معیارهای کتاب مقدس در مورد خدمات‌های خاص استفاده کرد (اول تیموتائوس ۲:۱۱-۱۵؛ ۱:۳-۱۳؛ تیتوس ۱:۵-۹). در عوض، آموزه‌های کتاب مقدس باید مرجع اصلی آزمودن بصیرت درونی‌مان در تشخیص اراده‌ی خدا باشد.

۹. نیمی از جمعیت جهان به بشارت دسترسی ندارند. در این جوامع، افراد گم‌شده بی‌شماری هستند که ندای انجیل را شنیده‌اند. به‌رغم استرس، بیماری، سوءتغذیه، بی‌خانمانی، بی‌سوادی، نادانی، پیری، اعتیاد، جنایت، حبس، روان‌رنجوری و تنهایی، هیچ مرد یا زنی نیست که مشتاق خدا نباشد، فیض خدا را در کلام اعلام نکند و حیات ابدی را بدون تحقق کامل خدمت برای جلال مسیح و خیریت این جهان سقوط‌کرده زندگی نکند (اول قرنتیان ۱۲:۷-۲۱).

۱۰. ما متقاعد شده‌ایم که نفی یا غفلت از این اصول به پیامدهای مخرب فزاینده‌ای در خانواده‌ها، کلیساهای ما و، در گستره‌ای کلی، فرهنگ منجر خواهد شود.

ما اجازه می‌دهیم و افراد علاقه‌مند را تشویق می‌کنیم تا از «بیانیه‌ی دانورز» استفاده و آن را تکثیر و توزیع کنند. برای دسترسی به نسخه‌های این بیانیه، لطفاً از وب‌سایت ما دیدن کنید: www.cbmw.org.

پی نوشت

مقدمه: اصل مکملیت

1. Larry Crabb, *Men and Women, Enjoying the Difference* (Grand Rapids, MI: Zondervan, 1991), 174.
2. Charles W. Colson, "What Can Gender Blending Render?" *World 5* (March 2, 1991): 11.
3. See also Wayne Grudem, *Evangelical Feminism and Biblical Truth: An Analysis of Over 100 Disputed Questions* (Sisters, OR: Multnomah, 2004; Wheaton, IL: Crossway, 2012); Wayne Grudem, *Evangelical Feminism: A New Path to Liberalism?* (Wheaton, IL: Crossway, 2006); and John Piper, *What's the Difference? Manhood and Womanhood Defined According to the Bible* (Wheaton, IL: Crossway, 1990).

پنجاه پرسش اساسی:

1. "Mission & Vision," The Council on Biblical Manhood and Womanhood, accessed June 3, 2015, <http://cbmw.org/mission-vision/>.
2. John Piper and Wayne Grudem, eds., *Recovering Biblical Manhood and Womanhood: A Response to Evangelical Feminism* (Wheaton, IL: Crossway, 1991). This title was also rereleased in 2006 with a new preface by J. Ligon Duncan and Randy Stinson.

۳. این شامل الگوهایی است که ریشه در غفلت و سوء استفاده شوهران و همسران دارد. همان طور که «بیانیۀ دانورز» می گوید: «در خانه، سرپرستی محبت آمیز و متواضع شوهر به این سمت و سو گرایش دارد که جاییش را به سلطه یا انفعال بدهد و خشم یا بندگی جای تسلیم شدن با میل و رغبت همسر را بگیرد.» هدف ما این است که روی هر دو جنبه کار کنیم تا چیزی را ترویج دهیم که مسیح واقعاً می خواست در رابطه خود با کلیسا نمود داشته باشد.

۴. دو دیدگاه افسسیان ۲۱:۵ با زمینه این کتاب همسو است. یک دیدگاه این است که این آیه، «تسلیم متقابل» تمام مسیحیان به یکدیگر و آیات ۲۲ تا ۳۳ نوع خاصی از تسلیم شدن را تعلیم می دهد. این تفسیر در مجموع با آموزه های اخلاقی کتب مقدس مطابقت دارد، چون کاملاً درست است که بگوییم «ما باید تسلیم یکدیگر شویم»، تا با محبت، ملاحظه و از خودگذشتگی رفتار کنیم.

با این وجود، به خاطر گسترۀ وسیع توافق نظر میان مکمل گرایان (که در ویراست قطورتر «بازیابی مردانگی و زنانگی بر اساس کتاب مقدس» بیان شده)، مجال برای تفسیر دیگری از افسسیان ۲۱:۵ نیز وجود دارد؛ یعنی به هیچ وجه «تسلیم متقابل» را تعلیم نمی دهد، بلکه برعکس، به ما تعلیم می دهد که باید همگی مطیع کسانی باشیم که خداوند برای حاکمیت بر ما انتخاب کرده است، از جمله شوهران، والدین، یا کارفرمایان (۲۲:۵؛ ۱:۶؛ ۵). به این طریق، افسسیان ۲۱:۵ به اختصار می گوید: «به احترام مسیح، تسلیم یکدیگر باشید.»

استدلال اصلی این دیدگاه متفاوت، واژه یونانی *hypotasso* (تسلیم شدن) است. گرچه بسیاری از افراد معنی اش را «اندیشمندانه و با ملاحظه بودن؛ رفتار محبت آمیز نسبت به یکدیگر» می دانند، اما تردید هست که گویندۀ یونانی قرن یکمی چنین برداشتی از این کلمه داشته است، زیرا این واژه همواره مفهوم تسلیم در برابر اقتدار و قدرت را در خود دارد. در عهد جدید نیز جاهایی داریم که این نوع تسلیم را نشان می دهد؛ تسلیم بودن عیسی در برابر اقتدار والدینش (لوقا ۲:۵۱)؛ تسلیم بودن دیوها در برابر شاگردان (لوقا ۱۰:۱۷ - که در اینجا آشکارا با مفهوم «با ملاحظه رفتار کردن و یا عمل محبت آمیز» کاربرد ندارد)؛ تسلیم بودن شهروندان در برابر مقامات دولتی (رومیان ۱:۱۳؛ ۵؛ تیتوس ۱:۳؛ اول پطرس ۲:۱۳)؛ تسلیم بودن جهان در برابر مسیح (اول قرنتیان ۲۷:۱۵؛ افسسیان ۲۲:۱)؛ تسلیم بودن قدرت های نامرئی روحی در برابر مسیح (اول پطرس ۳:۲۲)؛ تسلیم بودن مسیح در برابر خدای پدر (اول قرنتیان ۱۵:۲۸)؛ اول کلمنت ۴:۴۲؛ اول پطرس ۵:۵)؛ تسلیم بودن همسران مقابل شوهرانشان (کولسیان ۳:۱۸)؛ تیتوس ۵:۲؛ اول پطرس ۳:۵؛ افسسیان ۲۲:۵، ۲۴)؛ تسلیم بودن کلیسا در برابر مسیح (افسسیان ۲۴:۵)؛ تسلیم بودن خادمین مقابل اربابان خود (تیتوس ۲:۹؛ اول پطرس ۲:۱۸)؛ و تسلیم بودن مسیحیان در برابر خدا (عبرانیان ۹:۱۲؛ یعقوب ۷:۴).

هیچ یک از این روابط تاکنون برعکس نشده اند، یعنی گفته نمی شود شوهران تسلیم (*hypotasso*) زنان شان شوند؛ دولت تسلیم شهروندان، اربابان تسلیم خادمین، شاگردان تسلیم دیوها، و غیره. (در حقیقت، کاربرد این واژه، خارج از عهد جدید، تسلیم شدن و اطاعت سربازان ارتش را در برابر مافوقشان نشان می دهد؛ ن. ک. به کتاب «جنگ یهودیان» اثر مورخ یهودی جوزفوس). همچنین ن. ک. به قسمت قیدها در اول کلمنت ۳۷:۲، و همچنین «فرهنگ واژگان یونانی - انگلیسی» اثر هنری جورج لیدل و روبرت اسکات، ویراست هنری استوارت جونز و رودریک مکزی به همراه ضمیمه ای ای باربر و همکاران (آکسفورد: کلارندون

۱۹۶۸ (۱۸۹۷)، که *hypotasso* (تسلیم باشید) را به معنای مطیع بودن تعریف می‌کنند. این واژه هرگز مفهوم متقابل ندارد؛ همیشه یک‌طرفه است و تسلیم در برابر قدرت و اقتدار را نشان می‌دهد. چه‌بسا این پرسش پیش بیاید که چرا باید در افسسیان ۲۱:۵ مفهومی را به *hypotasso* نسبت دهیم که هرگز در جای دیگری به کار نمی‌رود؟

بنابراین، ظاهراً مفهوم تسلیم متقابل از افسسیان ۲۱:۵ اشتباه برداشت شده است. حتی در افسسیان ۲۲:۵-۲۴، زن‌ها نباید تسلیم هرکس یا همه شوهران شوند، بلکه فقط باید تسلیم «شوهران خودشان» باشند؛ چیزی که پولس از «تسلیم» در ذهن دارد، صرفاً نوعی اندیشمندی نسبت به دیگران نیست، بلکه نوعی تسلیم خاص به قدرتی والا تر است. ولی آیا فعل *hypotasso* در آیه ۲۲، به صورت ضمنی و غیرضمنی، نباید همان معنای آیه ۲۱ را داشته باشد؟

تفسیر تسلیم متقابل، تفسیری رایج است، زیرا مفسران گمان می‌کنند ضمیر یونانی *alleous* (یکدیگر) باید کاملاً متقابل و دوطرفه باشد؛ یعنی باید به مفهوم «هرکس به هر کس» باشد. متون زیادی وجود دارند که در آن‌ها *alleous* یعنی «هرکس به هر کس»، اما همه جا کاربرد ندارد و حتماً نباید آن را به این معنا در نظر گرفت. به عبارت دقیق‌تر، اغلب به معنای «بعضی به دیگران» است، برای مثال، در مکاشفه ۴:۶ که آمده: «مردم باید یکدیگر را بکشند»، یعنی «برخی از مردم باید برخی دیگر را بکشند» نه اینکه هر کسی دیگری را بکشد. یا مورد دیگر: «کسانی که کشته می‌شوند متقابلاً کسانی را که قاتل آن‌ها هستند بکشند» که این منطقی نیست. همچنین در غلاطیان ۲:۶: «حمل کردن بار دیگران» بدین معنا نیست که «هرکسی باید بارش را با دیگری معاوضه کند»، بلکه یعنی «برخی که توان بیشتری دارند باید در حمل بار به ضعیف‌ترها کمک کنند». همچنین در اول قرنیتیان ۳:۱۱: «وقتی برای خوردن دور هم جمع می‌شوید، منتظر دیگران بمانید» که یعنی «کسی که از قبل آماده است، باید منتظر کسانی که دیر کرده‌اند بماند» (لوقا ۲:۱۵؛ ۱۲:۱۰؛ ۲۴:۳۲). نمونه‌های فراوانی از کاربرد این واژه وجود دارند که معنایش دقیقاً «متقابل» و «دوجانبه» نیست. به همین ترتیب، در افسسیان ۲۱:۵، هم زمینه و هم مفهوم *hypotasso* مستلزم *alleous* است، یعنی «برخی به دیگران». این آیه را می‌توان بدین شکل تعبیر کرد: «کسانی که تحت قدرت اند، باید مطیع کسانی باشند که در میان شما بر آن‌ها قدرت و اقتدار دارند.» بنابراین، طبق تفسیر دوم، به نظر می‌رسد بهتر است بگوییم که در افسسیان ۲۱:۵ پولس دستور «تسلیم متقابل» نمی‌دهد، بلکه منظورش تسلیم در برابر مقامات مربوطه است.

5. Wayne Grudem, *Evangelical Feminism and Biblical Truth*, 544-99.

6. See the research cited in the previous note.

۷. یکی از مرتبط‌ترین قرائن و شواهد یونانی برای مفهوم «سر» در عصر پولس را فیلو اهل اسکندریه مطرح کرده و تصویر «سر» روی بدن را به مثابه نقش رهبری می‌داند: «درست همان‌طور که طبیعت وظیفه حاکمیت [هژمونی] بر بدن را به سر بخشید، وقتی مالکیت این قلعه را به عنوان مناسب‌ترین مقام پادشاهی‌اش به آن داد، آن را به سویی هدایت کرد که فرمان براند و آن را در چارچوب کامل از گردن تا پا که در زیر آن قرار دارد، مستقر گرداند؛ مانند پایه زیر مجسمه. او همچنین فرمانروایی حواس را به چشم‌ها بخشیده است.» (قوانین خاص ۱۸۴/۳).

8. Mary Stewart Van Leeuwen, *Gender and Grace: Love, Work, and Parenting in a Changing World* (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 1990), 238.

۹. وقتی نخستین بار این مقاله را برای کتاب «بازایابی مردانگی و زنانگی بر اساس کتاب مقدس»

نوشتیم، رساله جی. ئی. کراچ به نام «خاستگاه و هدف منشور خانواده در کولسیان، تحقیق درباره مذهب و ادبیات عهد عتیق و جدید ۱۰۹»، یک اثر انگلیسی زبان بود که بیشترین سؤال را درباره اش طرح می کرد (گویتینگن: واندن هوئک و روپرشت، ۱۹۷۲). در این اثر می توان بدیل های انگلیسی زبان قابل ارائه را خواند. برای دسترسی به پژوهش های انگلیسی زبان جدیدتر در این مورد، به آثار زیر مراجعه کنید: «منشور خانواده در کولسیان و افسسیان در باب الهیات؛ تجزیه و تحلیل خاستگاه ها، روابط و پیام آن ها»، اثر جیمز پی. هرینگ، تحقیقات دانشگاه امریکا، الهیات و مذهب ۲۶۰ (نیویورک: پی. لانگ، ۲۰۰۷)؛ «خواندن قوانین عادی، عهد جدید در پرتو تحقیقات جدید درباره کودکان و دوران کودکی در دنیای روم»، اثر ام. وای. مک دونالد، مطالعاتی درباره مذهب ۴۱، شماره ۳ (۲۰۱۲)، ۸۷-۳۷۶.

۱۰. واژه یونانی *prostates* نه به معنای «رهبر» بلکه به معنای «یاور» یا «حامی» است. در کتاب مقدس، فقط در این جا آمده است.

۱۱. برخی نویسندگان «بازیابی مردانگی و زنانگی بر اساس کتاب مقدس» این دیدگاه در باب نبوت عهد جدید را تأیید نمی کنند. به باور آن ها، عطای نبوت عهد جدید، امروزه دیگر ادامه نمی یابد، چون صرفاً مربوط به همان لحظه مکاشفه در تاریخ بود و عباراتی را در برمی گرفت که اقتدار خطاناپذیری خدا را در خود داشتند. آن ها می گویند زنان هم می توانستند به همین شکل نبوت کنند، اما تعلیم نمی دادند، زیرا به طور مشخص این قدرت خود کلمات بود، نه قدرت شخص یا توضیحات مفصلی که در تعلیم انجام می شود.

۱۲. در آثار زیر این برداشت از نبوت در عهد جدید، به خوبی ارائه و از آن دفاع شده است: «عطای نبوت در عهد جدید و امروز»، اثر وین گرودم (ویتون، IL: کراس وی، ۱۹۸۸)؛ «نبوت: عطایی برای امروز؟» اثر گراهام هوستون (داوینز گروو، IL: انتشارات اینتر وارسیتی، ۱۹۸۹)؛ «نمایش روح: شرح مفصل الهیاتی اول قرنیتان ۱۲-۱۴» اثر دی. ای. کارسون (گراند رپیدرز، MI: پیکر، ۱۹۸۷). با این حال، برخی نویسندگان «بهبود مردانگی و زنانگی بر اساس کتاب مقدس» نظر متفاوتی دارند.

13. See notes 11 and 12.

14. See also Wayne Grudem, "Prophecy, Yes, but Teaching, No: Paul's Consistent Affirmation of Women's Participation without Governing Authority," *Journal of the Evangelical Theological Society* 30, no. 1 (March 1987):11-23.

15. Ruth Tucker, *Guardians of the Great Commission: The Story of Women in Modern Missions* (Grand Rapids, MI: Zondervan, 1988).

16. Ibid., 38.

17. Ibid., 47.

18. Ibid., 83.

19. A. J. Gordon, "The Ministry of Women," *Gordon-Conwell Monograph* 61 (South Hamilton, MA: Gordon-Conwell Theological Seminary, n.d.), 10. Originally published in *Missionary Review of the World*, n.s., 8, no. 12 (December 1894): 910-21.

20. Dr. and Mrs. Howard Taylor, *Hudson Taylor and the China Inland Mission: The*

- Growth of a Work of God* (London: The Religious Tract Society, 1940), 397–98.
21. Tucker, *Guardians of the Great Commission*, 117.
22. John White, *When the Spirit Comes with Power: Signs and Wonders among God's People* (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 1988), 128.
23. Thesaurus Linguae Graecae (Irvine: University of California at Irvine, 1987), Pilot CD-ROM #C.
24. *Plutarch's Lives of Illustrious Men*, trans. John Dryden (New York: John Wurtele Lovell, n.d.), 3:359.
25. *Index discipulorum* 125.19–20.
26. John Chrysostom, *Homilies on the Epistle of St. Paul the Apostle to the Romans 31.7*, in *A Select Library of the Nicene and Post-Nicene Fathers of the Christian Church*, ed. Philip Schaff, first ser., vol. 11 (Grand Rapids, MI: Eerdmans, 1956), 555.
۲۷. ما از این واقعیت در حیرت‌ایم که در متن مشابهی که نام یونیا (س) آمده، اپیفانیوس به عنوان پرسیکلا معرفی شده است؛ کسی که در رومیان ۱۶:۳ به عنوان مرد معرفی می‌شود، گرچه می‌دانیم او در عهد جدید یک زن بود.
28. Origen, *Commentaria in Epistolam B. Pauli ad Romanos*, in *Origenis: Opera Omnia*, vol. 14 of *Patrologia Graeca*, ed. J. P. Migne, col. 1289. This work was preserved in a Latin translation by Rufinus (ca. AD 345–ca. 410).
29. A. T. Robertson, *A Grammar of the Greek New Testament in the Light of Historical Research* (New York: Hodder and Stoughton, 1914), 171–73.
۳۰. با این حال، یونیا (س) یک نام زنانه متداول در لاتین است و باعث شده در ترجمه‌های اخیر به یونیا تغییر یابد.
۳۱. دستور زبان یونانی، صفت *episemos* (به معنای «معروف») را برای توضیح حالت «حواریون» به شکل مفعول بی‌واسطه استفاده می‌کند. مایکل بورر طی تحقیقات گسترده روی نوشتارهای یونانی بیرون از کتاب مقدس، نشان داده است که این ساختار تقریباً همیشه به معنای «معروف به» است (وقتی افراد در حالت مفعولی ذکر می‌شوند)، در حالی که اگر بخواهند بگویند که شخصی در میان گروهی «معروف» است (متعلق به آن گروه)، در یونانی معمولاً از حالت ملکی استفاده می‌شود.
32. N. G. L. Hammond and H. H. Scullard, eds., *Oxford Classical Dictionary*, 2nd ed. (Oxford: Clarendon, 1970), 1139.
33. Gerald Sheppard, "A Response to Ray Anderson," *TSF Bulletin* 9, no. 4 (March–April 1986): 21.
34. Karen J. Torjesen, "Sexuality, Hierarchy and Evangelicalism," *TSF Bulletin* 10, no. 4 (March–April 1987): 26–27.
35. "Gay Rights Resolution Divides Membership of Evangelical Woman's Caucus,"

- Christianity Today* (October 3, 1986): 40–43.
36. Paul Jewett, *Man as Male and Female: A Study in Sexual Relationships from a Theological Point of View* (Grand Rapids, MI: Eerdmans, 1975), 178.
 37. Paul Jewett, "An Overlooked Study: John Boswell on Homosexuality," *Reformed Journal* 33, no. 1 (January 1983): 17.
 38. Robin Scroggs, *The New Testament and Homosexuality: Contextual Backgrounds for Contemporary Debate* (Philadelphia: Fortress, 1983), 129.
 39. Paul Jewett, review of *The New Testament and Homosexuality: Contextual Backgrounds for Contemporary Debate*, by Robin Scroggs, *Interpretation* 39, no. 2 (April 1985): 210.
 40. For Jim Wallis, see Leigh Jones, "Jim Wallis Announces Support for Same Sex Marriage," *World*, April 8, 2013, <http://www.worldmag.com/2013/04/jim-wallis-announces-support-for-same-sex-marriage>. For Tony Campolo and David Neff, see Warren Cole Smith, "Jockeying for Position on Same-Sex Marriage," *World*, June 10, 2015, <http://www.worldmag.com/2015/06/jockeying-for-position-on-same-sex-marriage>.
 41. Nicholas Wolterstorff, "Hearing the Cry," in *Women, Authority, and the Bible*, ed. Alvera Mickelsen (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 1986), 289.
 42. Thomas B. Stoddard, "Gay Adults Should Not Be Denied the Benefits of Marriage," *Minneapolis Star-Tribune*, March 7, 1989, 11A.
 43. Emil Brunner, *Das Gebot und die Ordnungen: Entwurf einer protestantisch-theologischen ethik* (Tübingen: J. C. B. Mohr/Paul Siebeck, 1933), 358.
 44. Otto Piper, *Christian Ethics* (London: Thomas Nelson and Sons, 1970), 299.
 45. See chapter 1 in *Recovering Biblical Manhood and Womanhood*, 44–45, 50–52.
 46. Elisabeth Elliot, "Virginity," *Elisabeth Elliot Newsletter*, March/April 1990, 2–3.
 ۴۷. این نقل قول‌ها از «بیانیهٔ دانورز» متعلق به «شورای مردانگی و زنانگی کتاب مقدسی» برداشته شده‌اند.
 48. Gretchen Gaebelein Hull, *Equal to Serve: Men and Women in the Church and Home* (Old Tappan, NJ: Fleming H. Revell, 1987), 188–89.

نمایه کتاب مقدس

۶۱،۶۰	۹:۸	۴۹	۲۷-۲۴:۵	پیدایش	۳۴	۱
۶۵	۲:۱۰	۴۹	۴:۱۴		۸۶	۲-۱
۶۵	۱۴:۱۱				۶۸، ۲۷	۳-۱
۳۹	۳۶:۱۲		اول سموئیل		۹۵، ۹۴	۲۷-۲۶:۱
۳۹	۳:۱۵	۴۹	۲۴-۲۳:۱۹		۳۴	۲
۶۲، ۶۱	۱۷:۱۸				۹۵	۱۸-۱۶:۲
۳۴	۸:۱۹		دوم پادشاهان		۹۵، ۹۴	۱۸:۲
۳۹	۹-۸:۱۹	۴۹	۲۰-۱۴:۲۲		۷۹	۲۰-۱۹:۲
۶۶	۲۸:۱۹				۹۵	۲۴-۲۱:۲
۶۱	۲۶-۲۵:۲۰		مزامیر		۷۹	۲۲:۲
۳۹	۳۱:۲۱	۵۸	۳:۹۶		۲۵	۲۳:۲
۴۳	۳۲:۲۴				۳۸، ۳۶	۲۴:۲
	مَرْفُس	۶۱	۲۴:۱۳	امثال	۳۴	۳
۶۱	۲۷:۱	۴۳	۲۶:۳۱		۹۵	۷-۱:۳
	لوقا				۹۵	۱۳-۱:۳
۶۵	۵:۱			ارمیا	۳۳	۹:۳
۹۹	۱۵:۲	۶۰	۳۲:۲۳		۹۵	۱۲:۳
۴۹	۳۷-۳۶:۲			دانیال	۹۵	۱۶:۳
۹۸	۵۱:۲					خروج
۹۸	۱۷:۱۰	۹۶	۱۸-۱۰:۳		۴۹	۲۰:۱۵
۹۹	۱:۱۲			متی		
۳۹	۱۶:۱۳	۳۹	۲۹-۲۸:۵			داوران
۶۱	۲:۱۶	۳۷	۴۱:۵		۴۹	۴-۴
۳۲	۲۶:۲۲	۳۹	۱۲:۷		۴۹	۹:۴
۳۲	۳۲:۲۴	۴۹	۲۲:۷		۴۹	۷:۵

۱۰۴ ■ پنجاه پرسش حیاتی

۶۷، ۶۱	۸:۱۰	اول قرتیان		یوحنا
۶۷، ۶۱	۱۰:۱۳	۴۳	۶:۴	۲۳:۱
		۶۱	۸-۱:۵	۶۵
غلاطیان		۸۳، ۸۲	۷	
۶۶	۱:۱	۸۰	۵-۳:۷	اعمال رسولان
۶۶	۱۲:۱	۸۱، ۸۰	۵:۷	۶۶ ۲۶-۱۵:۱
۶۷	۱۹:۱	۶۱	۳۷:۷	۵۶، ۴۶ ۱۷:۲
۴۸	۲۴:۳	۶۶	۲-۱:۹	۶۸ ۱۳:۴
۴۸	۲۵:۳	۴۷	۱۱	۹۶ ۲۰-۱۹:۴
۴۸	۲۶:۳	۹۶، ۸۷	۱۶-۲:۱۱	۹۶ ۲۹-۲۷:۵
۴۸	۲۷:۳	۴۶	۳:۱۱	۲۸ ۲۹:۵
۹۶، ۹۵، ۴۸، ۴۷	۲۸:۳	۷۵، ۴۶، ۴۳	۵:۱۱	۶۶ ۱۴:۱۴
۴۸	۲۹:۳	۴۵	۱۰-۵:۱۱	۶۵، ۶۲ ۲۲:۱۵
۸۱	۱۳:۵	۴۶	۱۶-۵:۱۱	۴۵ ۱۰-۶:۱۶
۹۹	۲:۶	۴۶	۶:۱۱	۶۹ ۲:۱۸
		۹۵، ۵۵	۹-۷:۱۱	۶۹ ۱۱:۱۸
افسیان		۵۴	۱۵-۱۳:۱۱	۶۷ ۱۸:۱۸
۹۸	۲۲:۱	۴۳	۱۴:۱۱	۶۹ ۱۹-۱۸:۱۸
۵۷، ۴۵	۱۱:۴	۵۵	۱۵:۱۱	۶۹ ۲۱:۱۸
۷۵	۱۹-۱۸:۵	۸۵	۱۹-۱۸:۱۱	۷۵، ۶۹، ۴۳، ۴۲ ۲۶:۱۸
۹۹، ۹۸، ۲۹	۲۱:۵	۹۹	۳۳:۱۱	۶۹ ۲۷:۲۰
۹۸، ۹۵، ۲۷	۳۳-۲۱:۵	۹۶	۲۱-۷:۱۲	۲۸ ۳۰:۲۰
۹۸، ۳۷	۲۲:۵	۴۵	۲۸:۱۲	۴۵ ۴:۲۱
۹۹، ۸۷	۲۴-۲۲:۵	۴۹	۲:۱۳	۴۶ ۹:۲۱
۳۷	۹:۶-۲۲:۵	۴۷	۱۴	
۳۱، ۳۰	۲۳:۵	۴۵	۳:۱۴	رومیان
۹۸	۲۴:۵	۴۵	۲۵-۲۴:۱۴	۴۷ ۳۲-۲۴:۱
۶۲	۲۷-۲۵:۵	۵۹	۳۰-۲۸:۱۴	۷۷، ۷۲ ۲۷-۲۶:۱
۳۱۵:۲۹	۳۰-۲۸:۵	۴۵	۲۹:۱۴	۳۴ ۱۷:۸
۳۱	۲۹:۵	۴۵	۳۰:۱۴	۵۹ ۱۵:۱۰
۶۲	۳۱-۲۹:۵	۴۳	۳۱:۱۴	۷۴ ۲-۱:۱۲
۳۶، ۳۱	۳۲-۳۱:۵	۸۷، ۴۷، ۴۶	۳۶-۳۳:۱۴	۴۵ ۷-۶:۱۲
۹۸	۱:۶	۴۵	۳:۱۴	۸۱ ۱۰:۱۲
۶۰	۲-۱:۶	۲۵	۳۶-۳۴:۱۴	۹۸، ۲۸ ۱:۱۳
۹۸	۵:۶	۴۵	۳۸-۳۶:۱۴	۶۰ ۷-۱:۱۳
۳۵	۹:۶	۶۷	۷:۱۵	۶۱ ۴:۱۳
		۹۸	۲۷:۱۵	۹۸ ۵:۱۳
فیلیپیان		۹۸	۲۸:۱۵	۶۹ ۱:۱۶
۴۱	۱:۱	۹۸	۱۶-۱۵:۱۶	۴۱ ۲-۱:۱۶
۸۱	۳:۲	۶۹، ۴۲	۱۹:۱۶	۶۹، ۶۵، ۵۸، ۴۲ ۳:۱۶
۶۷	۲۵:۲			۱۰۱
۸۵	۱۵:۳	دوم قرتیان		۶۵، ۶۴، ۶۳ ۷:۱۶
۴۱	۳-۲:۴	۸۴	۲:۴	۶۶، ۵۸ ۱۲:۱۶
۵۸	۳:۴	۸۷	۲۱-۱۴:۵	
		۶۷	۲۳:۸	

نمایه کتاب مقدس ■ ۱۰۵

۶۲	۶:۱	۴۳	۱۴:۳	کولسیان	
۶۲	۱۰:۵	۸۴	۱۷-۱۶:۳	۴۳	۱۶:۳
۹۹	۴:۶	۶۹	۱۹:۴	۹۹، ۸۷	۱۸:۳
۶۶	۱۴:۲۱			۹۵، ۶۰، ۲۷	۱۹-۱۸:۳
			تیتوس	۳۷	۱:۴-۱۸:۳
		۹۶	۹-۵:۱	۳۵	۱:۴
		۶۹، ۴۳	۴-۳:۲		
		۹۵	۵-۳:۲	اول تسالونیکیان	
		۹۸، ۲۷	۵:۲	۶۵	۱:۱
		۹۸	۹:۲	۶۶	۶:۲
		۹۸، ۶۰	۱:۳	۶۰	۱۲:۵
				۴۵	۲۱-۲۰:۵
			فیلیمون		
		۳۵، ۳۴	۱۶	دوم تسالونیکیان	
				۴۵	۳-۱:۲
			عبرانیان		
		۴۳	۸:۵	اول تیموتائوس	
		۹۸	۹:۱۲	۶۹	۳:۱
		۶۰، ۳۲، ۲۸	۱۷:۱۳	۳۵	۹:۱
				۳۵	۱۰:۱
			یعقوب	۴۴	۱۰-۸:۲
		۹۸	۷:۴	۸۷	۱۵-۸:۲
				۵۳	۱۰-۹:۲
			اول پطرس	۶۹	۱۱:۲
		۶۲	۹:۲	۹۶، ۹۵	۱۵-۱۱:۲
		۹۸	۱۳:۲	، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱	۱۲:۲
		۶۰	۱۷-۱۳:۲	، ۶۸، ۶۲، ۵۶	
		۳۷	۷:۳-۱۳:۲	۷۵، ۶۹	
		۹۸	۱۸:۲	۹۵	۱۴-۱۲:۲
		۶۰	۲۰-۱۸:۲	۶۸، ۶۷	۱۳:۲
		۴۳، ۲۶	۱:۳	۶۸، ۵۴	۱۴-۱۳:۲
		۹۶	۲-۱:۳	۵۱، ۵۰	۱۴:۲
		۸۷	۶-۱:۳	۹۶	۱۳-۱:۳
		۹۵، ۶۰، ۴۸، ۲۷	۷-۱:۳	۴۵، ۴۱	۲:۳
		۵۳	۵-۳:۳	۴۱	۴:۳
		۹۸	۵:۳	۶۰	۵:۳
		۶۲، ۴۳، ۲۹	۷:۳	۲۷	۱۲:۳
		۹۸	۲۲:۳	۴۴	۱۵:۳
		۹۸	۵:۵	۶۰، ۴۵، ۴۱	۱۷:۵
		۶۵	۱۲:۵	۲۸	۲۰:۵
				۳۵	۲-۱:۶
			دوم پطرس	۳۶	۶-۱:۶
		۸۴	۱۶:۳		
			مکاشفه		
				دوم تیموتائوس	
				۴۳	۵:۱

50 CRUCIAL QUESTIONS

AN OVERVIEW OF CENTRAL CONCERNS ABOUT MANHOOD AND WOMANHOOD

JOHN PIPER AND WAYNE GRUEDEM

در جوامع فارسی‌زبان همواره مباحثی پیرامون موضوع زنانگی و مردانگی مطرح بوده است. با این حال، وقتی از دیدگاه مسیحیت به این مورد حساس می‌پردازیم، فارغ از تجربیات اجتماعی، فرهنگی و تاریخی باید به خیلی قبل‌تر بازگردیم؛ به پیدایش انسان، جایی که خداوند مرد و زن را در ترتیبی الهی آفرید تا مکمل یکدیگر باشند و مطابق با هدفی که برای هر کدام مقرر داشت عمل کنند. کتاب حاضر، می‌کوشد براساس مکتوبات کتاب مقدس، تعریفی الهی از مردانگی و زنانگی ارائه کند تا هر یک از ما، زن و مرد، نقش خود در کلیسا و خانه را در نقشه‌ای الهی بشناسیم و طبق آن عمل کنیم تا هم در روابطمان توافق و همسازي داشته باشیم و هم باعث جلال خداوند شویم.

جان پایپر، بنیان‌گذار و معلم www.desiringgod.org و رئیس دانشکده الهیات بیت‌لحم در مینی‌آپولیس است. او سی‌وسه سال در کلیسای تعمیدی بیت‌لحم به عنوان شبان خدمت کرده و بیش از پنجاه کتاب نوشته است. موعظات و مقالات او به صورت رایگان در www.desiringgod.org در دسترس است.

وین گرودم استاد الهیات و مطالعات کتاب مقدس در دانشگاه الهیات فونیکس و از بنیان‌گذاران و رؤسای اسبق «شوری مردانگی و زنانگی کتاب مقدسی» است. او از ویراستاران مطالعه کتاب مقدس ESV و نویسنده بیش از بیست کتاب است. برای دسترسی به منابع او به سایت www.waynegrudem.com مراجعه کنید.

ISBN: 979-8-9856279-0-9

❏ CROSSWAY



9 798985 627909

مکاشفه

